

جزوه خلاصه

جدال دو اسلام امام خمینی (ره)

- ✓ ویژه آزمون استخدامی آموزش و پرورش
- ✓ پوشش دهنده مباحث مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان
- ✓ شامل خلاصه و نکات باقابلیت مطالعه در کمترین زمان ممکن



لینک های مفید آزمون آموزش و پرورش

سوالات رایگان آموزش و پرورش با پاسخنامه	خرید سوالات جداول دو اسلام
خرید فلش کارت جداول دو اسلام	خرید سوالات معارف و اندیشه های اسلامی
خرید سوالات عمومی و اختصاصی کیفیت بخشی	خرید سوالات عمومی کیفیت بخشی
فایل اطلاعات آزمون	جزوات خلاصه عمومی و اختصاصی آموزش و پرورش
اخبار آزمون آموزش و پرورش	منابع آزمون آموزش و پرورش
	شبکه های اجتماعی ایران عرضه (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)

(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید)

فهرست مطالب

- ❖ فصل اول: خلاصه جدال دو اسلام امام خمینی تالیف ایران عرضه - {صفحه ۱۶}
- ❖ فصل دوم: نکات مهم جدال دو اسلام امام خمینی تالیف ایران عرضه - {صفحه ۲۳}
- ❖ فصل سوم: جزوی خلاصه جدال دو اسلام بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی - {صفحه ۲۶}



❖ فصل اول: خلاصه جدال دو اسلام امام خمینی تالیف ایران عرضه

جدال دو اسلام

دین همه دین است

شیعه حول «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ» شکل می‌گیرد؛ یعنی دین کامل است و انسان کامل، امام دین کامل است. دین بدون امامت ناقص است و در معرض از هم‌گسیختگی. دین شقه شقه شده، دین «نُؤْمُنْ بِيَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِيَعْضٍ» دین ابتر است. در نبود امام، دینی که جامع باشد نیز در کار نبود. دینی که «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» و دینی که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» باشد، نیازمند امام است. انقلاب اسلامی ظهور دین جدید نبود، بلکه ظهور مجدد دین بود؛ دینی که می‌خواست «فَضْلَ اللَّهِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» را محقق کند.

مکتب ملکوتی جمع

فرزندان انقلاب، از دیوار کوچه‌های جنوب شهر تا میدان‌های جهانی، با نام‌هایی چون بابی ساندز و چه‌گوارا بازی می‌کردند و عدالت را ادامه توحید می‌دانستند. خطکشی‌های سیاست‌مداران نمی‌توانست آسمان واحد را قطعه قطعه کند؛ زیرا «یخشونه و لا یخشون أحداً إِلَّا اللَّهُ» رمز فریادهای امام بود. انقلاب، ظهور دوباره دین محمدی بود؛ دینی که قبله‌اش اقامه قسط و آرمانش حکومت مستضعفان بود: «و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين».

در برابر دین انقلابی، دو جریان ایستادند: یکی دین بی‌عدالت، دیگری عدالت بی‌معنویت. حزب توده و انجمن حجتیه هر دو از نفس افتادند. مارکسیسم شکست خورد و در همان حال، معنویت بی‌عدالت با چهره‌ای جدید بازگشت. امام اما میان جماعتی ایستاده بود که «دستی در غیب و گامی در شهادت» داشتند. بازتاب ملکوت در ساحت ملک، به شمع‌هایی چون چمران حیاتی می‌بخشید تا «حجه خمینی بر جهان جدید» شوند.

اصول عقاید کدام اسلام؟

در سال‌های اخیر، با اینکه تعبیر «اسلام آمریکایی» بارها در ادبیات انقلابی ما آمده، اما وقتی در جمع‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و حتی میان طلاب این سؤال مطرح می‌شود که اسلام آمریکایی چیست و چه تفاوتی با اسلام ناب محمدی دارد؟ پاسخ‌ها یا مبهم‌اند یا اصلاً کسی نمی‌داند. این جهل، حتی در میان معلمان و استادان حوزه و دانشگاه، بسیار تأسف‌برانگیز است. چرا؟ در حالی‌که کتاب‌ها و کلاس‌های فراوانی درباره عقاید اسلامی برگزار می‌شود، و دروس عمومی دانشگاه نیز به «بینش» و «معارف» اختصاص دارند.

یکی از آسیب‌های جدی این است که کتاب‌های عقاید، پس از اثبات اصولی چون توحید و معاد، دیگر با هیچ جریان فکری و سیاسی درگیر نمی‌شوند. این نوع توحید، بی‌خطر است، بدون "لا اله"، و دقیقاً همان چیزی است که قرآن از آن برحدز می‌دارد:

اما «اسلام ناب محمدی» اسلام انقلابی است؛ توحیدی که خانه ظلم را ویران می‌کند، سرمایه‌داری را می‌لرزاند و ابوسفیان‌ها را به وحشت می‌اندازد. همان اسلام پرهزینه‌ای که پیامبر (ص) برای آن جان و مال و آبرویش را فدا کرد، نه اسلام کم‌هزینه‌ای که ابوسفیان از ترس مرگ پذیرفت.

تقابل اسلام ناب با اسلام آمریکایی در گفتمان حضرت امام (ره)

جناب آقای جلیلی، قطعنامه ۵۹۸ نباید صرفاً پایان جنگ تلقی شود؛ پیام امام فراتر از جنگ، نگاهی استراتژیک به آینده انقلاب اسلامی دارد. امام نه حیرت‌زده شد و نه مأیوس، بلکه با پذیرش قطعنامه، فاز تازه‌ای را آغاز کرد. این نقطه شروعی برای بازخوانی اصول انقلاب و طراحی مسیری جدید بود. او به آسیب‌شناسی جدی نظام اسلامی رسید که در سال آخر عمرش به اوج خود رسید و اگر دقت کنیم، گویی خلاصه‌ی عمرش در آن یک سال تکرار شد.

در این سال، امام در دو بعد معرفتی و سازمانی دست به بازسازی زد. در بُعد معرفتی، گفتمان «اسلام ناب - اسلام آمریکایی» و «جنگ فقر و غنا» را مطرح کرد که در پیام قطعنامه، منشور روحانیت، پیام به دانشجویان و... قوام یافت. این گفتمان ناظر به نیازهای نوظهور جامعه و جهان بود، زمانی که دیگر مرز حق و باطل با جهاد و شهادت مشخص نمی‌شد، بلکه نیاز به تبیین نظری دقیق داشت.

امام در شرایطی به این بازطراحی پرداخت که یاران شهیدی چون مطهری، بهشتی، باهنر، چمران و رجایی را از دست داده بود، برخی همراهان استحاله شده بودند، اما در مقابل، رویش‌هایی از دل جنگ پدید آمده بودند. فشارهای جبهه، همچون فشار ساواک، غربالی بود برای تمایز صادقان از ناصادقان.

در سرفصل‌های گفتمان جدید، حوزه، دانشگاه، فقه، اقتصاد، هنر، سیاست داخلی و خارجی و تاریخ‌نگاری مطرح شد. امام در حوزه فقه، مرزها را شکست و با فتاوی‌ی درباره شترنج و موسیقی، فقه پویا را به میدان آورد. در سیاست خارجی، پیام تاریخی به گورباقف و فتوای سلمان رشدی را صادر کرد. پیام گورباقف، هشداری به غرب بود که نپنداشد با سقوط مارکسیسم، پرچم عدالت بر زمین مانده، زیرا انقلاب اسلامی علم‌دار عدالتی با معنویت شده است.

- یعنی جناب عالی قائل هستید که انقلاب ایران حرکتی ریشه دار در لایه‌های اجتماعی و به صورت حرکتی که از پایین بجوشد و به سمت بالا حرکت کند نبوده است؟

خیر! مبانی انقلاب در میان مردم ریشه داشت، اما نخبگان از آن بی‌بهره بودند. مردم جلوتر از حوزه و دانشگاه بودند، ولی نخبگان ظرفیت نهادینه‌سازی این تحول را نداشتند. امام(ره) از ابتدا در غربت قیام کرد؛ همان‌طور که خودشان در نامه به آیت‌الله شاهروodi و نیز در پیام‌هایی به حمید روحانی و آیت‌الله سعیدی اشاره کرده‌اند. انقلاب اسلامی اتفاق بزرگی بود که به‌اندازه ظرفیتش بهره‌برداری نشد. در موضوعاتی چون اسلام انقلابی، تحرستیزی و هنر انقلابی کم‌کاری شد. این یتیمی

انقلاب، ناشی از کم ظرفیتی نخبگان بود. امام(ره) در پیام قطعنامه، نگاهش به ترمیم فضای نخبگانی بود، حتی از فرزندان شهدا هم نگذشت. پیام به بسیج طلاب و دانشجویان نیز گویای همین است.

در مقابل، جریان روشنفکری لیبرال و مذهبی متوجه قوى بود؛ امام(ره) در نامه به آیت‌الله خزعلى هشدار می‌دهد که مباداً انجمن حجتیه‌ای‌ها همه‌چیزتان را از بین ببرند. در «منشور روحانیت» به هر دو جریان تاخته‌اند و گفته‌اند نخواهند گذاشت انقلاب به دست آن‌ها بیفتند. رویش‌های انقلاب حساسیت‌های امام را گم کردند و از همان تنگه احدي ضربه خورند که امام بارها درباره‌اش هشدار داده بود.

یکی از مباحثی که در سالهای اخیر توسط شما و در سوره دوره چهارم پیگیری می‌شد، «جهه فرهنگی انقلاب اسلامی» است که اشاره‌ای هم به آن داشتید. این آسیب‌شناسی که به آن اشاره کردید چقدر در ایجاد این فکر نقش داشت؟

تلash ما در «سوره» دوره چهارم و حتی در روزنامه «ابرار» دقیقاً برای آن بود که فرهنگ و سیاست دوباره در هم آمیخته شوند. چون اعتقاد داشتیم نیروهای فرهنگی انقلاب نباید از لحاظ سیاسی پرت باشند. هدف ما آشتی فرهنگ و سیاست بود؛ به همین دلیل هم «سوره» نه صرفاً فرهنگی بود و نه صرفاً سیاسی. این پیوند یکی از دلایل توقف کار ما در «سوره» شد. چون وقتی سیاست ذیل فرهنگ معنا پیدا کند، دیگر زدوبند و باندباری‌ها از میان می‌رود و فرهنگ مسئول پالایش سیاست می‌شود. اما برخی بر عکس می‌خواهند فرهنگ را ابزاری برای اهداف سیاسی کنند و اینجاست که فرهنگ اصیل برای سیاسی‌کارهای محض خطرناک می‌شود.

فصل دوم: مصحف انقلاب (گزیده جلد بیست و یکم صحیفه امام (رحمه‌الله‌علیه))

الگوپذیری از انبیاء و ائمه؛ در مبارزه با ظلم

نوروز امسال با دو ولادت شریف، ولادت سیدالشهدا و حضرت مهدی (سلام‌الله‌علیهم‌ا) در ماه شعبان تقارن یافته که خود حجتی است برای ما. هر دو بزرگوار برای اقامه عدل آمده‌اند. حضرت سیدالشهدا از روز اول با هدف از بین بردن منکر و برپا داشتن معروف قیام کرد، تمام زندگی‌اش را در راه مقابله با ظلم و حکومت جور گذاشت. حضرت مهدی هم وقتی تشریف می‌آورند، برای همین هدف خواهند آمد. همه انبیا از آدم تا خاتم (علیهم‌السلام) در مقابل طاغوت ایستادند. پس ما مسلمانان نیز باید ببینیم که صاحبان مذاهبمان در زندگی‌شان چه کردند و از آنها سرمشق بگیریم. مسلمانان باید در مقابل ظلم و فساد قیام کنند، همان‌طور که ملت ایران قیام کرد. این انقلاب را می‌توان مصداق «یا مقلب القلوب» دانست که در جان جوانان ما رخ داد. در این ماه شریف، باید بفهمیم در برابر طاغوت‌ها چه باید بکنیم و همان‌گونه که سیدالشهدا با آگاهی از نتیجه راه، همه چیزش را فدای حکومت عدل کرد، ما نیز باید آماده باشیم؛ چون حکومت باید در دست اهلش باشد و قیام انبیا در طول تاریخ برای همین هدف بوده است.

لزوم شرکت در انتخابات و حفظ شئونات اسلامی و اخلاقی در تبلیغات کاندیداها

نقش و اهمیت انتخابات و مجلس شورای اسلامی بر کسی پوشیده نیست. با گذشت عمر انقلاب اسلامی، مردم مسلمان ایران روز به روز بیشتر به اهمیت حضور و نقش تعیین‌کننده خود در صحنه‌های مختلف انقلاب پی برد و راز دوام و استحکام این قیام الهی را بهتر درک کرده‌اند.

هرچند با آگاهی بالای سیاسی مردم ایران نیازی به یادآوری اهمیت انتخابات نیست، اما برای احتیاط و انجام تکلیف شرعی- سیاسی، نکات زیر ذکر می‌گردد:

۱- یکی از اهداف شوم استکبار جهانی همواره این بوده که مردم را از صحنه انقلاب دور کند؛ ولی مردم ایران در تمام حوادث انقلاب ثابت کرده‌اند که وحدت و انسجامشان خدشه‌ناپذیر است. تهدیدها و بمباران‌های اخیر دشمنان، به ویژه صدامیان، نیز ممکن است تلاش دیگری برای کاهش حضور مردم در انتخابات باشد. اما مردم ایران ثابت کرده‌اند که حتی زیر بمب و موشک نیز به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت و به تکلیف الهی خود عمل خواهند نمود.

۲- مردم در انتخابات آزادند و هیچ کس حق ندارد فرد یا افرادی را به مردم تحمیل کند. مردم ایران با بصیرت و درایت خود قادرند نامزد اصلاح را انتخاب کنند. مردم باید با تحقیق کامل، نمایندگانی را انتخاب کنند که متعهد به اسلام و خدمتگزار واقعی مردم باشند و اسلام ناب محمدی(ص) را نمایندگی کنند و از اسلام سرمایه‌داری و اسلام آمریکایی فاصله بگیرند. مجلس خانه امید مستضعفین است و نمایندگان باید از تمام اقتضای جامعه باشند.

قدرت‌های بزرگ و تبلیغ معنای غلط از انتظار

مسئله این است که دست سیاست همواره در کار بوده و به مردم، به خصوص مسلمانان، تزریق کرده‌اند که سیاست کار آنها نیست و باید به دست حاکمان و قدرت‌ها سپرده شود. این قدرت‌ها خواهان غفلت مردم بوده‌اند تا همه چیز مسلمانان و مستضعفان را غارت کنند و ما به غلط بگوییم حکومت لازم نیست. این تفکر ابهانه‌ای است که توسط قدرت‌های ظالم به جامعه تزریق شده تا مردم از سیاست کناره گرفته و فقط در مسجدها به عبادت مشغول باشند.

شیطنت برای ایجاد اختلاف

در انتخابات با اینکه بسیار خوب انجام شد، شیاطینی قصد داشتند تخم نفاق بکارند و دو دستگی ایجاد کنند که به لطف خدا موفق نشدند. در جاهای دیگر، دست‌های خارجی مردم را اغفال می‌کنند ولی ملت ما هوشیار بودند. دشمن همیشه در پی اختلاف داخلی است و اگر ما در این ضیافت الهی وارد شویم، دست دشمن کوتاه می‌شود. حقیقت این ضیافت رفع همه اختلافات است و ملت ما خصوصاً روحانیت، بحمدالله با اتحاد کامل از آن بهره گرفته‌اند.

رسالت و وظایف مجلس شورای اسلامی

ملت شریف ایران بار دیگر مفتخر به انجام یکی از بزرگترین فرایض سیاسی و اجتماعی خود شد و به رغم شرارت‌های شیطان بزرگ و اذناب او علیه نظام جمهوری اسلامی، توفیق بیعت مجدد را یافت. انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی نیز بحمدالله با صحت و سلامت در موعد مقرر برگزار شد و امروز شاهد افتتاح آن هستیم. نمایندگان باید به مسئولیت سنگین خود در رفع محرومیت‌ها و اصلاح نظام اداری کشور توجه داشته باشند و مسائل اساسی و کلیدی را بر امور غیرضروری مقدم کنند.

امروز مدیریت کشور نیازمند شجاعت در حل مشکلات است. امیدوارم مجلس با همدلی و هماهنگی نمایندگان و همکاری با کارشناسان و شورای نگهبان گام‌های مؤثری در رفع مشکلات محرومان بردارد. از مجمع تشخیص مصلحت نیز انتظار می‌رود در موقع تنگنا و ضرورت با قدرت و سرعت عمل کند.

اما مهم‌تر از همه، یادآوری این است که امور دنیوی گذراست و آنچه ماندگار است اعمال و خلوص معنویت است. رقابت‌های انتخاباتی نباید موجب تفرقه و کدورت شود. ممکن است دستهای ناپاکی بخواهند از این مسائل سوءاستفاده کنند و صحت انتخابات را زیر سؤال ببرند. لذا همه مردم و مسئولین باید متحد و مراقب باشند.

پاسخ پیام آقای منتظری به مناسبت تسلیت شهادت دهها هموطن در جریان سقوط هواپیمای مسافربری توسط آمریکا

جناب آیت‌الله آقای منتظری (دامت افاضاته)

پیام تسلیت جنابعالی موجب تسکین دل‌های زخم‌خورده از جنایات آمریکا شد. مردم جهان همواره از ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا صدمه دیده‌اند و تا در برابر سلطه‌گران جهانی نایستند، هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود. امروز، روز مبارزه با شیاطینی است که حقوق پابرهنگان را صرف عیش، نوش و سلاح برای سلطه همیشگی بر گرسنگان می‌کنند.

جنگ ما، جنگ با عراق یا عربستان نیست، بلکه جنگ مکتب ماست علیه ظلم، سرمایه‌داری، کمونیزم و مرفهین بی‌درد. این جنگ، مرز نمی‌شناسد؛ جنگی است عقیدتی و ارزشی علیه زور و زر. رزمندگان ما در فضای ایمان می‌جنگند و مسلمانان آگاه جهان هم استکبار را آرام نخواهند گذاشت.

جنابعالی که از ذخایر انقلاب هستید، با پشتیبانی از آقای هاشمی در ساختن جامعه‌ای با کرامت تلاش کنید. امروز شرق و غرب برای نابودی اسلام دست به دست هم داده‌اند و ما نباید بگذاریم تلاش فرزندان انقلابی‌مان از بین برود. مسئولان باید تمام توان خود را صرف جنگ کنند و برای ایجاد تحولی بزرگ در امور مرتبط با جنگ بکوشند.

پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الْأَرْوَيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْنِينَ.

علی‌رغم گذشت یک‌سال از کشtar مظلومانه حجاج بی‌دفاع به دست جنایتکاران آل‌سعود و نوکران آمریکا، هنوز دل‌ها در بهت و اندوه است. آل‌سعود با ریختن خون میهمانان خدا نه تنها حرم، که تمام جهان اسلام را در ماتم نشاند. حجاج ما، سال‌ها مبارزه را پشت سر گذاشته، از شکستن بت‌ها و سلطه شاه و ابرقدرت‌ها بازگشته بودند، و با ندای «وَأَذْنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ» سر برخene و پا برخene آمده بودند تا در خانه خدا، عطش مبارزه و ایمان خود را با آب زمزم فرو بنشانند. آنان آمده بودند تا بگویند هنوز در راه محمد(ص) ایستاده‌اند و از فریاد برائت خسته نشده‌اند.

آری، خطر امروز از بت‌های لات و هبل هم بزرگ‌تر است، بت‌های نوین در چهره قدرت و فریب، که حرم را نه برای «ناس» که برای آمریکا نگاه داشته‌اند؛ و هرکه به خدای کعبه لبیک گوید، هدف انتقام خواهد بود. آنان که مناسک ابراهیم را با حرکت انقلابی خود زنده کرده‌اند، با اتهاماتی همانند یزیدیان به قتل می‌رسند و خونشان بر خاک حرم ریخته می‌شود، همان‌گونه که بر گلوگاه حسین علیه‌السلام شمشیر کشیده شد. ولی «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلِبٍ يَنَقِلُونَ»؛ ما این داغ را با انتقام از آمریکا و آل‌سعود آرام خواهیم کرد و روزی مسجد الحرام را از دست نااهلان آزاد خواهیم ساخت.

حادثه مکه، بخشی از سیاست استکبار برای نابودی اسلام ناب است. اسلام آمریکایی در مراکز وهابیت ترویج می‌شود؛ اسلام اشراف، پول، سازش و فریب. سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها رابطه برقرار کرده، با ایران قطع رابطه می‌کنند. تماشای این وضعیت، گناه نابخشودنی است.

با تبلیغات، ایران را متهم می‌کنند که می‌خواهد کعبه را به قم ببرد. اگر مسلمانان باور کرده‌اند که سرانشان دشمن آمریکا و اسرائیل‌اند، ممکن است این تبلیغات را نیز باور کنند. ایران بارها گفته هدفش گسترش اسلام و کاهش سلطه جهان‌خواران است. اگر این را توسعه‌طلبی می‌نامند، باکی نیست. ما می‌خواهیم نظام‌های مبتنی بر صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم را نابود کنیم و اسلام رسول‌الله را ترویج دهیم. از حج نمی‌گذاریم صدای سازش با آمریکا و کفر بلند شود.

مسلمانان و محروم‌مان جهان باید از برزخی که انقلاب اسلامی برای جهان‌خواران پدید آورده احساس غرور کنند. دوران ناامیدی و اسارت به پایان رسیده و باید از باتلاق سکوت بیرون آمد و با اشک چشم، حرم آلوده شده به دست نامحرمان را شست. مسلمانان باید بر ترس از مرگ غلبه کرده، از جوانان شهادت‌طلب بهره گیرند و تصمیم بگیرند سلطه کفر و آمریکا را بر خود حرام کنند.

امروز جهان تشنۀ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان با تشکیلات اسلامی، کاخ‌های ظلم را از بین خواهند برد. خمینی، آماده بلاست و جنگ را، جنگ عقیده می‌داند که مرز نمی‌شناسد. ملت ایران با مقاومت در جنگ، شکست دشمنان خدا را به شیرینی بدل کرده و ریشه‌های نفاق را خشکانده است.

نه فقط مجاهدان در جبهه، که حتی آنان که با دعا و محبت از پشت جبهه حمایت کرده‌اند، در اجر عظیم شریک‌اند. شهادت، مقام والایی است، نه وسیله‌ای برای پیروزی در جنگ. ملی‌گرایان هدف انقلاب را تقلیل داده‌اند، اما ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. ما برای خاک نمی‌جنگیم، بلکه برای برافراشتن پرچم «لا اله الا الله» ایستاده‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران برای همیشه پناهگاه مسلمانان آزاده خواهد بود و کشور ایران، دژ نظامی اسلام است. درباره پذیرش قطعنامه، با اینکه برای من بسیار تلخ و ناگوار بود، ولی به دلیل حوادث و نظر کارشناسان سیاسی و نظامی، آن را به مصلحت انقلاب دانستم. اگر نبود ضرورت مصلحت اسلام و مسلمین، مرگ برایم گواراتر بود، اما همه باید به رضایت حق گردن نهیم.

از همه رزمندگان در جبهه‌های آتش و خون قدردانی می‌کنم و ملت ایران را به صبر و هوشیاری دعوت می‌نمایم. ممکن است کسانی بپرسند نتیجه خون‌ها چه شد؟ آنان از فلسفه شهادت بی‌خبرند. کسانی که برای رضای خدا جهاد کرده‌اند، زمان و حوادث به جایگاهشان لطمہ‌ای نمی‌زنند. باید در تاریخ و آیندگان، راه شهیدان را جستجو کرد.

من مردم را فرزندان خود می‌دانم و شما هم مرا می‌شناسید. من برای رضایت خدا و تشخیص مصلحت، از حرف‌های پیشین خود گذشتم و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کردم. به مسئولان سفارش می‌کنم که برای ارتقاء علمی، اخلاقی و اعتقادی جوانان تلاش کنند. مبادا اساتید، با الگوسازی از غرب، روحیه خودباوری را در جوانان سرکوب کنند.

در شرایط جنگ، ملت ما پیشرفت‌های بزرگی داشته است. باید زمینه رشد علمی و تحقیقاتی فراهم شود. مبارزه علمی، زنده‌کردن روح جست‌وجوست، و مبارزه عملی، در جهاد و شهادت شکل گرفته است. از جوانان می‌خواهیم از روحانیت متعهد فاصله نگیرند؛ اینان در طول تاریخ سپر مردم بوده‌اند و امروز هم در همه صحنه‌ها حاضرند. در هیچ انقلابی، رهبران به اندازه علمای متعهد ما آماج طعن و حمله نبوده‌اند.

روحانیون متعهد باید آماده فدایکاری بیشتر باشند و از آبروی خود برای خدمت به محرومان استفاده کنند. ملت ایران قادر خادمان واقعی خود را می‌داند. هرگاه از روحانیت یاد کرده‌ام، مقصودم علمای پاک، مبارز و متعهد بوده است. روحانیون وابسته، همواره ضررšان بیشتر و عامل اصلی ضربه به انقلاب بوده‌اند. این‌ها همواره مورد لعن خدا و رسول و مردم‌مند.

عرصه تقابل اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با اسلام آمریکایی

پیام‌ها و تلگرافات علماء و ملت بزرگ پاکستان درباره شهادت حجت‌الاسلام سید عارف حسین حسینی، این یار و فدار اسلام و مدافع مستضعفان، واصل شد. اگرچه این حادثه، قلوب مسلمانان را جریحه‌دار ساخت، اما برای ملت مظلوم پاکستان که با جهاد استقلال یافته، واقعه‌ای دور از انتظار نبود. مجاهدان و درآشنایان جوامع اسلامی بدانند که در آغاز راه مبارزه‌اند و راه رسیدن به اسلام ناب محمدی راهی طولانی و دشوار است.

عارف حسینی در محراب عبادت به فیض شهادت رسید و از کسانی بود که در کنار پاپرهنگان، لحظه‌ای از مبارزه بازنایستاد. تفاوت علمای مبارز اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای متعهد همواره هدف تیرهای زهرآگین استکبار بوده‌اند،

در حالی که آخوندهای درباری و وهابی، یا مؤید ظلم بوده‌اند یا در سکوت و رفاه به سر برده‌اند. ملت‌های اسلامی به خوبی می‌دانند که چرا در ایران مطهری‌ها و بهشتی‌ها، در عراق صدرها و حکیم‌ها، در لبنان راغب‌حربها و در پاکستان عارف‌حسینی‌ها ترور می‌شوند.

تشکر از رسیدگی به مسائل فرهنگی فرزندان شاهد و تقدیر از دانش آموزان ممتاز شاهد

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ مهدی کروبی

گزارش مسائل فرهنگی و تحصیلی فرزندان عزیز شاهد واصل شد. از زحمات مسئولان و صاحب‌نظرانی که در شکوفایی استعدادهای این نسل کوشیده‌اند، تشکر می‌کنم. خبر علاقه و تلاش فرزندان شهدا، مفقودین، جانبازان و اسرا در تحصیل، مایه افتخار و شادمانی است.

سلام گرم و محبت خالصانه‌ام را به این یادگاران دانشگاه عشق و شهادت برسانید و بگویید که آنان را از دل و جان دوست دارم. علاقه‌مندم که همه‌شان، عالم و متخصصی متعهد، و پرچم‌دار اسلام ناب محمدی و وفادار به راه شهیدان باشند. باید با نور علم و تقوا، تاریکی نفاق، تحجر و مقدس‌مآبی را از دامن اسلام بزدایند.

زندگی امروز، مدرسه اراده است و هر کس با عزم و تلاش، مسیر سعادت را خود رقم می‌زند. انس با کتاب و دانش، خاطراتی ماندگار پدید می‌آورد و سختی‌ها را از یاد می‌برد. هنوز راهی طولانی تا بلوغ علمی باقی است، و امید دارم با تحرکی فرهنگی، ملت‌های اسلامی به رشد و پیشرفت برسند.

توصیه مؤکد من به مسئولان این است که بیش از پیش به امور فرهنگی این نسل نورانی توجه نمایند. هدیه من برای شاگردان ممتاز، دعای خیر است. از خداوند می‌خواهم عطش علم‌آموزی و تعهد را در دل‌های آنان افزون فرماید.

تجلیل از خانواده‌های شهدا و ایثارگران

پس از سال‌ها دفاع مقدس، یاری دین خدا جلوه‌ای تازه یافته است. آمادگی برای مقابله با دشمنان، ضرورتی دوچندان دارد، چراکه آنان در کمین‌اند تا آنچه خدایی است نابود کنند. خانواده‌های شهدا، این مشعل‌داران راه اولیاء، افتخار روشنی‌بخشی راه خدا را بر عهده دارند. مجروحین و معلولین، چراغ هدایتند و راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می‌دهند. اسرا، سرود آزادی‌اند و در جان آزادگان جهان زمزمه می‌شوند.

مفقودین، مرکز دریایی بیکران الهی‌اند و شهدا، شمع محفل دوستان. آنان با قهقهه مستانه‌شان و شادی وصولشان، مصداق آیه‌اند: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

و در شمار نفوس مطمئنه‌ای هستند که مورد خطاب پروردگارند: «فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي، وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

اینجا سخن از عشق است و قلم در ترسیم آن، بر خود می‌شکند.

دوماً و قوام جمهوری اسلامی ایران بر اصل «نه شرقی، نه غربی» استوار است و هرگونه عدول از این اصل، خیانت به اسلام و ملت است. ملت سلحشور ایران باید شعله‌های خشم انقلابی خود را در برابر آمریکا، شوروی و مزدوران آنان حفظ کند تا به لطف خدا، پرچم اسلام ناب محمدی بر بام جهان برا فراشته شود.

در روند بازسازی کشور، مسئولان و مردم باید هوشیار باشند که نیل به اهداف سازندگی نباید به قیمت وابستگی به شرق یا غرب تمام شود. اخیراً دشمنان با ایجاد اختلاف میان مسئولان، آنان را متهم به غربگرایی، راستگرایی یا تندروی می‌کنند تا اعتماد مردم را تضعیف کنند، ولی مردم فهیم ایران به کسانی که سال‌ها در راه اسلام و انقلاب ایستادگی کرده‌اند، اعتماد دارند.

توصیه می‌شود مردم در این شرایط حساس، از طرح سؤالاتی که ممکن است منجر به افشای اسرار کشور شود خودداری کنند، چراکه این کار نه تنها مفید نیست، بلکه مشکلات را افزایش می‌دهد. اینجانب همچنان سیاست‌های داخلی و خارجی را زیر نظر دارم و اجازه انحراف از مسیر انقلاب داده نخواهد شد. به مسئولان هشدار می‌دهم مراقب مواضع و سخنان خود باشند و به دشمنان خوراک تبلیغاتی ندهند.

بر همگان واجب است برای قطع کامل ریشه‌های وابستگی تلاش کنند و در صورت لزوم، حتی سکوتی دردنگ را برای حفظ نظام بر هر واکنشی ترجیح دهند. همانگونه که پیش‌تر نیز گفته شده، سیاست بازسازی بر عهده سران سه قوه و نخستوزیر است و باید در این مسیر از نظرات وزرا، کمیسیون‌های مجلس، کارشناسان و دانشگاهیان استفاده شود.

منشور برادری پاسخ نامه حجت‌الاسلام انصاری (دامات‌افاضاته)

نامه شما را خواندم و با وجود علاقه‌ام به شما، که فردی متدين، دانا و البته کمی احساساتی هستید، ناگزیرم نکاتی را در قالب نصیحت متذکر شوم. فقهای اسلام در طول تاریخ همواره در مسائل گوناگون نظامی، اقتصادی، عبادی، فرهنگی و... اختلاف نظر داشته‌اند، اما این اختلافات در گذشته محدود به محیط‌های علمی و به زبان عربی بود و عامه مردم اطلاعی نداشتند. امروز، به برکت انقلاب اسلامی، این بحث‌ها به حوزه‌های عمومی و رسانه‌ها کشیده شده و ضرورت هم دارد، چرا که بسیاری از مسائل جدید و پیچیده در زمینه‌های مالکیت، بانکداری، تجارت، حقوق، پزشکی، محیط‌زیست، هنر، روابط بین‌الملل، و ولایت فقیه مطرح شده که فقهاء باید پاسخگوی آن‌ها باشند.

حکومت اسلامی نیازمند اجتهاد پویا و باز است و باید اجازه دهد نظرات مختلف فقهی آزادانه عرضه شود، مشروط بر اینکه وحدت و انسجام عملی حفظ گردد. اجتهاد رایج حوزه‌ها کافی نیست؛ فقیه باید قدرت تشخیص مصلحت جامعه و افراد صالح را داشته باشد و گرنه شایسته اداره جامعه نیست.

تا زمانی که اختلافات در چارچوب مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه نظام نیست. اختلافات موجود میان جناح‌ها اغلب سیاسی است نه اعتقادی، و همه در اصول وفادار به اسلام، انقلاب و مردم هستند. هر دو جریان خواستار استقلال کشور، پایان ظلم زراندوzan، رشد اقتصاد ملی، پاکی دستگاه‌ها و ارتقای علمی کشور هستند. اختلاف آن‌ها بر سر شیوه‌ها و روش‌های تحقق این اهداف است، نه اصل هدف.

هر دو جریان باید متوجه خطر مشترک آمریکا و شوروی باشند و از سیاست «نه شرقی، نه غربی» حتی ذره‌ای عدول نکنند. دشمنان خارجی به هیچ‌کدام رحم نمی‌کنند، پس با تمام وجود باید علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم شرق ایستادگی شود. به فرموده خداوند: «وَ لَا تَنَازِعُوا فَتَفْشِلُوا وَ تَذَهَّبُ رِيْحُكُمْ»، اگر به اختلاف دامن زنید، شکست می‌خورید.

تجلیل و تقدیر از جهادگران جهاد سازندگی

زحمات خالصانه و بی‌وقfe جهادگران، این سنگرسازان بی‌سنگر، در دفاع مقدس، فراتر از بیان با الفاظ است. عشق به خدمت اسلام و مردم، چشم دل عشاق دین را روشن کرده و شجاعت مردان و زنان جهادی در مقابله با ظلم، زبانزد شده است. ایثار و فدایکاری جهادگران همه اقشار جامعه را دربر گرفته و جهاد، نماد آزادی، استقلال و مبارزه با فقر و ذلت است.

فرزندان عزیز جهادی، باید تنها به استواری اسلام ناب محمدی بیندیشید؛ اسلامی که سلطه طلبان غربی و شرقی را به زانو درخواهد آورد، اسلام پابرhenگان و مظلومان که دشمنان آن زراندوzan و قدرت‌طلبان اند. شما با خدمت در پشت جبهه‌ها نیز دل حضرت ولی‌عصر (عج) را شاد کرده‌اید. امیدوارم بتوانید از صخره‌های سخت سیاست «نه شرقی، نه غربی» عبور کنید؛ که تنها با استقلال واقعی ایران، راه اسلام ناب تحقق می‌یابد.

پیام به آقای میخائل گورباچف: پیش بینی شکست کمونیسم

جناب آقای گورباچف،

با آرزوی خیر و سعادت برای ملت شوروی، از آنجا که بعد از روی کار آمدن شما نشانه‌هایی از تحول در نگرش‌های کلان کشور شما دیده می‌شود، لازم دیدم نکاتی را متذکر شوم. جسارت شما در بازنگری در سیاست‌های گذشته، اگر برای رهایی ملت خود از بند حزب و مكتب باشد، شایسته ستایش است. اما اگر هدف تنها حل مشکلات اقتصادی با پناه بردن به غرب است، هشدار می‌دهم که سرمایه‌داری نیز گرفتار بحران‌های عظیم اجتماعی و فرهنگی است. نه مارکسیسم توان پاسخ به نیازهای بشر را دارد و نه سرمایه‌داری غرب، و هر دو در مادی‌گرایی افراطی فرو رفته‌اند.

مشکل اصلی کشور شما، نه اقتصاد و مالکیت، بلکه فقدان ایمان واقعی به خدا و معنویت است. مبارزه طولانی و بیهوده با خدا، بزرگ‌ترین آسیبی است که بر ملت شما وارد شده و همین بی‌خدایی بنیان فروپاشی اخلاق و عدالت را پدید آورده است. مارکسیسم دیگر جایی در معادلات آینده ندارد. خود شما نیز، هرچند ممکن است ظاهراً هنوز از مارکسیسم حمایت کنید، ولی عملاً پایان آن را اعلام کرده‌اید.

هشدار می‌دهم مبادا از زندان مارکسیسم به دامان شیطان بزرگ، آمریکا، و غرب بیفتید. شجاعت داشته باشد و به شکستن دیوارهای پوسیده کمونیسم ادامه دهید، اما این مسیر را با اندیشه باز و نه با توهمندی اصلاح از طریق غرب، بپیمایید. اسلام ناب محمدی را مورد تحقیق جدی قرار دهید. بانگ "الله اکبر" از گلدوسته‌های مساجد برخی جمهوری‌های شوروی بعد از هفتاد سال خفغان، فرزندان اسلام را به گریه شوق انداخت.

اکنون زمان آن است که شما به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. جهان‌بینی مادی، معیار شناخت را حسن می‌داند و هستی را منحصر در ماده می‌پنداشد و به انکار غیب، خدا، وحی و قیامت می‌انجامد. اما در جهان‌بینی الهی، حسن و عقل هر دو راه شناخت‌اند، و امور معقول اگرچه محسوس نباشند، موجودند. انسان حقیقت‌طلب، طالب علم مطلق و قدرت مطلق است، و این میل فطری، گواهی بر وجود حقیقت مطلق یعنی خداوند است. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«لَا تُدِرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدِرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ»

اطلاعیه دفتر امام خمینی در مورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات

[رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند، حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی (مدظله) فرمودند: این موضوع صدرصد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال، تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گردداند.]

حضرت امام اضافه کردند: اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند.

منشور روحانیت رسالت حوزه‌های علمیه و تعیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران

سلام و درود بر ارواح شهیدان به‌ویژه شهیدان حوزه‌ها و روحانیت؛ آنان‌که رساله عملی خود را با مرکب خون نگاشتند و در هنگامه نبرد، بند دلبستگی از دنیا بریدند و سبک بالان به ملکوت پیوستند. سلام بر عالمانی که برای قوم خود منذران صادقی شدند و حدیث صداقت را با قطره‌های خون امضا کردند. از روحانیت متعهد جز این انتظار نیست که در راه حق و در دعوت به مبارزه پیش‌قدم و نخستین شهیدان باشند.

اگرچه این بند از قافله عشاق جا مانده‌ام، اما بر همه روش‌ن است که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ، تکیه‌گاه مستضعفان و مدافعان حقیقی دین بوده‌اند. اگر زحمات فقهاء نبود، معلوم نبود امروز چه انحرافاتی به نام دین عرضه می‌شد. ترویج علوم اسلامی در برابر سلاطین و مستکبران، کار آسانی نبود، اما علمای سلف در عین تنگ‌دستی، با نور شمع و قناعت زیستند و امروز، حاصل آن تلاش‌ها را در علوم گوناگون دینی و اسلامی مشاهده می‌کنیم.

روحانیت همواره با تحمل مراتت‌ها، اسارت، تبعید و شکنجه، شهدای بی‌شماری را تقدیم کرده است؛ شهداًی که منحصر به جنگ ایران نیستند، بلکه در مسیر تبلیغ دین مظلومانه جان باختند. در انقلاب‌ها همواره روحانیت در صف اول قربانیان بوده است. در ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن، شهداً از حوزه و روحانیت بودند، و امروز نیز آمار شهیدان و جانبازان این قشر بیش از دیگران است.

با جا افتادن شعار جدایی دین از سیاست، فقاهت به احکام فردی محدود شد و فقیه نیز از عرصه سیاست منع گردید. در چنین شرایطی معاشرت روحانی با مردم، جرم تلقی می‌شد و سکوت نشانه تقوا. این فاجعه‌ای بود که فقط با بیداری و قیام حوزه‌ها درمان شد.

امروز هم خطر تحجر و نفوذ همچنان وجود دارد. باید متحد بود، باید روشن بین بود، و باید دانست که "اسلام آمریکایی" در لباس مذهب و تقدس وارد می‌شود. "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ"، اما آنها که به شیطان پناه می‌برند، در ظلمات خواهند ماند.

به‌زعم برخی، روحانی زمانی محترم است که حمامت از سراپایش ببارد؛ و گرنه روحانی دانا و کارдан، متهم به نفاق و سیاست‌بازی است. در روزگاری نه‌چندان دور، در حوزه‌ها فلسفه و عرفان حرام، زبان خارجی کفر، و سیاسی‌بودن جرم بود. اگر مسیر بر همان منوال می‌رفت، حوزه‌های علمیه سرنوشت کلیساها قرون وسطی را می‌یافتد. ولی خدا خواست و مجد واقعی روحانیت و حوزه را حفظ نمود. قیام بزرگ اسلامی ما از چنین بستر و بصیرتی نشأت گرفت. اینک طلاق باید هوشیار باشند که تفکر «جدایی دین از سیاست» در قالب تقدس‌مآبی، نفوذ نکند.

عدالت در جمهوری اسلامی برای همه یکسان است؛ ولی اگر با روحانی مตخلاف برخورد شود، فریاد دشمنان و باندها بلند می‌شود. مردم باید بدانند برخورد نظام با مختلفان، دلیل عدالت آن است نه هجمه به روحانیت. هیچ‌کس مصون از مؤاخذه نیست؛ حتی من اگر تخلفی کرده باشم، مهیای مؤاخذه‌ام.

امروز مهم‌ترین وظیفه، حفظ اتحاد و اخوت روحانیت انقلابی است. نباید ضعف مدیریت‌ها یا اختلاف سلیقه، سبب تفرقه و سوءاستفاده دشمنان شود. دشمن می‌کوشد با تبلیغ ناکارآمدی، اعتماد مردم را بزداید. حال آنکه انقلاب در اکثر اهدافش موفق بوده است. حتی در جنگ، ما به دنیا نشان دادیم که می‌توان با توکل، در برابر ابرقدرت‌ها ایستاد.

در جنگ برکت بود. «ما در جنگ، ابهت شرق و غرب را شکستیم»، ما مظلومیت خود را اثبات کردیم، ما ریشه‌های انقلاب را استوار ساختیم. ما نشان دادیم که بدون آمریکا و شوروی، می‌توان روی پای خود ایستاد. رشد صنایع، بیداری ملت‌ها، علاقه جهانیان به اسلام، همه از برکات جنگ بود.

ما انقلابیان را در جنگ صادر کردیم؛ جنگی که «جنگ ایمان و رذالت» بود، و از آدم تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت. صلابت و خون شهداًست که این عزت را رقم زده است. «وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

برخی تحلیل‌گران ساده‌لوح، تصور می‌کنند که تندری و عدم انعطاف، سبب انزوای ما شده است و باید از اصول و فتاوی انقلاطی عقب نشست؛ این خطاب ناخشونی است. خون شهدا و فریاد «نه شرقی، نه غربی» را نمی‌توان به خاطر ترس از حصر اقتصادی یا بازار مشترک نادیده گرفت. باید هوشیار بود که فردا نگویند «آیا فتوای قتل سلمان رشدی مطابق موازین دیپلماسی بود یا نه؟» این فتوا دفاع از همه مقدسات تاریخ اسلام است، نه صرفاً مجازاتی برای یک فرد.

امروز فقه اسلامی باید از کتاب‌ها به میدان اجرا آید، روحانیت باید تنها در حوزه بنشیند و از تحولات جامعه و نیازهای نوظهور غافل بماند. فقه برای آن است که حیات اجتماعی را هدایت کند؛ نه اینکه در سینه‌ها محبوس شود. اجتهاد باید پویا باشد، چراکه با تغییر روابط سیاسی و اقتصادی، موضوعات نیز تغییر ماهیت می‌دهند و احکام جدید می‌طلبند. مجتهد، باید سیاست، اقتصاد، روابط بین‌الملل و حتی دسیسه‌های دشمن را بشناسد تا بتواند جامعه اسلامی را هدایت کند.

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای ، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی (دامت افاضاته)

نامه‌ی آقای سید‌حمید روحانی، هشدار روشنی است به همه دلسوزان اسلام و انقلاب. تأسیفبار است که نظام آموزشی جمهوری اسلامی، به مرحوم آیت‌الله بهبهانی (رحمه‌الله‌علیه) نسبتی داده که حتی کسری ضددین آن را رد کرده است. کسری در کنار تمجید از بهبهانی و طباطبایی، صراحتاً روایت پناه بردن مردم به سفارت انگلیس به دستور آنان را نفی می‌کند. از جنبه‌عالی که دغدغه اسلام دارد، مصراًنه خواهان تعیین مسئولی برای پیگیری این‌گونه انحرافات هستم تا شما را در جریان بگذارد. سایر نکات نامه نیز شایسته توجه و دقت است.

عدم صلاحیت آقای منظری برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی

از آن‌جا که روشن شده است که شما کشور و انقلاب اسلامی را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین خواهید سپرد، صلاحیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. در اکثر موضع خود نشان داده‌اید که باور به حاکمیت آنان دارید. مطالب شما به قدری رنگ دیکته‌شده‌ی منافقین را دارد که پاسخی به آن‌ها ندادم. مثلًاً در دفاعیه‌تان از منافقین، معدود اعدام‌ها را آلاف و الوف معرفی کردید و خدمت بزرگی به استکبار نمودید.

در قضیه مهدی هاشمی نیز با علم به جرم او، خواستار جلوگیری از اجرای حکم شدید. از این‌پس وکیل من نیستید و دیگران را به جای دیگری ارجاع دهید. با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته، به شما که حاصل عمر من بودید، چند نصیحت دارم:

۱. افراد بیت خود را تغییر دهید.
۲. از سیاست فاصله بگیرید؛ شاید خدا از تقصیرتان بگذرد.
۳. نامه ننویسید و نگذارید اسرار نظام به بیگانگان برسد.
۴. از آن‌چه موجب خیانت به انقلاب شد توبه کنید؛ شاید نجات یابید.

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ احمد جنتی (دامت افاضاته)

در پی درخواست اعضای محترم شورای عالی سازمان تبلیغات، جنابعالی را که از افراد متدين و باسابقه در مبارزات و حوزه‌های علمیه هستید، به ریاست آن سازمان منصوب می‌نمایم. امید است با تلاش پیگیر و بهره‌گیری از نیروهای مؤمن، در انجام این مسئولیت مهم موفق باشید. تبلیغات، که تبیین خوبی‌ها و هشدار نسبت به بدی‌هاست، از ارکان اساسی اسلام عزیز است.

ان شاء‌الله با روشنگری، نقاط کور و مجھول را برای مردم ایران و جهان اسلام روشن نمایید و چارچوب اسلام ناب محمدی را که خشم مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق و نیز ریا و نفاق است، ترسیم فرمایید.

باید این اصل برای همه روشن گردد که نظام در اهداف خود جدی است و در صورت تهدید ارزش‌های اسلامی، با هر کس در هر موقعیت، قاطعانه برخورد خواهد کرد. توفیق جنابعالی و همکارانتان را از خداوند متعال خواستارم.

وصیت نامه سیاسی - الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «اَتَى تاركَ فِيْكُمُ الْثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَ عَتَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقاَ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ».»

الحمد لله و سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَظَاهِرِ جَمَالِكَ وَجَلَالِكَ وَخَزَائِنِ اسْرَارِ كِتَابِكَ الَّذِي تَجَلَّ فِيهِ الْأَحْدِيَةُ بِجَمِيعِ أَسْمَائِكَ حَتَّى الْمُسْتَأْثِرُ مِنْهَا الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ وَاللَّعْنُ عَلَى طَالِمِيهِمْ أَصْلُ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ.

و بعد، این‌جانب لازم می‌دانم در باب ثقلین تذکری بدهم؛ نه از آن مقامات عرفانی که قلم امثال من از آن عاجز است، بلکه اشاره‌ای به آن ستم‌هایی که بر این دو ودیعه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رفته است. شاید جمله «لَنْ يَفْتَرِقاَ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ» اشاره‌ای باشد به همراهی دائمی این دو پس از رسول خدا، که هرچه بر یکی گذشته، بر دیگری نیز گذشته است. مهجویت قرآن و عترت، ستمی است که نه فقط بر آن دو، که بر امت اسلامی و تمام بشریت رفته است.

حدیث شریف ثقلین متواتر میان جمیع مسلمین است؛ در کتب اهل سنت، از صحاح شش‌گانه گرفته تا دیگر منابع معتبرشان با الفاظ گوناگون و مکرر آمده است. این حدیث، حجت قاطعی است بر همه، خصوصاً علمای مذاهب که عذری برای آنان نیست.

اکنون بنگریم که بر قرآن چه گذشته است؛ کتابی که می‌بایست دستور زندگی مادی و معنوی بشر باشد، پس از شهادت حضرت علی(ع) به دست طاغوتیان وسیله‌ای برای تثبیت قدرت‌های جائز شد. قرآن را از صحنه خارج کردند و حکومت عدل

الهی را خط بطلان زندن. فریاد سیاست از دین جداست، بلند شد و هر که دم از حکومت اسلامی می‌زد، متهم به بی‌دینی و سیاست‌بازی می‌شد.

و امروز، دشمنان اسلام با ظاهر زیبا و چاپ فاخر قرآن، همچون محمدرضا شاه و ملک فهد، تلاش می‌کنند آن را از معنا تھی کنند و از آن برای اقامه باطل بھر بزنند. وهابیت، این مذهب ساختگی و خرافی، ابزاری شده است برای سوق ملت‌های مسلمان به‌سوی ابرقدرت‌ها و دوری از حقیقت قرآن و اسلام ناب.

ما اما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که هدفش نجات قرآن از غربت و بازگرداندن آن به متن زندگی است؛ مذهبی که رسول‌الله بنیان‌گذارش و امیرالمؤمنین علی(ع) اولین پیشتازش است. ما به نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه و ادعیه حیات‌بخش افتخار می‌کنیم؛ آثاری که زبور آل محمد و «قرآن صاعد»‌اند. ما به امام باقر، امام صادق، و همه ائمه معصومین‌مان (علیهم السلام) افتخار می‌کنیم، که در راه تعالی دین خدا، زندان و تبعید و شهادت را تحمل کردند.

ما و همه ملت‌های مظلوم جهان مفتخریم که دستگاه‌های تبلیغاتی جهان، ما را به هر جنایتی که ابرقدرت‌ها مرتکب می‌شوند متهم می‌کنند. آیا افتخاری بالاتر از این هست که آمریکا با آن‌همه ادعا و سازویگ نظامی و سرسپردگان فراوان و ثروت‌های انباشته، در برابر ملت ایران، کشور حضرت بقیة‌الله (ارواحنا له الفداء)، چنان درمانده و رسوا شده که نمی‌داند به که پناه برد؟ این همه جز به مدد غیبی حضرت باری تعالی نیست که ملت‌ها، به‌ویژه ملت ایران را بیدار ساخت و از ظلمت طاغوت به نور اسلام هدایت کرد.

توصیه من به ملت شریف و ستمدیده ایران و سایر ملت‌های اسلامی آن است که در این راه مستقیم الهی، که نه وابسته به شرق ملحد است و نه به غرب ستمگر، بلکه صراطی است که خداوند ارزانی داشته، محکم و استوار بمانند و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکنند. مبادا دست‌های ناپاک عمال داخلی و خارجی، این راه پاک را به تردید آلوده سازد. هرچه دشمنان فریاد می‌زنند، نشان از قدرت الهی شماست و خداوند، سزا آنان را هم در دنیا و هم در آخرت خواهد داد.

در اشعار مرثیه و مدایح اهل‌بیت، باید فجایع و جنایات ستمگران هر عصر یادآوری شود و در این عصر، که عصر مظلومیت اسلام است، به‌ویژه از جنایات آمریکا، شوروی، و وابستگان خائن همچون آل سعود (لعنة‌الله‌عليهم)، نباید غفلت شود. وحدت مسلمین در گرو همین مراسم سیاسی و انقلابی است که حافظ هویت اسلامی، به‌ویژه هویت شیعه اثنی‌عشری است.

و سرانجام، این وصیت سیاسی-الهی نه تنها به ملت ایران، بلکه به جمیع ملت‌های اسلامی و مظلومان عالم تعلق دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، که با فدایکاری میلیون‌ها انسان متعهد و خون هزاران شهید سرافراز و آسیب‌دیدگان مقاوم - این شهیدان زنده - تحقق یافت، به قدری عظیم است که قلم و زبان از توصیف و ارزیابی آن عاجز است. این انقلاب، امید دل مظلومان و مستضعفان سراسر جهان گردیده و امانتی الهی است که به دست ملتی مؤمن و خداجو سپرده شد.

اینجانب، روح‌الله موسوی خمینی، به عنوان طلبه‌ای حقیر و دل‌سپرده به کرم بی‌پایان خداوند متعال، و صایایی را، هرچند تکراری، از سر وظیفه به ملت بزرگ ایران و نسل‌های آینده عرض می‌دارم.

بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران با تأییدات غیبی الهی به ثمر نشست. اگر دست عنایت خداوند در کار نبود، چگونه ممکن بود ملتی ۳۶ میلیونی، در محیطی که مملو از تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی بود و نسل جوانش به دام مراکز فساد، فحشا، قمار، مسکرات و مواد مخدر کشیده شده بود، و در حالی که روحانیت در انزوا و مراکز علمی و دانشگاهی در اختیار معلمان و استادان غربزده و شرقزده بود، به پا خیزد و با فریاد «الله‌اکبر» تمام قدرت‌های استکباری داخل و خارج را کنار زند و مقدرات خویش را به دست گیرد؟ این معجزه ممکن نبود مگر به اراده الهی و بیداری اسلامی.

انقلاب اسلامی ایران از هر جهت با دیگر انقلاب‌های جهان متفاوت است؛ چه در پیدایش، چه در شیوه مبارزه، و چه در هدف نهایی. این نهضت، تحفه‌ای الهی است که پروردگار متعال بر ملت غارت‌زده و مظلوم ایران ارزانی داشته است.

اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای است الهی، که سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می‌کند. برخلاف مکاتب مادی که میان دین و سیاست جدایی می‌اندازند، اسلام در تمام شؤون فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی انسان حضور دارد. در حکومت اسلامی، قانون‌گذاری، عدالت، مبارزه با فساد، و هدایت جامعه بر مبنای تعالیم الهی صورت می‌گیرد. امروز که جمهوری اسلامی به دست همین ملت متعهد پایه‌ریزی شده، وظیفه همگان است که در حفظ و تقویت آن بکوشند، که حفظ اسلام، رأس همه واجبات است.

از توطئه‌های مهم دیگر، تلاش برای مأیوس کردن ملت ایران از اسلام است. برخی صریحاً می‌گویند اسلام دینی ارجاعی است و نمی‌تواند در دنیای جدید حکومت کند. برخی دیگر، موذیانه، به نام دین‌داری، مردم را از حکومت‌داری و سیاست بازمی‌دارند و اسلام را به دین دعا و عبادت و گوشنهنشینی تقلیل می‌دهند. امام این اندیشه را فاجعه‌ای برای اسلام می‌داند. تأکید می‌کنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیز حکومت تشکیل دادند و با طاغوت زمان مبارزه کردند.

از دیگر توطئه‌ها، ترویج شایعاتی است که جمهوری اسلامی را ناکارآمد جلوه می‌دهند. شایعاتی از قبیل: زندان‌ها پُر از جوانان است، اعدام‌ها بی‌رویه است، مردم در سختی‌اند، مستضعفان مستضعف‌تر شده‌اند، جمهوری اسلامی آزادی‌ها را سلب کرده، و کار به جایی رسیده که برخی این نظام را بدتر از رژیم طاغوت می‌دانند. امام این‌گونه فضاسازی‌ها را حساب شده، برنامه‌ریزی شده و تکرارشونده می‌دانند که در کوچه و بازار، تاکسی و اتوبوس، مرتبًا پخش می‌شود. متأسفانه برخی از روحانیون ساده‌اندیش، بی‌اطلاع از پیچیدگی توطئه دشمن، این سخنان را باور کرده و ناخواسته به بلندگوی دشمن تبدیل شده‌اند.

امام این باورها را ناشی از بی اطلاعی از واقعیت انقلاب‌ها و شرایط پس از انقلاب می‌دانند. ایشان تصریح می‌کنند که این گرفتاری‌ها اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است و باید با صبر، آگاهی و هوشیاری، مسیر انقلاب را ادامه داد.

اینجانب وصیت و توصیه می‌کنم به ملت شریف ایران، که نعمت عظیم جمهوری اسلامی را، که به بهای خون شهیدان و رنج ایثارگران به دست آمد، چون جان شیرین پاس بدارند و در صیانت از آن، از هیچ کوششی فروگذار نکنند. بدانید که این امانت بزرگ الهی است و در صراط مستقیم آن اگر پایداری ورزید، نصرت خداوند حتمی است: «إِنْ تَتْصُرُوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ». دولت و مجلس را از خود بدانید و همچون محبوبی گرامی از آن پاسداری نمایید.

و به مسئولان جمهوری اسلامی، در دولت و مجلس و سایر دستگاه‌ها، اکیداً توصیه می‌کنم قدر این ملت بزرگ، بهویژه محرومان و مستضعفان را که ولی‌نعمتان واقعی‌اند و جمهوری اسلامی مرهون فدایکاری‌های آنان است، بدانید و خود را خادم صادق آنان بدانید، نه حاکم بر آنان. با اعمال اسلامی و انسانی، چهره جمهوری اسلامی را از حکومت‌های طاغوتی که جز ظلم و زور و فساد چیزی نداشتند، متمایز کنید.

از بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین توطئه‌های استعمار، بیگانه کردن ملت‌ها از خویش و وابسته ساختن آنان به شرق و غرب است. به‌گونه‌ای که ملت‌های مسلمان، خود و فرهنگشان را کوچک شمرده و دو قطب غرب و شرق را قبله‌گاه عالم دانستند. این وابستگی فکری و روحی، ملت‌ها را از هرگونه اعتماد به نفس تهی کرد، و آنان را به مصرف‌کننده صرف کالا، اندیشه، و فرهنگ بیگانه بدل نمود. نتیجه آن‌که، ملت‌ها نه تنها صنعت و اقتصاد، بلکه هویت و نام و نشان خود را نیز واگذاشتند.

آثار این انحراف همچنان در کشور ما نیز باقی است. آنجا که نام غربی بر خیابان و مغازه و داروخانه باشد، آن را نشانه تمدن و پیشرفت می‌دانند؛ و اگر واژه‌ای بومی به کار رود، عقب‌ماندگی تلقی می‌گردد. رفتن به غرب افتخار است، ولی حج‌گزاری کهنه‌پرستی پنداشته می‌شود. آنچه با مذهب و معنویت پیوند دارد، عقب‌ماندگی است، و آنچه از فحشا و مصرف‌گرایی وارد می‌شود، تمدن شمرده می‌شود.

وصیت من آن است که مردم در همه انتخابات . اعم از ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و مجلس خبرگان . با تمام وجود در صحنه باشند و با مشورت با علماء، روحانیون و متینان بصیر، کسانی را برگزینند که بی‌گرایش به غرب یا شرق، وفادار به اسلام و جمهوری اسلامی، و دلسوز محرومان باشند. اشخاصی که نه غرق در شهوت و رفاه، بلکه با درد فقر و رنج مردم آشنا باشند؛ نه از مرفهان بی‌درد که درد پا بر هنگان را نمی‌فهمند.

بر علمای بزرگ و روحانیون متعهد نیز فرض است که از مسائل جامعه، خصوصاً در امر تعیین مسئولان نظام، کناره نگیرند و به بهانه زهد یا بی‌طرفی، میدان را برای نفوذ غرب‌زدگان و منحرفان باز نگذارند؛ که در گذشته، این بی‌تفاوتی چه مصیبت‌ها به بار آورد.

نمایندگان مجلس نیز بدانند که اگر فردی با ترفند و دسیسه وارد مجلس شد، باید اعتبارنامه‌اش رد شود تا حتی یک عنصر ناسالم وارد نشود. اقلیت‌های دینی نیز باید افراد متدين و غیروابسته به قدرت‌های جهان خوار را برگزینند.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

قوای مسلح جمهوری اسلامی، از ارتش و سپاه گرفته تا ژاندارمری، شهربانی، کمیته‌ها، بسیج و عشایر، ستون فقرات امنیت و پاسداران کیان کشور و اسلام‌اند. این نیروهای خدوم و مخلص باید مورد احترام و حمایت خاص ملت، دولت و مجلس قرار گیرند؛ چه آنکه در سرتاسر جهان، بیشترین سوءاستفاده ابرقدرت‌ها برای کودتاها و تغییر رژیم‌ها، از طریق همین قوای مسلح بوده است. اگر فرماندهان، مردانی پاکنها و متعهد باشند، هیچ دشمنی مجال تعرض و توطئه نخواهد یافت، و اگر ساده‌لوحی و طمع‌ورزی در آنان رخنه کند، کشور را به تباہی خواهند کشید.

وصیت مشفقاره و پدرانه اینجانب به گروه‌ها و گروهک‌ها، سران داخل و خارج و همه افراد و هوادارانی که در مسیر دشمنی با جمهوری اسلامی و ملت مؤمن ایران گام برمی‌دارند، آن است که پس از تجربه‌های مکرر، دریابند که راهی که در پیش گرفته‌اند، راه باطل و شکست است. چه آنان که به انفجار و ترور و دروغ‌پراکنی و فریب متولّ شدند، باید دریابند که چنین شیوه‌های غیرانسانی نه حکومت را ساقط می‌کند و نه ملتی که از کوچک‌ترین فرزند تا کهن‌سال‌ترین فردش، برای اسلام و قرآن حاضر به فداکاری‌اند، از مسیر خویش منحرف می‌گردد.

به آنان که در سودای قدرت‌طلبی، با ملت و میهن خود ستیز می‌کنند، نصیحت می‌کنم که بازگردند، توبه کنند و در دامن ملت و اسلام پناه گیرند، که خداوند، توبه‌پذیر است و جمهوری اسلامی، اگر خائeni جنایتی مرتکب نشده باشد، از او خواهد گذشت. و حتی اگر جنایتی کرده‌اید، با شهامت به سوی جبران و پذیرش مجازات بروید، که این راه نجات از عذاب الهی است. بدانید که شما منزوی و بی‌پشتونه‌اید و جز دشمنی با ملت کاری نکرده‌اید.

وصیت دیگرم به گروه‌هایی است که به ظاهر مسلمان‌اند، اما به غرب تمایل دارند، یا گاه از منافقان و منحرفان حمایت کرده‌اند. اینان باید با صداقت اسلامی، اشتباه خود را بپذیرند، از گذشته پند گیرند و با ملت و دولت در مسیر حق و عدالت هم‌صدا شوند. چه اگر در برابر استکبار، شهادت‌طلبانه به میدان رویم، این سرافرازی به از زندگی در ذلت و وابستگی به شوروی یا آمریکا خواهد بود.

از افغانستان درس بگیرید که با آن همه دیکتاتوری و وابستگی به شوروی، باز نتوانستند اراده ملت را در هم شکنند. ملت‌های مظلوم بیدار شده‌اند و بیداری‌ها به قیام و نهضت خواهد انجامید. در همین ایران، هر آنچه که بیگانگان ناممکن می‌پنداشتند، با اراده ملت، محقق شد؛ دانش، صنعت و خودکفایی در حال شکوفایی است و این مسیر دراز و مبارک ادامه خواهد یافت.

بسمه تعالیٰ

این وصیت نامه را بعد از مرگ من، احمد خمینی برای مردم بخواند و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور این زحمت را بپذیرند و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوى الخمينى



❖ فصل دوم: نکات مهم جدال دو اسلام امام خمینی تالیف ایران عرضه

- ۱- بدون امامت، دین دچار از همگسیختگی می‌شود و به شقهشقه شدن «نُؤمِنْ بِعَضٍ وَ نَكْفُرُ بِعَضٍ» دچار می‌گردد.
- ۲- انقلاب اسلامی ظهور دین جدید نبود بلکه بازگشت و ظهور دوباره دین جامع محمدی (ص) در عرصه اجتماعی و سیاسی بود.
- ۳- انقلاب اسلامی عرصه‌ای جهانی بود و حتی در بازی‌های کودکان جنوب شهر هم روحیه ضد استعماری و آرمان‌خواهی بازتاب داشت.
- ۴- با اغواهی مدرن، عدالت یا معنویت باید به تنها یی پرنگ می‌شد تا «جمع» دچار فروپاشی شود؛ اما روح الله، راه «جمع» را گشود.
- ۵- امام هشدار داد که تنگه‌ای از اینقلاب جایی است که اسلام مناسکی و فردی جای اسلام اجتماعی و عدالت‌خواهانه را بگیرد.
- ۶- امام خمینی (ره) در پیام قطعنامه، بیشتر از جنگ، درباره حج و وضعیت استراتژیک جهان اسلام سخن گفتند.
- ۷- امام (ره) در نبود یاران گذشته، رویش‌های دوران جنگ را برای نیروسازی نوین معرفی کردند.
- ۸- از دیدگاه امام، "اسلام آمریکایی" اسلامی بدون عدالت و تهی از معنویت ناب بود.
- ۹- فتوا علیه سلمان رشدی از سوی امام، دفاع قاطع از رسول الله (ص) و قدرت‌نمایی جهانی انقلاب اسلامی بود.
- ۱۰- عزل آیت‌الله مننتظری نمونه‌ای بارز از تقدم مصالح نظام بر عواطف شخصی و نشان‌دهنده‌ی قاطعیت امام بود.
- ۱۱- رهبری پس از امام (ره) بارها درباره تجمل‌گرایی هشدار دادند، اما واکنش جدی از نیروهای انقلابی و بسیجی دیده نشد.
- ۱۲- دعای مناجات شعبانیه و دیگر ادعیه اهل‌بیت (ع) حاوی معارف بلند توحیدی و معرفت خداست و باید شرح و فهم شود.
- ۱۳- اسلام ناب بر خلاف تبلیغات دشمن، دین سکوت در برابر ظلم نیست بلکه دستور به قیام می‌دهد: «کونوا قوامین بالقسط».
- ۱۴- مجلس باید تکیه‌گاه محرومان و مستضعفان باشد، نه عرصه سهم‌خواهی گروه‌ها و جناح‌های خاص.
- ۱۵- حکومت اسلامی باید مقدمه‌ای برای ظهور حضرت باشد، نه مانع؛ «ما درستش می‌کنیم تا حضرت بیاید».
- ۱۶- اختلاف سلیقه و رأی باید همراه با انس و دوستی باشد، نه عامل تفرقه و دشمنی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».
- ۱۷- سرنوشت جنگ و عزت ملت‌ها در جبهه‌های جهاد و استقامت رقم می‌خورد، نه در میز مذاکره: «وَأَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ».

- ۱۸- مسئولین و مردم باید تمام خود را برای پیروزی در جنگ علیه استکبار جهانی به کار گیرند و هرگونه غفلت یا تردید در این مسیر، خیانت به اسلام و پیامبر اکرم (ص) تلقی می‌شود.
- ۱۹- ما وعده الهی را باور داریم و «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسِاجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» را حقیقتی حتمی می‌دانیم.
- ۲۰- عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در آن، اراده برای رهایی از سلطه کفر و شرک جهانی است.
- ۲۱- ملت فلسطین راه مقاومت و شهادت را از حماسه حج ملت ایران آموخت و با فریاد «الله اکبر» برخاست.
- ۲۲- متهم کردن خدمتگزاران به فقرا به «کمونیست» یا «التقاطی» حربه دشمن برای تخریب انقلاب است.
- ۲۳- شعار کنترل تسليحات توسط قدرت‌های بزرگ، فریبی برای جلوگیری از نفوذ محرومان در جهان سرمایه‌داری است.
- ۲۴- روحانیون و علمای متعهد همواره در خط مقدم خدمت، جهاد، و هدایت جامعه بوده‌اند.
- ۲۵- حمایت بی‌قید و شرط از محرومان و پابرهنگان، اصلی خدشه‌ناپذیر در عدالت اجتماعی اسلامی است: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ". دشمنان اسلام برای جلوگیری از گسترش اسلام ناب، چهره‌های انقلابی را ترور می‌کنند و از اسلام آمریکایی حمایت رسانه‌ای و سیاسی می‌کنند.
- ۲۶- در صورتی که مشخص نباشد شترنج آلت قمار نیست، بازی با آن مجاز نخواهد بود.
- ۲۷- اگر اعلام حکم خدا به قیمت ناراحتی متحجرین باشد، این ناراحتی قابل قبول است.
- ۲۸- کسانی که حب نفس دارند، می‌توانند عامل اختلاف و فتنه در نظام شوند.
- ۲۹- بسیج باید در سراسر جهان اسلام گسترش یابد و هسته‌های مقاومت اسلامی تشکیل دهد.
- ۳۰- پرچمداران اسلام ناب محمدی، پابرهنگان و مظلومان جهان‌اند، نه زراندوزان و دنیاپرستان.
- ۳۱- امام خمینی کمونیسم را مکتبی مادی دانست که نمی‌تواند انسان را از بحران بی‌معنایی نجات دهد.
- ۳۲- کتاب‌های عرفانی با وجود ارزش بالا، حلاوت و ژرفای بی‌نظیر قرآن را ندارند.
- ۳۳- روحانیت راستین همواره اولین قربانی راه دین، استقلال، و مقابله با ظلم بوده است.
- ۳۴- پذیرش قطعنامه به معنای شکست نبود، بلکه برای حفظ مصالح انقلاب بود.
- ۳۵- روحانیت اصیل هرگز با سرمایه‌داری، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی سازش نداشته است.
- ۳۶- باید فقه پویا با شناخت زمان و مکان در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نقش ایفا کند.

۳۷- نفوذ فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای دشمن برای بی‌ریشه‌کردن اسلام و انقلاب، خطری مداوم و هوشیارانه است.

۳۸- قرآن کریم پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به تدریج از صحنه زندگی مسلمانان کنار زده شد و تبدیل به ابزار حکومت‌های ظالم گردید.

۳۹- انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌های تاریخ در انگیزه و ساختار و روش متفاوت است.

۴۰- استعمارگران تلاش داشته‌اند که روحانیت را به انزوا بکشانند و رابطه روحانیت و دانشگاه را تخریب کنند.

۴۱- جوانان نباید استقلال و آزادی را فدای تجملات و لذت‌گرایی غربی کنند.

۴۲- روحانیت باید از دانشگاه‌ها حمایت کند و در پاکسازی آن‌ها از انحرافات کوشای باشد.

۴۳- مردم باید در همه انتخابات با دقت و مشورت، افراد صالح و متعهد را انتخاب کنند.

۴۴- حمایت مردمی، پشتونه اصلی ماندگاری مسئولان اجرایی است و بدون آن سقوط‌شان حتمی است.

۴۵- امام تذکر می‌دهد که نباید فقهاء به بازی‌های سیاسی کشیده شوند و باید مراقب نفوذ گروه‌هایی مانند انجمن حجتیه باشند که ممکن است اساس نهادها را تخریب کنند.

بسمه تعالیٰ

لیگ سه در یگ

مرحله اول

گزیده کتاب «جدال دو اسلام»

بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

(۱) پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۹۸):

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجَدَ الْخَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْنِينَ. «۱»

علی رغم گذشت یک سال از کشتار فجیع و بی رحمانه حجاج بی دفاع و زائران مومن و موحد به وسیله نوکران امریکا و سفاکان آل سعود، هنوز شهر خدا و خلق خدا در بہت و حیرتند. آل سعود با کشنیدن میهمانان خدا و به خاک و خون کشیدن بهترین بندگان حق نه تنها حرم را، که جهان اسلام را آلوده به خون شهیدان نمود و مسلمانان و آزادگان را عزادار ساخت.

مسلمانان جهان در سال گذشته و برای اولین بار عید قربان را با شهادت فرزندان ابراهیم-علیه السلام- که دهها بار از مصاف با جهانخواران و اذناب آنان برگشته بودند، در مسلح عشق و در منای رضایت حق جشن گرفتند. و بار دیگر امریکا و آل سعود، بر خلاف راه و رسم آزادگی، از زنان و مردان، از مادران و پدران شهید، از جانبازان بی پناه ما کشته ها گرفتند؛ و در آخرین لحظات نیز با ناجوانمردی و قساوت بر پیکر نیمه جان سالخوردگان و بر دهان تشنه و خشکیده مظلومان ما تازیانه زندن و انتقام خود را از آنان گرفتند. انتقام از چه کسانی و از چه گناهی؟ انتقام از کسانی که از خانه خویش به سوی خانه خدا و خانه مردم هجرت نموده بودند! انتقام از کسانی که سالها کوله بار امانت و مبارزه را بر دوش کشیده بودند. انتقام از کسانی که همچون ابراهیم-علیه السلام- از بتشکنی بر می گشتند؛ شاه را شکسته بودند؛ شوروی و امریکا را شکسته بودند؛ کفر و نفاق را خرد کرده بودند. همانها که پس از طی آن همه راهها با فریاد: و آذنٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ يَأْتُوكَ رِجَالًا «۲» پا به رهنه آمده بودند تا ابراهیم را خوشحال کنند، به میهمانی خدا آمده بودند تا با آب زمزم گرد و غبار سفر را از چهره بزدایند، و عطش خویش را در زلال مناسک حج برطرف نمایند و با توانی بیشتر مسئولیت پذیر گردند و در سیر و صیرورت ابدی خود نه تنها در میقات حج، که در میقات عمل نیز لباس و حجاب پیوستگی و دلبستگی به دنیا را از تن به در آورند. همانها که برای نجات محرومان و بندگان خدا راحتی راحت طلبان را بر خود حرام، و مُحرِم به احرام

شهادت شده بودند و عزم را جزم کردند تا نه تنها بنده زر خرید امریکا و شوروی نباشند، که زیر بار هیچ کس جز خدا نروند. آمده بودند که دوباره به محمد-صلی الله علیه و آله و سلم-بگویند که از مبارزه خسته نشده‌اند و به خوبی می‌دانند که ابی سفیان و ابی لھب و ابی جھل برای انتقام در کمین نشسته‌اند؛ و با خود می‌گویند مگر هنوز لات و هُبَل در کعبه‌اند. آری، خطرناکتر از آن بتها، اما در چهره و فربیی نو. آنها می‌دانند که امروز حرم، حرم است اما نه برای ناس، که برای امریکا! و کسی که به امریکا لبیک نگوید و به خدای کعبه رو آورد سزاوار انتقام خواهد شد. انتقام از زائرانی که همه ذرات وجود و همه حرکات و سکنات انقلابشان مناسک ابراهیم را زنده کرده است؛ و حقیقتاً می‌رود تا فضای کشور و زندگی خویش را با آوای دلنشیں «اللَّهُمَّ لَبِّيْكَ» معطر سازد.

آری، در منطق استکبار جهانی هر که بخواهد برایت از کفر و شرک را پیاده کند متهم به شرک خواهد شد، و «مفتشی» ها «۳» و مفتی زادگان این نوادگان «بلغم باعورا» ها، «۴» به قتل و کفر او حکم خواهند داد. بالاخره در تاریخ اسلام می‌بایست آن شمشیر کفر و نفاقی که در لباس دروغین احرام یزیدیان و جیره‌خواران بنی امیه-علیهم لعنه الله- برای نابودی و قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابی عبد الله الحسین-علیه السلام- و یاوران باوفای او، پنهان شده بود مجدداً از لباس همان میراث خواران بنی سفیان به درآید و گلوی پاک و مطهر یاوران حسین-علیه السلام- را در آن هوای گرم، در کربلای حجاز و در قتلگاه حرم، پاره کند؛ و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را «خارجی» و «ملحد» و «مشرک» و «مهدور الدم» معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند؛ که ان شاء الله ما اندوه دلمان را در وقت مناسب با انتقام از امریکا و آل سعود برطرف خواهیم ساخت و داغ و حسرت حلاوت این جنایت بزرگ را بر دلشان خواهیم نهاد، و با برپایی جشن پیروزی حق بر جنود کفر و نفاق و آزادی کعبه از دست نااهلان و نامحرمان به مسجد الحرام وارد خواهیم شد.

اما زائران کشورها که یقیناً با کنترل و ارعاب دولتها و حکومتها یاشان به مکه سفر کرده‌اند، جای دوستان و برادران و حامیان و همسنگران واقعی خود را در میان خود خالی خواهند یافت. آل سعود برای پرده‌پوشی جنایات هولناک سال گذشته خود و همچنین توجیه صد عن سبیل الله «۵» و منع حجاج ایرانی از ورود به حج، زائران را زیر بمباران شدید تبلیغات خود قرار خواهد داد؛ و آخوندهای درباری و «مفتشی» های خود فروخته- لعنه الله علیهم- در کشورهای اسلامی خصوصاً حجاز توسط رسانه‌ها و مطبوعات دست به نمایشها و سخنرانیها زده و عرصه را بر تفکر و تحقیق زائران درباره فهم و درک فلسفه واقعی حج و نیز پی‌بردن به ماجرای از پیش طراحی شده شیطان بزرگ در قتل میهمانان خدا تنگ خواهند نمود. و مسلم در چنین شرایطی رسالت زائران بسیار سنگین است. بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند؛ و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بیحاصل و بی‌ثمر باقی مانده است.

یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی‌بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند.

چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیلگران مغرض و یا جیره خواران به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی- سیاحتی است. به حج چه که چگونه باید ریست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه داری و کمونیسم ایستاد! به حج چه که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند! به حج چه که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره‌اندیشی نمود! به حج چه که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان خودنمایی کنند! به حج چه که مسلمانان را علیه حکومتهای وابسته بشوراند. بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار از قبله و مدینه است و بس! و حال آنکه حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است. و حج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی‌رسد. حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود. حج پیام‌آور و ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است. حج تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متكامل در دنیاست. و مناسک حج مناسک زندگی است. و از آنجا که جامعه امت اسلامی، از هر نژاد و ملیتی، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- پیوند خورد و یکی گردد و ید واحده شود، حج تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است. حج عرصه نمایش و آیینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است. حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنايان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاستهای اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است. و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجابهای خود ساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کچ فکریهای ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتی که میلیونها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ کس نیست که از خود پرسد ابراهیم و محمد- علیهم السلام- که بودند و چه کردند؛ هدف‌شان چه بود؛ از ما چه خواسته‌اند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود به همین است. مسلم حج بی‌روح و بی‌تحرک و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت، و حجی که از آن هدم کفر و شرک بر نیاید، حج نیست. خلاصه، همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند؛ و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزنند.

اما آنچه زائران عزیز باید بدانند اینکه امریکا و آل سعود حادثه مکه را یک مبارزه فرقه‌ای و نزاع قدرت میان شیعه و سنتی ترسیم نموده؛ و ایران و رهبران آن را به عنوان کسانی که هوس رسیدن به یک امپراتوری بزرگ را در سر می‌پورانند معرفی می‌کنند تا بسیاری از کسانی که از مسیر حوادث سیاسی جهان اسلام و نقشه‌های شوم جهانخواران بیخبرند تصور کنند که فریاد برائت ما از مشرکین و مبارزه ما برای کسب آزادی ملت‌ها در مسیر کسب قدرت سیاسی‌مان و گسترش قلمرو جغرافیای حکومت اسلامی است. البته برای ما و همه اندیشمندان و

حقوقانی که از نیات پلید تشکیلات آل سعود باخبرند جای تعجب نیست که به ایران و حکومتی که از بد و پیروزی تا به حال فریاد وحدت مسلمین را سر داده است و در همه حوادث جهان اسلام خود را شریک غم و شادی مسلمانان می‌داند تهمت افتراق و جدایی مسلمانان را بزنند؛ و یا بالاتر از آن، زائرانی را که به عشق زیارت مرقد پیامبر و حرم امن الهی به حجاز رفته‌اند به لشکرکشی و تشكیل برای تصرف کعبه و آتش زدن حرم خدا و تخریب مدینه پیامبر متهم نمایند! و دلیل و مدرک این کار را حضور پاسداران و نظامیان و مسئولین کشورمان در مراسم حج ذکر کنند! آری، در منطق آل سعود نظامی و پاسدار کشور اسلامی باید با حج بیگانه باشد؛ و این گونه سفرها برای مسئولین کشوری و لشکری تعجب آور و توطئه‌انگیز می‌شود. از نظر استکبار، مسئولین کشورهای اسلامی باید به فرنگ بروند، آنها را به حج چه کار! دست نشاندگان امریکا آتش زدن پرچم امریکا را به حساب آتش زدن حرم، و شعار مرگ بر شوروی و امریکا و اسرائیل را به حساب دشمنی با خدا و قرآن و پیامبر گذاشته‌اند؛ و نیز مسئولین و نظامیان ما را با لباس احرام به عنوان رهبران توطئه معرفی کرده‌اند!

واقعیت این است که دول استکباری شرق و غرب و خصوصاً امریکا و شوروی، عمل‌آملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرتها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی‌شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملت‌ها را امری ضروری و کامل‌آملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین المللی می‌دانند. اما در بخش قرنطینه سیاسی که متسافانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد؛ همه قوانین و مقررات و فرمولها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظامهای دست نشاندگان و در برگیرنده منافع مستکبران خواهد بود.

و متسافانه اکثر عوامل اجرایی این بخش همان حاکمان تحمیل شده یا پیروان خطوط کلی استکبارند که حتی فریاد زدن از درد را نیز در درون این حصارها و زنجیرها جرم و گناهی نابخشودنی می‌دانند. و منافع جهانخواران ایجاد می‌کند که هیچ کس حق گفتن کلمه‌ای که بوی تضعیف آنان را بددهد یا خواب راحت آنان را آشفته کند ندارد. و از آنجا که مسلمانان جهان به علت فشار و حبس و اعدام، قدرت بیان مصیبت‌هایی را که حاکمان کشورشان بر آنها تحمیل کرده‌اند را ندارند، باید بتوانند در حرم امن الهی مصایب و دردهایشان را با کمال آزادی بیان کنند تا سایر مسلمانان برای رهایی آنان چاره‌ای بیندیشند. لذا ما بر این مطلب پاپشاری و اصرار می‌کنیم که مسلمانان، حداقل در خانه خدا و حرم امن الهی، خود را از تمامی قید و بندهای ظالمان آزاد ببینند و در یک مانور بزرگ از چیزی که از آن متفاوت اعلام برائت کنند و از هر وسیله‌ای برای رهایی خود استفاده نمایند.

حکومت آل سعود مسئولیت کنترل زائران خانه خدا را به عهده گرفته است. و اینجاست که با اطمینان می‌گوییم که حادثه مکه جدای از سیاست اصولی جهانخواران در قلع و قمع مسلمانان آزاده نیست. ما با اعلام برائت از مشرکین تصمیم بر آزادی انژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم. و به یاری خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزی این کار صورت خواهد گرفت. و ان شاء الله روزی همه مسلمانان و دردمدان علیه ظالمین جهان فریاد زنند و اثبات کنند که ابرقدرتها و نوکران و جیره خوارانشان از منفورترین موجودات جهان هستند.

کشتار زائران خانه خدا توطئه‌ای برای حفظ سیاستهای استکبار و جلوگیری از نفوذ اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- است. و کارنامه سیاه و ننگین حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی حکایت از افروden درد و مصیبت بر پیکر نیمه جان اسلام و مسلمین دارد.

پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجده و عظمت پیروان خود بوده است که متاسفانه با سیاستهای غلط حاکمان دست نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانونهای فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابو سفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پاپرهنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سور خویش، امریکای جهانخوار، می‌گذارند مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و «خادم الحرمين» به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیستها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اینها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن فروشی نمی‌شدند.

آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماسچی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ آیا از مسلمانان کسی نیست تا پایخیزد و این همه ننگ و عار را تحمل نکند؟

راستی ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات یک میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صحه بر آن همه فجایع صهیونیستها بگذارند، و دوباره مصر و امثال آن را به صحنه بیاورند؟ حال، مسلمانان باور می‌کنند که زائران ایرانی برای اشغال خانه خدا و حرم پیامبر قیام کرده‌اند و می‌خواستند کعبه را دزدیده به قم ببرند! اگر مسلمانان جهان باور کرده‌اند که سران آنها دشمنان واقعی امریکا و شوروی و اسرائیل هستند، تبلیغات آنان هم در مورد ما را باور می‌کنند.

البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دریند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باجخواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی، حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده

باشد، جلوگیری می‌کنیم. ان شاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طینین اندازد، صدای سازش با امریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ امریکا و شوروی را به صدا درآوریم.

مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از این بزرخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همه جهانخواران آفریده است احساس غرور و آزادی کنند؛ و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند؛ که دوران بن بست و نامیدی و تنفس در منطقه کفر به سر آمده است، و گلستان ملتها رخ نموده است. و امیدوارم همه مسلمانان شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گلهای محبت و عشق و چشم‌های زلال جوشش اراده خویش را نظاره کنند. همه باید از مرداب و باتلاق و سکوت و سکونی که کارگزاران سیاست امریکا و شوروی بر آن تخم مرگ و اسارت پاشیده‌اند به درآییم و به سوی دریایی که زمزم از آن جوشیده است روانه شویم؛ و پرده کعبه و حرم خدا را که به دست نامحرمان نجس امریکا و امریکازاده‌ها آلوده شده است با اشک چشم خویش شستشو دهیم.

مسلمانان تمامی کشورهای جهان، از آنجا که شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید؛ و از وجود جوانان پر شور و شهادت طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند استفاده نمایید. به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید؛ بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید؛ که عزت و حیات در سایه مبارزه است. و اولین گام در مبارزه اراده است. و پس از آن، تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی، خصوصاً امریکا را بر خود حرام کنید. ما در مکه باشیم یا نباشیم دل و روحانی با ابراهیم و در مکه است. دروازه‌های مدینه الرسول را به روی ما بینند یا بگشایند، رشته محبتمن با پیامبر هرگز پاره و سست نمی‌شود. به سوی کعبه نماز می‌گزاریم و به سوی کعبه می‌میریم. و خدا را سپاس می‌گزاریم که در میثاقمان با خدای کعبه پایدار مانده‌ایم و پایه‌های برائت از مشرکین را با خون هزاران هزار شهید از عزیزانمان بنیان نهاده‌ایم. و منتظر هم نمانده‌ایم که حاکمان بی‌شخصیت بعض کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از حرکت ما پشتیبانی کنند. ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پاپرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم. و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم برقیم.

جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان آزاده جهان که علی رغم اختناق سیاسی حاکم بر آنها با ترتیب کنفرانسها و مصاحبه‌ها و سخنرانیها پرده از اسرار جنایتبار امریکا و آل سعود برداشتند و مظلومیت ما را به دنیا نشان دادند تشکر می‌نماید. مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود؛ و هر روز شیطان بزرگ یا شوروی به بهانه حفظ منافع خود حادثه‌ای را به وجود می‌آورند. راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهانخواران حل نکنند و لا اقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود؟ هم اکنون اگر امریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس راهی جز مبارزه نمانده است، و باید چنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً امریکا را شکست، والزماییکی از دوراه را انتخاب نمود: یا شهادت. یا پیروزی.

که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است. که ان شاء الله خداوند قدرت شکستن چهارچوب سیاستهای حاکم و ظالم جهانخواران، و نیز جسارت ایجاد داربستهایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین عطا فرماید؛ و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شوکت همراهی نماید.

بعضی افراد تا قبل از حادثه تلخ و شیرین حج در سال گذشته، فلسفه اصرار جمهوری اسلامی ایران را بر راهپیمایی برائت از مشرکین به خوبی درک نکرده بودند و از خود و دیگران سوال می‌کردند که در سفر حج و در آن هوای گرم چه ضرورتی به راهپیمایی و فریاد مبارزه است؛ و اگر هم فریاد برائت از مشرکین هم سر داده شود، چه ضرری متوجه استکبار می‌شود. و چه بسا افراد ساده دلی تصور می‌کردند که دنیای به اصطلاح متمدن جهانخواران نه تنها تاب تحمل این گونه مسائل سیاسی را خواهد داشت، که به مخالفان خود حتی بیش از این هم اجازه حیات و تظاهرات و راهپیمایی خواهند داد. و دلیل این مدعای اجازه راهپیماییهایی است که در کشورهای به اصطلاح آزاد غرب داده می‌شود.

ولی این مساله باید روشن باشد که آن گونه راهپیماییها هیچ گونه ضرری برای ابرقدرتها و قدرتها ندارد. راهپیمایی مکه و مدینه است که بسته شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد. راهپیماییهای برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان سوری و امریکا ختم می‌شود. و درست به همین جهت است که با کشتار دسته جمعی زنان و مردان آزاده از آن جلوگیری می‌شود، و در پناه همین برائت از مشرکین است که حتی ساده دلان می‌فهمند که نباید سر بر آستان سوری و امریکا نهاد.

ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه منشا تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی برای ریشه کن شدن نظامهای فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی‌نماها خواهد بود. و با اینکه بیشتر از یک سال از حماسه برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خونهای پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده و اثرات آن را در اقصا نقاط عالم مشاهده می‌کنیم. حمامه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست. آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی سروده‌اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطنگرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سالهاست در کنار فلسطینیان و به نام ملت فلسطین نان خورده‌اند! شکی نیست که این آوای «الله اکبر» است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج دوشادوش خواهان و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و «مرگ بر امریکا، سوری و اسرائیل» گفت؛ و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد او نیز با نثار خون و به رسم شهادت آرمید. آری، فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت. و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین فروریخت، و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد؛ و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت، و دوباره کوکب دریه فلسطین از شجره مبارکه «لا شرقیه و لا غربیه» ما برافروخت. و امروز به همان گونه که فعالیتهای وسیعی در سراسر جهان برای به سازش

کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد. و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است. و حال آنکه معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فرونی نهاده است و ما اینها را سرمایه‌های بالقوه انقلاب خود تلقی می‌کنیم و هم آنهایی که با مرکب خون طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند و به یاری خداوند کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابرهنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بردوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم؛ و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم. و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم: خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است؛ و قلبها و چشمان پر فروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره کینه انقلابی تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. البته همه می‌دانیم که کشور ما در حال جنگ و انقلاب سختیها و مشکلاتی را تحمل کرده و کسی مدعی آن نیست که طبقات محروم و ضعیف و کم درآمد و خصوصاً افشار کارمند و اداری، در تنگنای مسائل اقتصادی نیستند؛ ولی آن چیزی که همه مردم ما فراتر از آن را فکر می‌کنند مسئله حفظ اسلام و اصول انقلاب است. مردم ایران ثابت کرده‌اند که تحمل گرسنگی و تشنگی را دارند، ولی تحمل شکست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت. ملت شریف ایران همیشه در مقابل شدیدترین حملات تمامی جهان کفر علیه اصول انقلاب خویش مقاومت کرده است که در اینجا مجال ذکر همه آنها نیست

آیا ملت دلاور ایران در مقابل جنایات متعدد امریکا در خلیج فارس اعم از حمایت نظامی و اطلاعاتی به عراق و حمله به سکوهای نفتی و کشتیها و قایقهای و سرنگونی هواپیمایی مسافربری مقاومت نکرده است؟ آیا ملت ایران در جنگ دیپلماسی شرق و غرب علیه خود و ایجاد بازیهای سیاسی مجتمع بین المللی مقاومت نکرده است؟ آیا ملت شجاع ایران در مقابل جنگ اقتصادی، تبلیغاتی، روانی و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موشك‌باران مناطق مسکونی و بمبارانهای مکرر شیمیایی عراق در ایران و حلبچه، مقاومت نکرده است؟ آیا ملت عزیز ایران در مقابل توطئه منافقین و لیبرالها و زراندوزی و احتکار سرمایه داران و حیله مقدس مآبان مقاومت نکرده است؟ آیا همه این حوادث و جریانات برای ضربه زدن به اصول انقلاب نبوده است؟ که اگر نبود حضور مردم، هر یک از این توطئه‌ها می‌توانست به اصول نظام ضربه بزند. که خدارا سپاس می‌گزاریم که ملت ایران را موفق نمود تا با قامتی استوار به رسالت خود عمل کند و صحنه‌ها را ترک نگوید.

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محروم‌ان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و

استضعف را چشیده باشد. فقرا و متدينین بی بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بیخبر برای از بین بدن انقلاب هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را پیماید فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌اند. اینان با ترویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شر اینها به خدا پناه ببریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنای هر چه روحانی و عالم است حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود. ما برای احراق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.

امروز جهان تشهیه فرهنگ اسلام ناب محمدی است. و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد. و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. ان شاء الله ملت بزرگ ایران با پشتیبانی مادی و معنوی خود از انقلاب، سختیهای جنگ را به شیرینی شکست دشمنان خدا در دنیا جبران می‌کند. و چه شیرینی بالاتر از اینکه ملت ایران سقوط ارکان و کنگره‌های نظام ستمشاھی را نظاره کرده است و شیشه حیات امریکا را در این کشور شکسته است. و چه شیرینی بالاتر از اینکه مردم عزیzman ریشه‌های نفاق و مليگرایی و التقاط را خشکانیده‌اند. و ان شاء الله شیرینی تمام ناشدنی آن را در جهان آخرت خواهند چشید. نه تنها کسانی که تا مقام شهادت و جانبازی و حضور در جبهه پیش رفته‌اند، بلکه آنهایی که در پشت جبهه بانگاه محبت بار و با دعای خیر خود جبهه را تقویت نموده‌اند از مقام عظیم مجاهدان و اجر بزرگ آنان بهره برده‌اند. خوشابه حال مجاهدان! خوشابه حال وارثان حسین- علیه السلام!

اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل مليگرایاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. مليگراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تاشرك و كفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا الله الا الله»

را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی ام، و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تاثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت.

پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهداء، اسراء، مفقودین، و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آورده اند کم نشده است.

فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند. پیروزی و شکست برای آنها فرقی ندارد.

امروز روز هدایت نسلهای آینده است. کمربندهاتان را بیندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این گونه خواسته است. و دیروز خدا آن گونه خواسته بود. و فردا ان شاء الله روز پیروزی جنود حق خواهد بود. ولی خواست خدا هر چه هست ما در مقابل آن خاضعیم. و ما تابع امر خداییم؛ و به همین دلیل طالب شهادتیم. و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی رویم. البته برای ادای تکلیف همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم. همه می دانند که ما شروع کننده جنگ نبوده ایم. ما برای حفظ موجودیت اسلام در جهان تنها از خود دفاع کرده ایم. و این ملت مظلوم ایران است که همواره مورد حمله جهانخواران بوده است؛ و استکبار از همه کمینگاههای سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود به ما حمله کرده است. انقلاب اسلامی ما تا کنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملتها نشان داده است. جهانخواران و سرمایه داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم. و حال آنکه این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صلازنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانههای گرگ منزل گرفته اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان این از صیاد نیست! امریکا و شوروی در کمین نشسته اند، و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت. راستی اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود، کسی جرات این همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوی رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- داشت؟

امروز یکی از افتخارات بزرگ ملت ما این است که در برابر بزرگترین نمایش قدرت و آرایش ناوهای جنگی امریکا و اروپا در خلیج فارس صفات آرایی نمود. و این جانب به نظامهای امریکایی و اروپایی اخطار می کنم که تا دیر نشده و در باتلاق مرگ فرونرftهاید، از خلیج فارس بیرون روید. و همیشه این گونه نیست که هوایپیمایی مسافربری ما توسط ناوهای جنگی شما سرنگون شود؛ که ممکن است فرزندان انقلاب ناوهای جنگی شما را به قعر آبهای خلیج فارس بفرستند.

به دولتها و حکومتهاي منطقه، خصوصاً به عربستان و کویت می گوییم که همه شما در ماجراجوییها و جنایاتی که امریکا می آفریند شریک جرم خواهید بود. و ما تا به حال از اینکه همه منطقه در کام آتش و خون و بی ثباتی کامل غوطه ور نشود، دست به عملی نزده ایم. ولی حرکات جنون آمیز ریگان مطمئناً حادث غیرمنتظره و عواقب خطرناکی را بر همه تحمیل می کند. شما اطمینان داشته باشید که در این برگ جدید بازنشده اید.

خودتان و کشور و مردم اسلامی را در برابر امریکا این قدر ذلیل و ناتوان نکنید. اگر دین ندارید، لا اقل آزاده باشید.

بحمد الله از برکت انقلاب اسلامی ایران دریچه‌های نور و امید به روی همه مسلمانان جهان باز شده است؛ و می‌رود تا رعد و برق حوادث آن، رگبار مرگ و نابودی را بر سر همه مستکبران فرو ریزد.

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کنی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هر گز دست از مقاتله و سنتیز باشما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیستها و امریکا و شوروی در تعقیبیمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند. بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه‌توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند؛ و با دلسوزیهای بیمورد و اعتراضهای کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنیها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی‌شان افتاده است! که چه خوب است [به] این سوال پاسخ داده شود که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان، و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربیها و شرقیها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند!

آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آنها ولی و قیم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آنها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارباب سیاست امریکا یا شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت الحمایگی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند. کنترل و حذف سلاحهای مخرب از جهان اگر با حقیقت و صداقت همراه بود خواسته همه ملت‌های است، ولی این نیز یک فریب قدیمی است. و این همان چیزی است که اخیراً از گفته‌های سران امریکا و شوروی و نوشه‌های سیاسیون آنها آشکار گردیده است که مراوات اخیر سران شرق و غرب به خاطر مهار بیشتر جهان سوم و در حقیقت جلوگیری از نفوذ پابرهنه‌ها و محرومین در جهان مالکیتهای بی‌حد و مرز سرمایه داران است. ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود؛ و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود. مطمئن باشید قدرتهای شرق و غرب همان مظاهر بی‌محتوای دنیای مادی‌اند که در برابر خلود و جاودانگی دنیای ارزش‌های معنوی قابل ذکر نمی‌باشند.

من به صراحة اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کند. و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای

پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تامین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظامهای کفر و شرک آشنا می‌سازد.

و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلآً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارانتر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم. و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود.

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مساله را مطرح نمایند که شمره خونها و شهادتها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بیخبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید پیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست؛ و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوزخان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشابه حال آنان که با شهادت رفتند! خوشابه حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند! خوشابه حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!

خداؤندا، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشابه حال شما ملت! خوشابه حال شما زنان و مردان! خوشابه حال جانبازان و اسرا

و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بذا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده‌ام، و در برابر عظمت و فدایکاری این ملت بزرگ احساس شرم‌سازی می‌کنم.

و بذا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بذا به حال آنها بی که از کنار این معركه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساكت و بی‌تفاوت و یا انتقاد‌کننده و پرخاشگر گذشتند!

آری، دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت. و فردا امتحان دیگری است که پیش می‌آید. و همه ما نیز روز محاسبه بزرگتری را در پیش رو داریم. آنها بی که در این چند سال مبارزه و جنگ به هر دلیلی از ادای این تکلیف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده‌اند مطمئن باشند که از معامله با خدا طفره رفته‌اند، و خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده‌اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید. که من مجدداً به همه مردم و مسئولین عرض می‌کنم که حساب این گونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند؛ و نگذارند این مدعیان بی‌هنر امروز و قاعده‌ین کوتاه‌نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند.

من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتند. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حریبه تبلیغات جهانخواران علیه ما کند شده است؛ ولی دورنمای حوادث را نمی‌توان به طور قطع و جدی پیش‌بینی نمود. و هنوز دشمن از شرارت‌ها دست برنداشته است؛ و چه بسا با بهانه‌جوبیها به همان شیوه‌های تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم.

و ملت ما هم باید فعلًا مساله را تمام شده بداند. البته ما رسمًا اعلام می‌کنیم که هدف ما تاکتیک جدید در ادامه جنگ نیست. چه بسا دشمنان بخواهند با همین بهانه‌ها حملات خود را دنبال کنند. نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کیند و مکر دشمنان غافل بمانند. در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد. مردم ما، که در طول سالهای جنگ و مبارزه ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس کرده‌اند، باید خطر تهاجم جهانخواران در شیوه‌ها و شکلهای مختلف را جدی‌تر بدانند. و فعلًا چون گذشته تمامی نظامیان، اعم از ارتش و سپاه و بسیج در جبهه‌ها برای دفاع در برابر شیطنت استکبار و عراق به ماموریتهای خود ادامه دهند. در صورتی که این مرحله از حادثه انقلاب را با همان شکل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذاریم برای بعد از آن و سازندگی کشور و سیاست کل نظام و انقلاب تذکراتی دارم که در وقت مناسب خواهم گفت. ولی در مقطع کنونی به طور جد از همه گویندگان و دست‌اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از معركه‌ها و معركه‌آفرینیها دور کنند؛ و مواطن باشند که ناخودآگاه آلت دست افکار و اندیشه‌های تند نگردند؛ و با سعه صدر در کنار یکدیگر مترصد اوضاع دشمنان باشند.

در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بایدها و نبایدها کنند. هر چند این مساله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. چه بسا آنهایی که تا دیروز در برابر این نظام جبهه‌گیری کرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران از صلح و صلح طلبی به ظاهر دم می‌زدند، امروز نیز با همان هدف سخنان فریبنده دیگری را مطرح نمایند؛ و جیره خواران استکبار، همانها که تا دیروز در زیر نقاب دروغین صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو کرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند. و ملیگرهای بی‌فرهنگ برای از بین بردن خون شهدای عزیز و نابودی عزت و افتخار مردم، تبلیغات مسموم خویش را آغاز نمایند. که ان شاء الله ملت عزیز ما با بصیرت و هوشیاری جواب همه فتنه‌ها را خواهد داد.

من باز می‌گوییم که قبول این مساله برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم. و نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته‌اند. و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است.

مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم. و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم؛ و شما را می‌شناسم؛ شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد تکلیف الهی ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود؛ و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبروی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. عزیزانم، شما می‌دانید که تلاش کرده‌ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم. خداوندا، تو می‌دانی که ما سر سازش با کفر را نداریم.

خداوندا، تو می‌دانی که استکبار و امریکای جهانخوار گلهای باغ رسالت تو را پر پر نمودند. خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه گاه ما توبی، و ما تنها تنها ییم و غیر از تو کسی را نمی‌شناسیم و غیر از تو نخواسته‌اییم که کسی را بشناسیم. ما را یاری کن، که تو بهترین یاری کنندگانی. خداوندا، تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیه الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - و رسیدن به خودت جبران فرما.

فرزندان انقلابی ام، ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید که از غرور مقدسستان دست بردارید، شما بدانید که لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد.

می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد؛ ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت شیرینتر از عسل در پیش شماست؛ مگر برای این خادمتان این گونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی تان را در سینه‌ها نگه دارید؛ با غصب و خشم بر دشمنانتان بنگرید؛ و بدانید که پیروزی از آن شماست. و تاکید می‌کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ و مسئولان آن نیستم. مسئولین مورد اعتماد من می‌باشند. آنها را از این تصمیمی که گرفته‌اند شماتت نکنید، که برای آنان نیز چنین پیشنهادی سخت و ناگوار بوده است. که ان شاء الله خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضایت خود فرماید.

من در اینجا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گلهای معطر و نوشکفته جهان اسلام، سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید؛ و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.

و من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید؛ و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید؛ و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مباداً اساتید و معلمینی که به وسیله معاشرتها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده‌اند، تحکیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و استعداد خارجیها بتبراشند و روحیه پیروی و تقليد و گدا صفتی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم آن همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشفرتها داشته باشیم. ان شاء الله در شرایط بهتر زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. مبارزه علمی برای جوانان زنده کردن روح جستجو و کشف واقعیتها و حقیقتهاست. و اما مبارزه علمی آنان در بهترین صحنه‌های زندگی و جهاد و شهادت شکل گرفته است.

ونکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه‌ام به جوانان عرض می‌کنم این است که در مسیر ارزشها و معنویات از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده کنید؛ و هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید. روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت ترین شرایط همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها همت گماشتند و همیشه پیشتوان و سپر بلای مردم بوده‌اند؛ بر بالای دار رفته‌اند و محرومیتها چشیده‌اند؛ زندانها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند؛ و بالاتر از همه، آماج طعنها و تهمتها بوده‌اند؛ و در شرایطی که بسیاری از روشنفکران در مبارزه با طاغوت به یاس و نامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم دفاع نموده‌اند؛ و هم اکنون نیز در هر سنگری از خطوط مقدم جبهه گرفته تا موضع دیگر، در کنار مردمند؛ و در هر حادثه غمبار و مصیبت‌آفرینی شهداً بزرگواری را تقدیم نموده‌اند.

در هیچ کشور و انقلابی جز انقلاب بعثت و رسالت و زندگی ائمه هدی - علیهم السلام - و انقلاب اسلامی ایران سراغ نداریم که رهبران انقلاب آن قدر آماج حملات و کینه‌ها گردند. و این به خاطر صداقت و امانتداری است که در وجود علمای متعهد اسلام متبلور است. مسئولیت‌پذیری در کشوری که با محاصره‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی و نظامی مواجه است کار مشکلی است. البته روحانیون متعهد کشور ما باید خودشان را برای فداکاریهای بیشتر آماده کنند؛ و در موقع لزوم و ضرورت از آبرو و اعتبار خود برای حفظ آبروی اسلام و خدمت به محرومان و پاپرهنگان استفاده کنند. و جای بسی سپاس و امتنان است که ملت رشید و دلاور ایران قدر خادمان واقعی خود را می‌شناسد، و فلسفه عشق و ارادت خود را به این نهاد مقدس در یک کلمه خلاصه می‌کند. علماء و روحانیون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقیده و هدف اسلامی ملت خیانت نکرده و نمی‌کنند. البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشت‌ها و صحبت‌ها هر وقت نام «روحانیت» را به میان آورده‌ام و از آنان

قدرتانی نموده‌ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیر متعهد وجود دارد. روحانیون وابسته ضررشن از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده‌اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس مآب و دین فروش زده‌اند و می‌زنند. و روحانیون متعهد ما همواره از این بی‌فرهنگها متنفر و گریزان بوده‌اند. من به صراحت می‌گوییم مليگراها اگر بودند، به راحتی در مشکلات و سختیها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می‌کردند؛ و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه‌های صبر و مقاومت را یکجا می‌شکستند و به همه میثاقها و تعهدات ملی و میهنه ادعایی خود پشت پا می‌زندند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم. ولی هیلهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! البته ما مطمئنیم که در همین شرایط نیز آنها که با روحانیت اصیل کینه دیرینه دارند و عقدها و حсадتهای خود را نمی‌توانند پنهان سازند آنان را به باد ناسزا گیرند. ولی در هر حال آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است. که اگر بند بند استخوانهایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشمان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم.

علماء و روحانیون ان شاء الله به همه ابعاد و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند ولی از باب تذکر و تاکید عرض می‌کنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی‌مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز حرفهای آنان را بشنوند. و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها دهید. و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگِ التقاط و انحراف بر نوشتۀ‌هاشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت. اینها که امروز این گونه مسائل را عنوان می‌کنند مسلمان دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد، و الا داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردرس بیندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند. به جای پرخاش و کنار زدن آنها با پدری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکرند، مایوس نشوید. در غیر این صورت خدای ناکرده به دام لیبرالها و مليگراها و یا چپ و منافقین می‌افتد؛ و گناه این کمتر از التقاط نیست. وقتی ما می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهیم، و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم، و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود احاطه داشته باشیم. فرهنگ دانشگاهها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیتها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیعتر گردد.

نکته دیگر اینکه من اکثر موفقیتهای روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم. و امروز هم این ارزش نه تنها باید به فراموشی سپرده شود، که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت.

هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست. و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزیهای بیمورد مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند؛ و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه داری و سرمایه داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوء استفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید بشدت مواظب حرکات خود بود. چه بسا افرادی از سازمانها و انجمنها و تشکیلات سیاسی و غیر آنها با ظاهری صد در صد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمہ وارد سازند؛ و حتی علاوه بر تامین منافع خود، روحانیت را رو در روی یکدیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرهنه‌های است؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.

در خاتمه، از پیشگاه مقدس پروردگار، که الطاف بیکران خود را بر این ملت ارزانی داشته است، تشکر و قدردانی می‌کنم. و از محضر مقدس بقیه الله - ارواحنا فداه - عاجزانه می‌خواهیم که ما رادر مسیر و هدفمان مدد و رهبری فرماید. خداوند متعال به خانواده‌های شهدا صبر و اجر، و به مجروین و معلولین شفا عنایت فرماید؛ و اسراء مفقودین را به وطن خویش بازگرداند. خداوندان، از تو می‌خواهیم آنچه مصلحت اسلام و مسلمین است را برای ما مقدر فرمایی. انَّكَ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ. و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

پنجم ذی حجه ۴۰۸ - ۶۷ / ۴ / ۲۹

روح الله الموسوی الخمینی

- ۱) سوره فتح، آیه ۲۷: «هر آینه خداوند حقیقت خواب رسولش را آشکار ساخت که حتماً شما (مومنین) به خواست خدا، با دل ایمن وارد مسجد الحرام خواهید شد».
- ۲) بخشی از آیه ۲۷ سوره حج: «و مردم را به انجام مناسک حج نداده تا پیاده و سواره از دورترین نقاط به سوی تو گرد آیند».
- ۳) فتوا دهنگان
- ۴) علمای بنی اسرائیل که در حق حضرت موسی بدی کرد و به مخالفت او برخاست.
- ۵) بخشی از آیه ۲۱۷ سوره بقره: «بازداشتمن مردم از راه خدا».

۲) نامه به آقای محمد علی انصاری (منتشر برادری):

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام، آقای حاج شیخ محمد علی انصاری- دامت افاضاته

نامه شما را مطالعه کردم. مسئله‌ای را طرح کرده‌اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‌گردد ولی از آنجا که من به شما علاقه‌مندم، شما را مردمی متدين و دانا- البته کمی احساساتی- می‌دانم و از محبت‌های بی‌دریغت نسبت به من همیشه ممنونم، به عنوان نصیحت به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست مسائلی را تذکر می‌دهم:

کتابهای فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجتماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباریها و اصولیها بگذریم. از آنجا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتابهای علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهرآً توده‌های مردم از آن بیخبر بودند و اگر با خبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت. حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقهها با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند- نعوذ بالله- خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز. اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرفهای فقهاء و صاحب‌نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است، چرا که نیاز عملی به این بحثها و مسائل است؛ مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم‌بندی آن، در انفال و ثروتهاي عمومي، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی در مزارعه و مضاریه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره. در حفظ محیط زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درختها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضاي بدن انسان و غير به انسانهاي ديگر، در مسئله معادن زيرزميني و روزميني و ملي، تغيير موضوعات حرام و حلال و توسيع و تضييق بعضی از احکام در ازمنه و امکنه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوقی بين المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غير اسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت بر خلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهمتر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقهاء امروز باید برای آن فکری بنمایند.

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف و لو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همینجا است که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع گیریها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می شود و این مساله روشن است که بین افراد و جناحهای موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تایید می نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می خواهند سیطره و شرّالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدين و کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می خواهند دزدی و ارتشا در دستگاههای دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است. ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع گیریها باید به گونه ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه داری غرب و در راس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیزم بین الملل و در راس آن شوروی متتجاوز باشند.

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی کند. دو جریان با کمال دوستی مراقب امریکای جهانخوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند. هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که امریکای حیله گر دشمن شماره یک آنها است ولی فرزندان عزیز آنان زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته اند. هر دو جریان از حیله گریهای این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلالشان تشنگه اند.

خداؤندا! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند.

البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد- که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم- که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد.

رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیر نظامی، روحانی و غیر روحانی، دانشجو، غیر دانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاست است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرتها برطرف می‌گردد ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشكل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یارقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تالیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورتها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابر ش قاطعانه بایستید.

البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داربستها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‌کنم کشور ما در مرحله بازسازی و سازندگی به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- و نابودی اسلام امریکایی می‌تپد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و ان شاء الله از انصار اسلام و محرومین باشید.

۶۷/۸/۱۰

روح الله الموسوی الخمینی

۳) پیام پیام به آقای میخائيل گورباچف (دعوت به اسلام و پیش‌بینی شکست کمونیسم):

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف، صدر هیات رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشا تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهامت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلام خود دایر بر «خدزادایی» و «دین‌زادایی» از جامعه، که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید؛ و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، با غرب سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدا و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدا هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباقف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین «۱» اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ «۲» نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌ای پوسیده هفتاد سال کثی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدایید. امروز دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موققیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است، مصرف کنند. آقای گورباقف وقتی از گلددسته‌های مساجد بعضی از جمهوریهای شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت- صلی الله علیه و آله و سلم- به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند؛ و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً «۳» می‌فرماید: لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ «۴» از قرآن عزیز و کریم و استدللالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی- دو مثال ساده و فطری و وجданی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بیخبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست؛ در محیطش چه می‌گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود

علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بینند. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشه‌های فارابی^(۵) و بوعلی سینا^(۶) «رحمه الله عليهما»- در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتابهای سهروردی^(۷) «رحمه الله عليه»- در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزه از حس می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اسانید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین^(۸) «رضوان الله تعالى عليه و حشره الله مع النبیین و الصالحین- مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده، و هر گونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محيی الدین ابن عربی^(۹) «نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزه‌وش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر ز موى منازل معرفت آگاه گرددند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباقف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمال اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدو جامعه است^(۱۰) راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدو جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدو جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدو جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می تواند خلا اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همچواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می شمارد. و السلام علی من اتبع الهدی «۱۱»

۶۷ - روح الله الموسوی الخمینی ۱۱/۱۰

۱) مائوتسه تونگ

۲) امریکا.

۳) بخشی از آیه ۵۵ سوره بقره: قوم حضرت موسی به ایشان گفت: «ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم».

۴) سوره انعام آیه ۱۰۳: «او [خدا] را هیچ چشمی درک نمی کند و او بینندگان را درک می کند، و او ناموئی و آگاه است».

۵) ابو نصر محمد بن محمد الفارابی (فوت ۳۳۹ هـ. ق.) از بزرگترین فیلسوفان ایرانی وی در شهر فاراب ما وراء النهر متولد شده است. بعضی نژاد او را از ترکان و بیشتر از ایران می دانند. فارابی از ما وراء النهر به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل زبان عربی پرداخت و علوم فلسفی را نیز همانجا فرا گرفت و کتابهای ارسطورا مطالعه کرد. پس از آن به حلب و دمشق رفت و به خدمت سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبد الله بن حمدان رسید و همچنان در دمشق ماند و به تالیف پرداخت. فارابی به سبب شرحهای که بر آثار ارسطو نوشته است به «المعلم الثانی» مشهور شده است و مقام او را بعد از ارسطو قرار داده اند. فارابی در همه علوم عهد خود استاد و صاحب تالیف است. در ریاضیات و موسیقی و طب اطلاعات بسیار داشته است و از آثار او شرحهایی است که بر «الانلوطیقا» اول و ثانی و «سوفسیقا» و «بوطیقا» ارسطو نوشته است. در علم النفس، کتاب النفس اسکندر الامروديسی و در علوم، السماع الطبيعی و الاثار العلویه و السماء و العالم و کتاب الحروف ارسطو و الماجستی بطلمیوس را تفسیر کرده است. از کتابهای دیگر او: رساله فی مبادی آراء - اهل المدینه الفاضله، فصوص الحكم، الجمع بین رای الحکیمین افلاطون الالهی و ارسطو طالیس. فارابی کوشیده است که در این کتاب، بین عقاید افلاطون و ارسطو تیام دهد. عقاید فارابی در فیلسوفان بعد از او اثر فراوان داشته است

۶) شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبد الله سینا (فوت ۴۲۸ هـ. ق.) پزشک و فیلسوف و نویسنده ایرانی که مقام وزارت داشت و از بزرگترین حکیمان و عالمان جهان به شمار می آید. سینا آثار متعددی دارد و در حدود ۲۴۰ کتاب و رساله از او نام می برند که بسیاری از آنها به زبانهای مختلف ترجمه شده است. از معروفترین آثار او، کتاب شفا، قانون، اشارات، نجات و داشنامه عالی است. ابو علی در علوم حکمت و فلسفه و طب و ریاضی استادی داشت.

۷) شیخ شهاب الدین ابوالفتوح یحیی بن حبشه بن امیرک السهروردی (مقتول به سال ۵۸۷ هـ. ق.) معروف به شیخ اشراق از بزرگترین فیلسوفان ایران است. در شهر «سهرورد» متولد شد و نزد شیخ مجده الدین الجبلی استاد فخر رازی حکمت و فقه آموخت و در فنون فلسفه استاد گشت. چون در بعضی موارد نظر سهروردی با عقاید قدما اختلاف داشت و اصطلاحات دین زرتشت را به کار می برد، او را به الحاد متهم کردند و همین امر باعث شد که علمای حلب، صلاح الدین ایوبی، فرمانروای مصر و شام را به قتل او وادار سازند. شهاب الدین سهروردی فیلسوفی عارف است که حکمت اشراق در آثارش به کمال رسیده است. مجموع ۴۹ کتاب و رساله به شیخ اشراق نسبت می دهند که معروفتر از همه کتاب حکمه الاشراق و رساله فی اعتقاد الحکما و قصه الغربه الغریبه است (این سه کتاب به همت هانزی کوربن، مستشرق فرانسوی با مقدمه ای به زبان فرانسه در سال ۱۳۳۱ چاپ شده است). دیگر

کتاب تلویحات، کتاب المشارع و المطاوحات، رساله عقل سرخ (چاپ انجمن دوستداران کتاب) رساله العشق به نام مونس العشاقد با شرح فارسی و همچنین لغت موران، صفیر سیمرغ، ترجمه رساله الطیر ابن سینا، رساله فی حاله الطفولیه و رساله آواز پر جبرئیل است

۸) صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملا صدرا (فاتح ۱۰۵۰ ه. ق.) از فیلسوفان و حکیمان عالیمقام در قرن یازدهم. وی در شیراز متولد شد و پس از مرگ پدر به اصفهان سفر کرد و نزد میرداماد و شیخ بهایی به تحصیل پرداخت پس از آن چند بار به زیارت مکه رفت. ملا صدرا افکار فلسفی دقیق داشت و تالیفاتش در حکمت، مرجع و مأخذ اهل علم بوده است. مهمترین آثار او به زبان عربی است. از آثار ملا صدرا به زبان عربی: اسفار اربعه و شواهد الربوبیه، شرح اصول کافی، حاشیه بر الهیات شفای ابو علی سینا، شرحی بر کلمه الاشراق (سهروردی) کتاب واردات القلبیه و چند تفسیر درباره بعضی سوره‌های قرآن است. ملا صدرا را می‌توان از افتخارهای عصر صفویه به شمار آورد.

۹) محیی الدین بن عربی یکی از بزرگترین حکما و فلاسفه اسلامی که آثار او به عنوان مأخذ و منبع، مورد استفاده فلاسفه و حکماء بعد از او قرار گرفته است

۱۰) لین، پایه گذار کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی، دین را افیون جامعه می‌دانست که بعداً این نظریه حتی از سوی خود کمونیستها نیز باطل اعلام گردید.

۱۱) هیات نمایندگی امام خمینی در تاریخ ۱۳/۱۰/۶۷ به سرپرستی آقای عبد الله جوادی آملی متشکل از آقای محمد جواد اردشیر لاریجانی و خانم مرضیه حبیبه چی (دباغ) وارد مسکو شد. این هیات از سوی منتاشیویلی (دییر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی)، معاون وزیر امور خارجه این کشور، امام جمعه مسکو و سفیر جمهوری اسلامی ایران مورد استقبال قرار گرفت. آقای جوادی آملی پس از بازگشت از این سفر شرح مبسوطی بر پیام امام خمینی به گورباجف نوشتند که با عنوان «آوای توحید» از سوی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسید.

۴) پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جماعت (منشور روحانیت):

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام و مدرسین گرام و طلاب عزیز حوزه‌های علمیه و ائمه محترم جماعت و جماعات- دامت برکاتهم

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طبیه شهیدان خصوصاً شهدای عزیز حوزه‌ها و روحانیت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده‌اند.

سلام بر حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شبچراغ ساخته‌اند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را برپیشند و عقال «۱» تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبک‌بالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود مُنذران «۲» صادقی شدند که بند بند حدیث صداقت‌شان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانیها را بدهد و مهر ختم دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند در خلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطا‌یای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواسته‌اند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجایها مانده است و در خانه عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی سینه سیاه هوسها را دریده است و با سپیده سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و حال من غافل که هنوز از کتم «۳» عدمها به وجود نیامده‌ام، چگونه از وصف قافله سالاران وجود وصفی کنم؟ من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می‌شنویم، بگذارم و بگذرم. تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجرویها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت- علیهم السلام- به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین- علیهم السلام- و ثبت و تبویب «۴» و تنتیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلطانین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمد

الله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون «كتب أربعه»^۵ و کتابهای دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مراجعت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم، چه باید بگذاریم؟

در بُعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمد الله حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه جانبیه علوم اسلامی طریقه‌ای مناسبتر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبیع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که بحق از جهاتی افضل از دماء شهیدان^۶ است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنه خود مراجعتها و تلخیهایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندانها و اذیت و آزارها و زخم زبانها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقديم نموده‌اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند زیاد است.

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی- اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در ۱۵ خداداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلوهای مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین میین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاht را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشراهای دیگر زیادتر است. بیش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینیه در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است.

امروز نیز همچون گذشته شکارچیان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- رفته‌اند و از این پس نیز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهانخواران علیه یک روحانی پاکباخته است. علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پولپرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این گونه

تبليغ کرده و يا چنین فكر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشته نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و رياضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهییدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار ملت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پر فتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند.

در ترویج روحانیت و فقاہت نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند.

مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبي، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورده احتیاط آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهانخواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود، لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می‌دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران وسایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟ به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرتها و مهمتر از همه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سر زمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاہت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟

مسئله کتاب آیات شیطانی «۷» کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در راس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهانخواران می‌توانستند، ریشه و نام روحانیت را می‌سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و ان شاء الله از این پس نیز خواهد بود، به شرط آنکه حیله و مکر و فریب جهانخواران را بشناسیم. البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم، چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست مقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.

طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعیها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مایوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارعب و زور و دیگری راه خدعاً و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارعب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ قویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متسافانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شان فقیه و ورود در معركه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاریتر از اغیار بوده و هست.

در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافضله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قدر علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاہت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرآفقيه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.

به رغم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاس و روحانی کارдан و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدينتر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشات گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوجه بیسواند، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایه خدادست» و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توب و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است و هزاران «إن قلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود. علماء و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلح عشق آمدند.

اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیله و مقدس مأبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوزت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمتها متوصل شدند حتی نسبت تارک الصلاه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنها‌ای و اسارت خون می‌گریست که چگونه امریکا و نوکرخ پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند.

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین - علیه السلام - که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذاته‌ها را بیش از این تلح نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مأبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردن دیروز، سیاست بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز «۸» با هماهنگی چپیها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتن و از کودتای نوژه «۹» سر در آورده‌اند، باز خدا رسوایشان ساخت. دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدين شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بیشاعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداء - را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز «حجتیه‌ای» ها «۱۰» مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراگانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و جلیّت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدمهای لا مذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بیشاعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معتمین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هast، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.

از یک طرف وظیفه تبیین حقایق واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

با اینکه در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کند که نظام به روحانیت امتیاز بیجا می‌دهد.

مردم عزیز ایران باید مواطن باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین ننمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قائل نیست و خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سرزند مهیای موادخده‌ام. حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ گرچه کار مشکل است ولی چاره چیست باید فکری کرد. اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاق و روحانیت انقلابی حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریتها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاق و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریتها و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرتها که همه مشکلات و نارساییها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعفها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصار طلبی گردد؛ که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین می‌برد و زمینه را برای ورود بی‌تفاوتها و بی‌دردها به صحنه انقلاب آماده می‌کند.

من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومتها و جنگ‌افروزیهایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آورند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند.

البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از

چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت همه اینها از برکت خونهای پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با امریکا و غرب و شوروی و شرق نشات گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بیفایده است! در حالی که صدای اسلامخواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلامشناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیلهای غلط این روزها رسمآ معدرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهداي جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادائی تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشاب حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند، آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است، آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از موضع اصولی اش عدول می کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سیستم نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی شود؟ تاخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مامور به ادائی تکلیف و وظیفه ایم نه مامور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین - علیهم السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده ایم، ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده ایم، ما شعار «مرگ بر امریکا» را در عمل جوانان پر شور و قهرمان و مسلمان در تسخیر

لانه فساد و جاسوسی امریکا تماشا کرده‌ایم، ما همه شعارهای ایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معرفتیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روشها و تاکتیکها را عوض نماییم.

ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواضع القایات روحانی‌نماها و مقدس‌آبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتبانی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مباداً گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بیمورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پستهای امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تایید دولت اسلام قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تاسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدھکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها می‌خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنج مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر امریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابی‌ون حکم خدارا جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تاثیر ترحمهای بیجا و بیمورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سئوال بروند. من بعض از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند، من به آنها ای که دستشان به رادیو-تلوزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتند، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر دهها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند که تا کجا حاضر به فدایکاری‌اند. من در اینجا خود را شرمنده و کوچکتر از آن می‌دانم که زبان به وصف و تقدير از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد ولی به آنان که نا‌آگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به رویگردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات

و نوشته‌ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشتها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند. مسئله دیگر اینکه امروز مقابله و تجزیه روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن، همه چیز را برباد می‌دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی‌توان پیش‌بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض محال حاکمیت فکری از آن روحانی‌نمایها و متحجرین گردد روحانیت انقلابی جواب خدا و مردم را چه می‌دهد.

ان شاء الله در بین جامعه مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست، اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه‌ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند - نعوذ بالله - به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همانها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیر قانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همانها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب مرجعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزم‌مندگان پشتیبانی ننمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ و آیا ایادی استکبار، روحانی‌نمایایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، فرد دیگری را بر حوزه‌ها حاکم نمی‌کنند؟ و یا آنها که در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متاثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند می‌توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟ راستی شکست هر جناحی از علمای طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت روآورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می‌رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مومن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه‌بندی برسند، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه‌بندی نهایتاً معارضه پیش می‌آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند، یکی متهم به طرفداری از سرمایه داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من برای حفظ اعتدال جناحها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام، چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم البته هیچ گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده‌ام ولی نگران تقابل و تعارض جناحهای مومن به انقلابیم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی‌درد و نق‌بزن گردد.

نتیجه می‌گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبد ابرقدرتها و نوکرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه می‌دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرحها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت طلب و نق‌زن ید واحده باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند، حال جامعه و مردم، طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حقاً مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و

خواهند بود، یا نباشند مثل زمان معمومین- علیهم السلام. اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد به منظور نابودی روحانیت انقلاب است، ایادی شیطان در تنگناها و سختیها به سراغ مردم می‌رond که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارساییهاست؛ آن هم کدام روحانی، روحانی بی‌درد و بی‌مسئولیت نه! بلکه روحانیتی که در همه حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پاپرهنه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازهای رخ می‌نماید ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر امریکا و جهانخواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.

لازم به یادآوری است که ذکر شمۀ ای از وقایع انقلاب و روحانیت به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند بلکه هدف، علم و آگاهی به نکته‌های است که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرها و گذرها و کمینگاهها را بهتر بشناسند. اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهداد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم.

اجتهداد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهدادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مساله است که فقه و اجتهداد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه «۱۱» این قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت

برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلمفرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلًا نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان شاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما در جا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم.

خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهراًگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه رافت و انساندوستی سر می‌دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاهت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یک فرد نیست، قضیه حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاههای صهیونیستی و انگلیس و امریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند. البته باید ببینیم که بعض دولتها و حکومتهای اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می‌کنند. اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترشده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساكت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تندیا جنگ سبب بدینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآییز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربرت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام بر ملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مساله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهانخواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیستها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیلها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟

و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حیله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتابها و سینه علماء مستور بماند، ضرری متوجه جهانخواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

نکته آخری که توجه به آن لازم است اینکه روحانیون و علماء و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً موادخده می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.

امیدوارم از نصائح و تذکرات مشفقاته این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود، دلگیر نشده باشید و در مظان استجابت دعا با انفاس قدسیه و با دلهای منور خود برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه‌های علمی غفلت نمی‌کنم

خداوند! توان علماء و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما، خداوند! حوزه‌های علمیه، این سنگرهای پاسداری از فقاهمت و اسلام ناب را تا ابد پا بر جا بدار.

خداوند! شهدای روحانیت و حوزه‌ها را از نعم بیکران و رزق حضور خویش بهره‌مند فرما. خداوند! به جانبازانشان شفا مرحومت کن و به خانواده‌های شهدادشان صبر و اجر مرحومت فرما. مفقودین و اسراشان را هر چه زودتر به اوطانشان برگردان. خداوند! ارزش خدمت و خدمتگزاری به دین خود و به مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانه نما «إنك ولی النعم». و السلام عليکم و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

۱) رشته و ریسمان

۲) ترساننده، بیمدهنده.

۳) پنهان کردن، لایه پنهانی و درونی هر چیزی

۴) فصلبندی، جدا کردن ابواب

۵) کتابهای چهارگانه معتبر احادیث فقهی شامل: «التهذیب»، «الاستبصر» (شیخ طوسی)، «من لا يحضره الفقيه» (شیخ صدوق)، «الکافی» (شیخ کلینی).

۶) «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء».

۷) نویسنده این کتاب، سلمان رشدی، هندی اصل مقیم انگلیس و عضو «انجمان سلطنتی قلم انگلیس» می باشد. در این کتاب وقیحانه به مقدسات اسلام، قرآن کریم و مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) در قالب یک رمان مستهجن و ضد اخلاقی اهانت شده است. محافل صهیونیستی، دولت امریکا و جهان غرب به حمایت از انتشار این کتاب برخاستند و حضرت امام خمینی با صدور فتوای ارتداد رشدی و وجوب قتل وی و ناشرین کتاب ضد اخلاقی او، به مقابله با هجوم فرهنگی دشمنان اسلام برخاست و موجی از بیداری و مقاومت در جهان اسلام پدید آورد.

۸) در سال ۱۳۵۸ طرفداران حزب نوظهور «خلق مسلمان» به بناهه دفاع از آفای شریعتمداری، در شهر قم و تبریز دست به آشوب و بلوا زدند ولی با هوشیاری مردم غیور و مسلمان آذربایجان و قم این توطئه خنثی و حزب مذکور منحل و غیر قانونی اعلام گردید

۹) در تاریخ ۱۳۵۹ / ۴ / ۱۹ ماجراهای کودتا که از مدت‌ها قبل از طریق عوامل سازمان سیاه در ایران تدارک دیده شده بود و در آستانه اجرای عملیات کودتا که طبق آن بیت امام خمینی و مراکز حساس نظام جمهوری اسلام بمباران و تهران به تصرف عوامل وابسته به بیگانه در می آمد، به گونه‌ای معجزه‌آسا کشف و عوامل کودتا دستگیر شدند، شرح ماجراهای کودتا را در کتاب «کودتا» نوژه از انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بیینید. نام این کودتا به خاطر انتخاب پایگاه هواپی «نوژه» که قبل از پیروزی انقلاب به پایگاه «شهرخی» در همدان معروف بود و پس از انقلاب به پایگاه «حز» تغییر نام داد و به واسطه شهادت یکی از افسران، پایگاه به نام «شهید نوژه» نامگذاری گردید، به عنوان اولین پایگاه تجمع و اقدام برگزیده شده بود.

۱۰) اعضا و وابستگان انجمن حجتیه.

۱۱) اشاره به حکم وجوب قتل سلمان رشدی مرتد و ناشرین کتاب ضد اخلاقی و ضد دینی او.

۵) نامه به آقای منتظری (عدم صلاحیت برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی):

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشت‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعيت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضوع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقد‌ید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته‌شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار محدودی که در جنگ مسلح‌انه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدينین متدينتر می‌دانستید و با اينکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتباً پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمد الله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید- که مسلمان منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرت‌تان را خرابتر می‌کند- با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهریها با انتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲- از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴- نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان- روحی له الفداء- و خونهای پاک شهداي

اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. و الله قسم، من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و الله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیzman دارم: من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشمپوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی‌دارم

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.

من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام؛ سعی کنند تحت تاثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگرددند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و اورا بخشدید و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. و السلام.

یکشنبه ۶ / ۱ / ۶۸

روح الله الموسوی الخمینی

۶) وصیتname سیاسی - الهی:

تاریخ بازبینی و اصلاح ۱۹ آذر ۱۳۶۶

تاریخ قرائت ۱۵ خرداد ۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَئِ تَارِكٌ فِي كُمُّ التَّقْلِيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي اهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقاَ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. «۱»

الحمد لله وسبحانه^ك; اللهم صل على محمد وآلـه مظاهر جمالـك وجلـالـك و خـازـنـ اسـرـاـرـ كـتابـكـ الذـى تـجـلـىـ فـيـهـ الـاحـديـهـ بـجـمـيعـ اـسـمـائـكـ حـتـىـ المـسـتـأـثـرـ مـنـهـاـ الذـىـ لاـ يـعـلـمـهـ غـيرـكـ؛ وـ اللـعـنـ عـلـىـ ظـالـمـيهـمـ اـصـلـ الشـجـرـهـ الـحـبـيـثـهـ. «۲»

و بعد، این جانب مناسب می دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر در باب «تقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت «۳» و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است؛ «۴» و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» «۵» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

شاید جمله لَنْ يَفْتَرِقاَ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آن گاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است «۶» و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «تقلین» متواتر «۷» بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» «۸» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به طور متواتر نقل شده است. «۹» و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ما ترک پیامبر اسلام-صلی الله علیه و آله و سلم- مسائل اسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومتهای ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنايان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- دریافت کرده بودند و ندای إِنَّى تَارِكُ فِيْكُمُ الْتَّقْلِين در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را- که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است- از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی- که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست- خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هر چه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احادیث به کشف تام محمدی (ص) «۱۰» تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء» «۱۱» را از شرّ شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین- علیهم صلوات الاولین والآخرين- بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند- چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومتهای جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی‌آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار- صلی الله علیه و آله و سلم- و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست.

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعليمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته‌اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و با این حیله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می‌کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمد رضا خان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعض آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می‌بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محآل تبلیغات مذهبی ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند؛ و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که برپایی و دست و قلب و عقل او پیچیده است و اورا به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا موسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، این بندۀ رها شده از تمام قیود، مامور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه «۱۲» که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابی طالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان- علیهم آلف التحیات والسلام- که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» «۱۳» می‌خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناقجات شعبانیه» «۱۴» امامان و «دعای عرفات» «۱۵» حسین بن علی- علیهم السلام- و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» «۱۶» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقر العلوم» «۱۷» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول- صلی الله علیه و آله- و ائمه معصومین- علیهم السلام- مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی‌پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین- علیهم صلوات الله- و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما- صلوات الله و سلامه علیهم- در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومتهای جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پاشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه- علیها سلام الله- فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می‌دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در راس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی «۱۸» است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! «۱۹» آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنسی «۲۰» این جنایت پیشه دوره‌گرد، و حسن «۲۱» و حسنی مبارک «۲۲» هم آخر با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملتهای خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عفلقی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیاتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخنشیان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملتهای مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاههای تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرتها جنایتکار دستور می‌دهند متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعاهایش و همه سازوبرگهای جنگی اش و آن همه دولتها سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتها بی‌پایان ملتهای مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله- ارواحنا لمقده الفداء- آن چنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوصل شود! و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی- جلت عظمتُه- که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاھی به نور اسلام هدایت نموده.

من اکنون به ملتهای شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگرِ کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پاییند بوده، و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هر چه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهاشی شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النُّعْمَ وَبِيَدِهِ ملکوتُ كُلِّ شَيْءٍ».

و با کمال جد و عجز از ملتهای مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است، چه احکام اولیه و چه ثانیه «۲۳» که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسوس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت

عدل الهی است، و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنايات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سور شهیدان، حضرت ابی عبد الله الحسین- صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحاء بر روح بزرگ حمامی او باد- هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه- علیهم السلام- برای بزرگداشت این حمامه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی البد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه- لعنه الله علیهم- با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستمشکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق- علیهم السلام الله- به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی- لعنه الله و ملائکته و رسله علیهم- است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر- علیهم صلوات الله وسلم- است.

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی- الهی این جانب اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد.

از خداوند- عز و جل- عاجزانه خواهانم که لحظه‌ای ما و ملت ما را به خود واگذار نکند و از عنايات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزم‌مندان عزیز لحظه‌ای دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاوردهای میلیونها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است. این جانب، روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مایوس نیستم و زاد راه پر خطرم همان دلبستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به شمر رسیدن هر چه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می‌نمایم. و از خداوند بخشاینده می‌خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنايت فرماید.

۱ (ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تاییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی‌های بیحساب قلمداران و زبان

مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضد اسلامی و ضد ملی به صورت ملیت، و آن همه شعرها و بذله گوییها، و آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بیتفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غربزده یا شرقزده صد درصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی گرایی»، «۲۴» گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنا بر این شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.

۲ اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که بر خلاف مکتبهای غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تایید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقبی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم-علیه السلام- تا خاتم النبیین- صلی الله علیه و آله و سلم- در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ بازنداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام- علیهم صلوات الله- با کوشش‌های توانفرسا تا حد شار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تاییدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرت‌های عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

این جانب که نفس‌های آخر عمر را می‌کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می‌کنم و توفیق و تایید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم

الف- بی‌ترددید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی‌انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه. و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومت‌های بعض کشورهای اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می‌شود؛ و بعض از روحانی‌نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است.

توصیه این جانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهنده و کفار و منافقان را مایوس نمایند.

ب- از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و خصوص ملت فدایکار ایران از اسلام است.

گاهی ناشیانه و با صراحة به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتقایی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سرنشیه داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدينان بیخبر از اسلام تاثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و

سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعبداد، و حدود و قصاص و تعزیرات «۲۵» بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباہی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوای به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است- همان سان که محمد رضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند- یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتكارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تاکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلاً با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما طایفه دوم که نقشه موذیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله- صلی الله علیه و آله- آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی- سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی طالب- علیه السلام- نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- بسیارند.

این جانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسنده‌گان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا- علیهم السلام- به معنویات کار دارند و حکومت و سرورشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کرددند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تاسف‌آوری است که نتایج آن به تباہی کشیدن ملت‌های اسلامی و بازکردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالیٰ غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و

جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشان اسلام- صلی الله علیه و آله- و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسنده‌گان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

ج- و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موذیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمنه طاغوت رهایی یابند، گرفتاریک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف‌تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیر انسانی‌تر است! هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان از زمان رضا خان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرامی شود.

و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هر چند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و بروزن سر زبانها می‌افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می‌شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می‌شود. و مع الاسف بعض روحانیون که از حیله‌های شیطانی بیخبرند با تماس یکی- دو نفر از عوامل توطئه گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مساله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب نایذر آن ندارند- چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند- و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.

این جانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضا خان و بدتر از آن محمد رضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارت‌خانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بند و باری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دیبرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدينین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدارده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام‌شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمینخواران بزرگ و محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای

اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مامورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرجهایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکالتراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل، رحم کنید. و شما اشکالتراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه داران و محتکران بی‌انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محروم‌مان باشید؛ و به جای گروههای آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیر مستقیم از آنان، توجهی به ترورشدنگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران معهدهای مظلوم داشته باشید؟

این جانب هیچ گاه نگفته و نمی‌گوییم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکالتراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواسته اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی- اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکالتراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

من با جرات مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله- صلی الله علیه و آله- و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی- صلوات الله و سلامه علیهمما- می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله- صلی الله علیه و آله- مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. «۲۶» و آن قدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. «۲۷» و آن اهل عراق و کوفه که با امیر المؤمنین آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعت‌ش سرباز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سید الشهدا- علیه السلام- آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معركه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از

قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فدایکاریها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می‌کنند.

و می‌بینیم که بازماندگان شهداء و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان‌بخش با ما و شما روبه می‌شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم-هستند، و نه در محضر امام معصوم-صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.

و این جانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرست طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نماییم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتها بایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعه‌ایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محروم و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای گسب مقام و قدرتی با قلب‌های جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومتهای فاسد و دربند قدرتهای بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که إن **تَّصْرُّو اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيُثْبِتُ أَقْدَامَكُمْ**. «۲۸»

و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشنا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محروم‌ان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فدایکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و اما به ملتهای اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومتهای جائز خود را در صورتی که به خواست ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردن، با تمام قدرت به جای خود پنشانید، که مایه بدیختی مسلمانان، حکومتهای وابسته به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تامین شود.

د- از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضا خان اوچ گرفت و در زمان محمد رضا با روشهای مختلف دنباله‌گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضا خان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتك حرمات و اعدام و امثال آن، و در زمان محمد رضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دیبران و اسانید و روسای دانشگاهها از بین غریبدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مومن در اقلیت قرار گیرند که قشر موثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه داران و زمینخواران و طرفدار ارجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدينان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهمن می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدينان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آن چنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می‌رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت- از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشراها- بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های

دشمن غدار غافل نباشد و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تاثیر نکرد از اروگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دوامد که سرچشمها را به آسانی می‌توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه‌ها در دانشگاهها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواطن توطئه‌ها باشند.

۵- از جمله نقشه‌ها که مع الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیzman گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به چا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غمانگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشند و کوبنده است.

و غمانگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهایی مصرفی بار آورده و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرات دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکرانه از شرق و غرب تقليید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسنده‌گان و گوینده‌گان غرب و شرقزده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداعی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابانها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکتها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متعاهها، هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مابی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربنده و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی و لوجزی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی است.

بی اعتمایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روش‌نگاری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کنه‌پرستی است.

این جانب نمی‌گوییم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‌های اخیر از هر پیشرفته محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدنها و یا ناچیز دیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاهای از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تجمیلات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباہی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگهداشت کشورهای است. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسائل پیشرفته مثل هوایپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دسته‌ها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحملی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت‌های ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یاس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید به شرط اتكل به خداوند تعالی و اتكل به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمدانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست‌اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، و لوباتحمل رحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباہی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدن‌تان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسائل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند.

و- از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشت روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضا خان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمتها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضا خان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمد رضا ادامه یافت بدون خشونت ولی مودیانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت‌زدگی و غربزدگی بکشانند و قشر روحانی با ازوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشت و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پر توان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و این جانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپرید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام‌آدمیاز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرق‌زدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی- اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناالمید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز- از مهمات امور، تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جناحیتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحملی فاسد خورد؛ و چه مصیبتهای و خسارتهای جانفرسا از این جناحیتکاران بی‌ارزش و نوکرمانی به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هر چه انگلستان و شوروی و اخیراً امریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباہی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد- قبل از رضا خان با تصدی غربزدگان و مشتی خان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و کلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانه‌ای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت این جانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوضطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم- به سوی غرب یا شرق- و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و کلای مجلس، کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آورند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمد الله تعالیٰ موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد. و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواسته عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و کلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیر وابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشانند که قوانین خدای نخواسته از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آیید.

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه؛ و چه بسا که در بعض مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در راس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهرار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علماء و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمینخواران و صدرنشینان مرffe و غرق در لذات و شهوت که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پاپرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدينین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالای از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.

و وصیت این جانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و واستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای روسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح- از مهمات امور مساله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت این جانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.

و از شورای عالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع اسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پر اهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قصاصات دارای شرایطی که، ان شاء الله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قصاصاتی که شرایط مقرره اسلامی را ندارند نصب گرددند، که ان شاء الله تعالیٰ بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

و به قصاصات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین- صلوات الله عليهم- در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفای است.

ط- وصیت این جانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در دراز مدت به مقامات بالا رسیدن یک

یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جازدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پر خطرتر و آسیب رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی- چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان ایرانیسم» و وطن‌پرستی و حیله‌های دیگر، با صبر و برداری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فادایی خلق» و «توده‌ای» ها «۳۰» و دیگر عنوانی دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را ختنی نمایند و از همه لازمتر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افضل سابقه‌دار است با تایید مراجع وقت. و شاید تز «نظم در بی‌نظمی» است از القاءات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه گران باشد.

در هر صورت وصیت این جانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوّت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افضل عظیم الشان صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه‌ها را خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند.

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقاہت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتهای و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و الاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و إياكم - که جهاد اکبر می‌باشد.

۵- از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترافقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و بر خلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمدآ برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند.

وصیت این جانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارت‌خانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتراق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد رحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواسته گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاھی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم

شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستمپیشگان پستها را اشغال می‌نمایند. بنا بر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی- انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدين، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هر چه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارت‌خانه‌ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. این جانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم، لکن بعض آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد اگر چه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

ووصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارت‌خانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنی با دولتهايی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعض امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباہی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

ووصیت من به ملتهای کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزنند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تایید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

ووصیت این جانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ

هستیم، چه دروغها و تهمتها که گویندگان و نویسندهای وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزد و نمی‌زنند.

مع الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهنده، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند. وقدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تاسف، نویسندهای این سایه اسلام روش‌نگار که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت طلبیها و انحصار جوییها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیش‌زدگی است، با آنچه از رژیم ستمشاھی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرماجی و ثناجویی و مداعی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بستجند؛ و از تهمتها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد برضد طاغوتیان و ستمپیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهدہ وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندهای این هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پر افتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبهای را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاھلنده و گاهی از آن فراری‌اند!

ک- از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستانها تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق العاده اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم، باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز می‌بینم ما در حلقه انجمن‌های اسلامی و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنجیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشم می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاهها به مراکز

قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاھی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکدها که هر یک برای تباہ نمودن نسل جوان فعال ارزنه کافی بود، در هم پیچیده و این ارت کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی- انسانی- ملی بود، می‌توانست صدھا و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غربزدگان و شرقزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاویت تکیه می‌کردند، و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمنگر پهلوی عمل می‌کردند.

اکنون بحمد الله تعالیٰ دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

وصیت این جانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل- قوای مسلح، از ارش و سپاه و زاندارمی و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاهای بالا و نگهداران امنیت و آرامش بخشنان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتلهای بزرگ و سیاستهای مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمهای فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می‌گیرند، و ملتهای مظلوم را تحت سلطه قرار داده و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورها را از کشورها سلب می‌کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان استقلال و آزادی را از کشورها یک اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن‌دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتلهای پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متتجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه است، باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرافراز نمودند؛ و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و

شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شیها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند.

خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاء الله به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دستهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است؛ و می‌خواهند از شما عزیزان که با جانفشنای خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازنده؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهانخوار بیندازنده؛ و بروز حمات و فداکاریهای شما با حیله‌های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، بر خلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که- بی‌اشکال به تباہی کشیده می‌شوند- و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خوبیش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند نجات می‌دهد. و زندگی انسانی شرافتمدانه را و لو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب و لو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید ما دام که در احتیاجات صنایع پیشرفت، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به دریوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هر چیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مایوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را

خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزا بیند، امید است که کشور خودکفا شود و از دریوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا باید بیفزا بیم که احتیاج ما پس از این همه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعتهای بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شاء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شاء الله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی.

م- رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای موثر تباہی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانمهای مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیر ممکن، و برای هم‌دیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلمهای تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مأثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح بار و اسفانگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان موثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکدها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواسته عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما- این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است- با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرق‌گرا از دست ملت و دامن اسلام رخت بر می‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباہ می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتها جهانخوار درآمده و کشور را به تباہی می‌کشانندند.

خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و روسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباہی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب الله‌ی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن- نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فدایکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ پردازیهای بی‌سروپا و غیر حساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی‌توان با این شیوه‌های غیر انسانی و غیر منطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه‌های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشنانی و فدایکاری می‌کنند. شماها که می‌دانید (و اگر ندانید بسیار ساده لوحانه فکر می‌کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است. و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می‌کنم که اولاً با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته اید. چطور وجودان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می‌شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود این گونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می‌کنم دست از این کارهای بیفایده و غیر عاقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدید به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می‌گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می‌کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می‌کنند و از نقشه‌های آنها پیروی می‌کنند و ندانسته به دام آنها

افتاده‌اند به هدر می‌دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می‌کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می‌کنید که توده‌های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می‌بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی» بودن و «مجاهد» و «فداکار» برای خلق می‌کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه‌های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایتکارانی بدخت به جنایت خود ادامه می‌دهند و شما جوانان را به کام مرگ می‌فرستند.

نصیحت مشفقارانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمدانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاهای فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می‌دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباھی عمرتان نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شایبه قدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپگرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروههای متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مكتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده روآورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوا آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادر کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت طلب و انحصار طلبترین حکومتهاي جهان بوده و هستند. چه ملتهاي زير دست و پاي شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غير مسلمانان، تا کنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می‌زنند و از هر گونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناق‌های دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند.

استالین، «۳۱» که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می‌سپارند، و آن گاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید،

بر این خلق محروم در هر جا که دستستان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل «۳۲» که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فادایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چیزگرایی معروف- گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی «۳۳» هستند- و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوج دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاهای را از هستی ساقط نموده و مانع از خدماتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می‌شوند، مثل حزب «دموکرات» «۳۴» و «کومله» «۳۵» وصیت می‌کنم که به ملت بپیوندد. و تا کنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازنند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطأ و اشتباه گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس «۳۶» آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپرید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم.

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مومن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمدانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرffe داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم؛ و باید به خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می‌توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تا کنون نتوانسته‌اند توده‌های مردم را سرکوب نمایند.

علاوه بر این اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پاییند به ارزش‌های اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد؛ و معزه‌های متفسکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می‌کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می‌دادند، امروز به طور چشم‌گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شاء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لا اقل در اول سلطنت جبارانه کثیف محمد رضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال تراشان و صاحب عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هر چه توان دارید در بدینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار ببرید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجودان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بی‌خبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فدایکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضائی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخایر آن چه می‌کردند؟

آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکدها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و معازه‌های مشروب فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباہ کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرтан محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحة اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اسفناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مهدور الدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند «۳۷» را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و

شتم کوییدند نشسته و تماساًگر معرکه می‌شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متناسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباہ کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند- آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانِ نفس اماره بر آنان حکومت می‌کند.

لکن شما برادران مومن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پابرهنه و از همه مواهی زندگی محروم نماید چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحملی با آن همه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرffe؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره ناچیز داشته یا نداشته‌ند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مومنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. «۳۸»

س- یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بیحساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند- گرچه بعض کج فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازنده، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندانه و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند- و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم «۳۹» لینینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تا کنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته.

بلکه اسلام یک رژیم معتل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخه‌ای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی

مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخصاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزش‌های انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تاثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارد، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتد و دولت و کشور را به خود کفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاهای کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمنها باشد.

ع- وصیت این جانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پولهای گزافی که از سرمایه داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند کمکهای کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلطکاریها تا کنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم بیندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده‌اید- و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید- تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فدایکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعض اشتباهات یا بعض خطاها، چه عمدی و چه غیر عمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می‌کند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می‌نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجهای و غلطرویها و فرصت طلبیها غیر قابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید- از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش

شایعات دروغین از کسانی که از استفاده‌های کلان غیر مشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده، و کمبود چشمگیر قصاصات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب منصدمیان چند میلیونی، و کمبود مردمان صالح کارдан و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است- و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه‌دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام‌آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می‌کشند، نزد شما آقایان به شکایت و فربیکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغی می‌دهند و اشک تماسح می‌ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت بر می‌انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده‌های نامشروع، خون مردم را می‌مکند و اقتصاد کشور را به شکست می‌کشند.

این جانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم که آقایان محترم تحت تاثیر این گونه شایعه‌سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله- روحی فداه- یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می‌رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو [ای] آورده و دل باخته‌اند، مایوس می‌شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فَإِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

ف- وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها باید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لا اقل در این صد سال اخیر، که بتدريج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواحب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لا یموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هر چه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیله‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تامین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آورده‌اند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاکنید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محروممان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

ص- یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فدایکاریها و جان‌نشاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاکنید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و ارزشمندترین مقصودی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام- علیهم سلام الله- و اولیای معظم- سلام الله علیهم- برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیایید آن را یا نیایید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا- علیهم سلام الله- و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلى من العسل» «٤٠» می‌دانند؛ و جوانان شما در جبهه‌ها جرعمای از آن را نوشیده و به وجود آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم یا لیتنا کتا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. «٤١» گوارا باد بر آنان آن نسیم دل آرا و آن جلوه شورانگیز و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روزتاهای و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه‌گر است.

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است. و بحمد الله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز دربست در اختیار آنان است، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه.

ووصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالیٰ کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و این جانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افروزه گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتمن یک خدمتگزار در سد آهنین ملت خلی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتنند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است.

و السلام عليکم و على عباد الله الصالحين ورحمة الله وبركاته.

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوي الخميني

بسمه تعالى

این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوي الخميني

بسمه تعالى

در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه‌ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می‌دهم:

۱ - (اکنون که من حاضرم، بعض نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

۲- (اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های این جانب را می‌نوشته‌اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم. تا کنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است.

۳- (از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندن از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

۴- (من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغل بازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.

روح الله الموسوی الخمینی

۱)- (پی‌نویس‌ها آنچه که در این بخش آمده است توضیح واژه‌ها و برخی از عبارات مندرج در وصیتنامه امام خمینی می‌باشد که در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نگارش یافته است: - «قال رسول الله ... حتی یردا علی الحوض» رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: من در میان شما دو شیء گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم (مقصود حضرت علی- علیه السلام- و ائمه طاهرين- سلام الله عليهم)- است که در روایات دیگر تصریح شده است) و این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند (یعنی تا قیامت)

۲)- (الحمد لله و سبحانك الله صل على محمد و آله ...) این طلایه وصیتنامه سیاسی- الهی است که آن قبله عظمای اهل دل، وصیت جاودانه خویش را با چند جمله کوتاه آکنده از عالیترین مضامین معارف اسلامی آغاز کرده‌اند. واژه‌های خطبه این وصیتنامه با درهم آمیختن به نسبت مخصوص، نقش نوینی از معارف را به نمایش گذارده است که بیت الغزل آن: «اسم مستثمر» خداوند متعال است: «سپاس و ستایش مخصوص خداست و تو پاک و منزه هستی، خدایا بر محمد و آل او درود فرست، آنان مظاہر جمال و جلال تو و گنجینه‌های اسرار کتاب تو هستند که در آن، احادیث با تمامی اسماء حتی اسم مستثمر که غیر تو کسی آن را نمی‌داند، تجلی کرده است و نفرین بر ستمگران، به ایشان که اینان اصل و ریشه درخت پلیدی اند». حضرت امام در شرح دعای سحر آورده‌اند که: «بدان که خدایت به اسم اعظم راهنمایت باد، و آنچه را که نمی‌دانی تعلیمت دهاد که خدای تعالی را اسم اعظمی است که هرگاه به آن نام خوانده شود، اگر بر درهای بسته آسمان خوانده شود درهای رحمت باز می‌شود و اگر بر تنگناهای درهای زمین به آن نام خوانده شود فرج گشوده گردد، و این نام مقام الوهیت (اسم مستثمر) یک حقیقتی است و به حسب مقام مالوهیت حقیقتی دیگر و به حسب مقام لفظ و عبارت، حقیقتی سوم! اما اسم اعظمی که به حسب حقیقت غبیبیه است (اسم مستثمر)- و جز خدا هیچ کس بدون استثنای از آن آگاهی ندارد- به همان اعتباری که از پیش گفتیم عبارت است از حرف هفتاد و سوم که خداوند آن را برای خود نگاه داشته، چنانچه در روایت کافی است- در باب آنچه به ائمه دین- علیهم السلام- از اسم اعظم عطا شده- سند به امام باقر (ع) می‌رسد که فرمود: «همانا نام اعظم بر ۷۳ حرف است و از آن در نزد آصف یک حرف بود که به آن یک حرف سخن گفت و زمینی را که میان او و تخت بلقیس بود درهم پیچید و دست دراز کرد و تخت را با دست خود بر گرفت، سپس زمین به همان حالتی که بود بازگشت و این جریان در فاصله‌ای کمتر از یک چشم به هم زدن اتفاق افتاد و از آن اسم اعظم ۷۲ حرف نزد ما است و یک حرف آن نزد خدای تعالی است که آن را در عالم غیب برای خود اختصاص داده و حول و قوهای نیست جز با خدای علی عظیم». و مانند این روایت است، روایت دیگری که در آن نیز از امام صادق (ع) منقول

است که می فرمود: عیسی بن مریم را دو حرف داده شد که با آن دو حرف کار می کرد و موسی را چهار حرف داده شده بود و ابراهیم را هشت حرف و نوح را پنج حرف و آدم را بیست و پنج حرف و خدای تعالی همه اینها را برای محمد- صلی الله علیه و آله- جمع کرد و اسم اعظم الله ۷۳ حرف است که محمد- صلی الله علیه و آله- را ۷۲ حرف داده شد و خداوند یک حرف را از او پوشیده داشت». (شرح دعای سحر؛ ترجمه سید احمد فهری؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران ۱۳۷۰)

(۳...۳) - (از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت) «جهان آفرینش را به سه مرتبه یا به سه عالم به این شرح تقسیم کرده اند: الف- جهان ماده؛ ب- جهان مثال (ملکوت)؛ ج- جهان عقل (جبروت) جهان ماده و طبیعت، عالم قوه و فعل و صورت و ماده و حرکت و زمان و مکان است و پایینترین عالم از عوالم وجود است. جهان مثال که تا اندازه ای از قوه و حرکت و زمان و مکان مجرد است، اما از ابعاد مجرد نیست. این عالم، جسمانی است ولی مادی نیست. عالم عقل عالم موجودات مجرد است. این عالم حتی از بعد و مقدار نیز مجرد است. هر یک از این عوالم معلول عالم بالاتر و علت عالم پایینتر خوبیش است و مجموعه آنها معلول عالم الوهیت است که همانا ذات بی مثال حق است و عالم لاهوت نامیده می شود و او احاطه قیومی به همه موجودات دارد. بنا بر این، علت موجوده و محیط و مدبیر طبیعت عالم مثال است که آن هم محاط و معلول عالم عقل است و عالم عقل نیز محاط در عالم لاهوت است

(۴...۴) - (اگر نگویم ممتنع است) قال رسول الله (ص): «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهِرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَهِ أَبْطُنٍ» بدرستی که قرآن ظاهری و باطنی دارد و باطنش نیز تا هفت بطن، باطن دارد. (تفسیر الصافی، مقدمه ۸) قال الباقر- عليه السلام: «ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ إِنْ يَدْعِي أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلُّهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ غَيْرُ الْأَوْصِياءِ» جز اوصیای پیامبر کسی را نرسد که ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست. (الاصول من الكافی، ج ۱، ص ۲۲۸) قال امیرالمؤمنین- عليه السلام: «أَنَّ امْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْرِفُهُ وَ لَا يُقْرَبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قُلْبَهُ لِلإِيمَانِ». بدرستی که امر ما اهل بیت صعب و مستصعب است. جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مومن نجیبی که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن معرفت نمی یابد و به فهم آن نزدیک نمی شود. (بصائر الدرجات، ص ۲۷) (صعب به معنی دشوار و مشکل و سرکش است و مستصعب مبالغه آن است یعنی بسیار دشوار؛ و یا آنکه صعب چیزی است که خودش دشوار باشد، و مستصعب آن است که مردم او را دشوار شمرند). قال ابو عبد الله- عليه السلام: «أَنَّ امْرَنَا سُرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌ وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُ الْأَسِرَّاً وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ». بدرستی که امر ما اهل بیت سری است درون رازی دیگر، رازی پوشیده، رازی که فایده ندهد مگر رازی دیگر و سری بر سری دیگر، و رازی پوشانیده به راز دیگر است. (بصائر الدرجات، ص ۲۸)

(۵) - (تقل اکبر و ثقل کبیر) مراد از تقل اکبر، کتاب خدا «قرآن» و از ثقل کبیر، اهل بیت- علیهم السلام- است و قرآن چون اکبر از همه چیز حتی اهل بیت- علیهم السلام- است لذا اکبر مطلق است. در حدیثی از نبی اکرم(ص) آمده است که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ قَدْ تَرَكْتُ فِي كُمُّ التَّقَائِينَ حَلِيقَيْنِ، أَنْ اخْدُثُمْ بِهِمَا لَنْ تَضْلُلُوا بَعْدِي، اخْدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كَتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَوْ قَالَ: إِلَى الْأَرْضِ، وَ عَنْتَرِي اهْلُ بَيْتِي، إِلَّا وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَقْتَرِقا حَتَّى يَرِدا عَلَى الْحَوْضِ». ای مردم بدرستی که من در میان شما این دو چیز گرانقدر را بر جای می گذارم. اگر از آنها پیروی کنید پس از من هیچ گاه گمراه نخواهد شد. از آن دو یکی بزرگتر از دیگری است: کتاب خداوند که ریسمانی است کشیده شده در میان آسمان و زمین. یا اینکه حضرت(ص) فرمود: [ریسمانی است کشیده شده از آسمان] به سوی زمین، و عترت یعنی اهل بیت خود را؛ بدانید که این دو از هم جدا نخواهند شد تا آن گاه که در کنار حوض بر من وارد گردند. (بحار الانوار، کتاب الامامه، ج ۲۳، ص ۱۱۷)

(۶) - (مقام اتصال کثرت به وحدت) مراد بازگشت جمیع موجودات و مراتب هستی به اصل ربوی خوبی در قیامت و آخرت است. به عبارت دیگر رجوع کثرات در عالم وجود به وحدتی است که از آن نشات گرفته است، همان مقام اتصال کثرت به وحدت است

(۷) «متواتر» این اصطلاح درایه و حدیث و اصول است و خبری است که جماعتی آن را نقل کرده باشند به نحوی که مفید علم باشد یعنی علم عادی، و محال باشد که همگی تبانی بر کذب کرده باشند و بالجمله یکی از طرق علم عادی اخبار متواتره است و اغلب اطلاعات و علوم ما نسبت به امور تاریخی از همین راه است. زیرا گاه یک خبری را عده‌ای به نحو واحدی و لو وحدت معنوی نه لفظی نقل نمایند، محال است که همگی تبانی کرده باشند پس مفید یقین خواهد بود. (فرهنگ علوم دکتر سجادی به نقل از معالم، ص ۱۰۱ و تلویح نفتازانی، ص ۴۲۹)

(۸) «صحاح ششگانه» صحاح ششگانه به ترتیب زمان از این قرار است: ۱- صحیح بخاری یا (الجامع الصحيح) از ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری (متوفی ۲۵۶ هـ ق.) ۲- صحیح مسلم از ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (متوفی ۲۶۱ هـ ق.) ۳- سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (متوفی ۲۷۳ هـ ق.) ۴- سنن ابی داود از سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی (متوفی ۲۷۵ هـ ق.) ۵- جامع ترمذی یا (سنن ترمذی) از ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوہر (متوفی ۲۷۹ هـ ق.) ۶- سنن نسائی (مسنی به مجتبی) از ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب (متوفی ۳۰۳ هـ ق.) کتب ششگانه مذکور در فوق به اضافه موطا و مسنند ابن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ ق.) جوامع اولیه حدیث اهل سنت را تشکیل می‌دهد.

(۹) «...» - (به طور متواتر نقل شده است) برای اطلاع از منابع فراوان و اثبات توادر این حدیث شریف به کتاب گرانقدر و نفیس «عقبات الانوار» تالیف علامه مجاهد کبیر میر حامد حسین هندی (متوفی ۱۳۰۶ هـ ق.) که شش جلد آن ویژه سند و شرح این حدیث از طریق علمای اهل سنت است، می‌توان رجوع کرد. علامه بزرگوار در این اثر گرانقدر، چهل کتاب برای حدیث ثقلین از منابع مهم اهل تسنن به دست داده‌اند. نیز آورده‌اند که ناقلين این حدیث شریف به ترتیب زمانی در اهل تسنن، در قرن دوم ۱۶ نفر، در قرن سوم ۳۳ نفر، در قرن چهارم ۲۱ نفر، در قرن پنجم و ششم هر یک ۱۳ نفر، در قرن هفتم ۱۶ نفر، در قرن هشتم ۱۷ نفر، در قرن نهم ۵ نفر، در قرن دهم ۱۸ نفر، در قرن یازدهم ۱۰ نفر، در قرن دوازدهم ۱۳ نفر و در قرن سیزدهم ۱۱ نفر بوده‌اند که تمام ناقلين از بزرگان و کبار اهل سنت می‌باشند. علامه سید هاشم بحرانی در «غایی المرام» در باب ۲۸ پیرامون حدیث ثقلین، از طریق روایان و محدثین شیعه ۸۲ طریق برای این حدیث می‌آورد. بدین ترتیب این حدیث شریف با ۲۶۸ سند از معاريف شیعه و سننی نقل شده و در توادر آن تردیدی نیست.

(۱۰) «(کشف تام محمدی) منظور از تنزیل قرآن از مقام شامخ احادیث به کشف تام محمدی این است که قرآن کلام خداوند متعال است و بدون واسطه، انسانها استعداد و توان گرفتن پیام و کلام را ندارند بلکه به واسطه تنزیل این کلام از آن مقام ربوبی و تبلور آن در وجود اقدس احمدی - صلوات الله عليه - و جاری شدن کلمات بر زبان آن حضرت تعبیر به کشف تامه شده است. حضرت امام در تفسیر سوره مبارکه حمد فرموده‌اند که: «أَنَّمَا يَغْرِفُ الْقُرْآنُ مِنْ خُوطَبِهِ» قرآن را هم آنکه مخاطبیش هست می‌فهمیده چیست و معلوم است که «من خوطب به» قرآن را (می‌فهمد) در آن مرتبه‌ای که «نزل به الروح الامین على قلبك- إنما انزلناه في ليله القدر» را غیر از خود او نمی‌تواند مشاهده کند. قضیه ادراک عقلی نیست، قدم برهان نیست، قضیه مشاهده است، آن هم مشاهده غیبیه مشاهده با چشم نیست، مشاهده با نفس نیست، مشاهده با عقل نیست، با عقل (هر کس) نیست. با آن قلبی (است) که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با آن است، او دریافته «أَنَّمَا يَعْرِفُ القرآنُ مِنْ خُوطَبِهِ» لیکن نمی‌تواند بیان کند مگر در لفاظه امثاله و الفاظ ... (۱) قرآن الفاظ نیست، از مقوله چیزهای سمعی و بصری نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست، لیکن متزلش کرده‌اند برای مها که کور و کر هستیم، تا آنجایی که بشود این کور و کرها هم از آن استفاده‌ای بکنند. (۲) - تفسیر سوره حمد (چاپ جامعه مدرسین): ص ۴۴ و ۴۵ - ۲. همان. ص ۴۳ و ۴۴

(۱۱) - حضرت آدم - علیه السلام - بنا به آیه شریفه «و علَمَ آدَمَ الاسمَاءَ كُلَّهَا» (سوره بقره، آیه ۳۱) به تعلیم الهی عالم به اسماء (حقایق عالم هستی) شد و مستحق و لائق خلافت خدایی گردید. منظور حضرت امام از ولیده علم الاسماء، انسان است که همگی از فرزندان حضرت آدم - علیه السلام - می‌باشند.

۱۲) - «نهج البلاغه» نهج البلاغه، کتابی است پر ارج که پس از «قرآن مجید» بهترین و مشهورترین کتاب دنیا، و آفتاب عالمتایی است که در آسمان علم و ادب پرتوافکن می‌باشد و اعجاب و شگفتی آن حتی بیگانگان از اسلام را برانگیخته است. کتاب نهج البلاغه، شامل خطبه‌های امیر المؤمنین و نامه‌ها و کلمات قصار آن بزرگوار است که به وسیله سید شریف رضی جمع‌آوری شده است. علامه سید شریف رضی در مقدمه خویش بر نهج البلاغه آورده‌اند که: « سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتی‌های فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و مطالب روشنی‌بخش دینی و دنیوی است و این همه امتیازات در هیچ کلامی جمع نشده و این گونه سخنان جامع در هیچ کتابی گرد نیامده است، زیرا امیر المؤمنین - علیه السلام - یگانه سرچشمه و منبع فصاحت و منشا و مأخذ بلاغت است که رموز بلاغت از آن حضرت آشکار شده و آیین و آدابش از او گرفته شده است سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و نسیم خوشی و روح‌بخشی از سخنان پیامبر(ص) است ... از جمله شگفتی‌های ویژه آن حضرت که مخصوص خود اوست و در هیچ کسی نظری آن پیدا نمی‌شود، چند بُعدی بودن سخنان اوست، زیرا اگر کسی سخنانی که از آن حضرت درباره زهد، مواعظ و پند و اندرز وارد شده، بدون توجه به قدرت و عظمت گوینده اش بخواند و خوب تامل کند، بی‌گمان خواهد گفت این سخنان از آن کسی است که از امور دنیا بهره‌ای جز زهادت، و کاری جز عبادت نداشته است و خود در گوش ازو نشسته و سر در لاک خود برد و یا به دامن کوهی پناه برد و از جهان بریده است، که جز احساس خود چیزی نمی‌شند و غیر از خود کسی نمی‌بیند و هر گز باور نمی‌کند که گوینده این سخنان، بزرگمردی است که شمشیر آتش‌زا به دست، بی‌محابا در قلب میدان جنگ رخنه می‌کند و گردنهای گردنشان را می‌زند و پهلوانان را به خاک و خون می‌افکند و هنگام برگشتن از میدان از نوک شمشیرش خون و لخته‌های دل آب شده می‌چکد، و با این همه پارساترین پارسایان و پاکبازترین پاکبازان و یگانه لنگر دوران است و این از فضایل شگفت‌انگیز و ویژگی‌های لطیف آن حضرت است که صفات متضاد در وجودش جمع شده و امور مختلفه را در یک مرکز گرد آورده است»...).

۱۳) - (قرآن صاعد) حضرت امام این تعبیر را در مواردی برای ادعیه‌ای که از ائمه- علیهم السلام- وارد شده است، ذکر فرموده‌اند: « ... ادعیه ائمه هدی دعاها آنها، همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعاها آنها هم دارد با یک زبان دیگر. قرآن یک زبان دارد، یک نحو صحبت می‌کند و همه مطالب را دارد منتهایا بسیاری اش در رمز است که مانمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه ائمه- علیهم السلام- یک وضع دیگری دارد، به تعبیر شیخ عارف و استاد ما] حضرت آیت الله شاه‌آبادی- رضوان الله تعالى عليه] ادعیه کتاب صاعد است، قرآن صاعد؛ تعبیر می‌فرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آن جا نزول کرده است و ادعیه ائمه کتاب صاعد است، همان قرآن است رو به بالا می‌رود ... کسی که بخواهد بفهمد که مقامات ائمه چی است، باید رجوع کند به آثار آنها، آثار آنها ادعیه آنهاست، مهمش ادعیه آنهاست و خطابه‌هایی که می‌خوانندن ...». (بیانات حضرت امام در جمع روسای سه قوه- (۶۶/۸/۱۹

۱۴) - (مناجات شعبانیه) عالم جلیل القدر، علی بن طاووس این دعا را در اعمال ماه شعبان از حسین بن محمد «ابن خالویه» نقل می‌کند و می‌نویسد امیر المؤمنین و فرزندانش- سلام الله علیهم- همیشه این دعا را در ماه شعبان می‌خوانندند. (اقبال الاعمال، ص ۶۸۵) (مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان) حضرت امام خمینی می‌فرمایند: « مناجات شعبانیه از بزرگترین مناجات و از عظیمترین معارف الهی و از بزرگترین اموری است که آنها بی‌کاهش هستند می‌توانند تا حدود ادراک خودشان استفاده کنند ... این از دعاها بی‌کاهش است که من غیر از این دعا ندیدم که همه ائمه- روایت شده است که همه- این دعا را، این مناجات را می‌خوانندند. این دلیل بر بزرگی این مناجات است که همه ائمه این مناجات را می‌خوانندند». (بیانات حضرت امام در جمع روحانیون، مسئولان و مقامات لشکری و کشوری به تاریخ ۷/۳/۶۲)

۱۵) - (دعای عرفات) دعای گرانقدر «عرفه»، مناجاتی است که حضرت ابا عبد الله الحسین(ع) در بعد از ظهر روز عرفه، در زیر آسمان در صحرا عرفات در حالی که مانند باران اشک می‌ریختند قرائت کردند. (اقبال الاعمال- اعمال روز عرفه، ص ۳۳۹- ۲۶۵) (مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه). این دعا بیانگر راز و نیاز عاشقانه سرور آزادگان و سالار شهیدان با محبوب و معبد خود خالق یکتاست و شامل مفاهیم بس بلند و عمیق است.

۱۶) « - (صحیفه فاطمیه) قال الصادق(ع): «انَّ فاطمَه مَكَتَبَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَمْسَهَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى ابِيهَا، وَ كَانَ جَبَرِيلٌ يَاتِيهَا فَيُحِسِّنُ عَزَّاهَا عَلَى ابِيهَا، يَطْبِبُ نَفْسَهَا، وَ يُخْبِرُهَا عَنْ ابِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرْبِهَا وَ كَانَ عَلَىٰ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فاطمَه». امام صادق- عليه السلام- فرمود: فاطمه(ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد، و اورا در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا(ع) بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد، و امیر المؤمنین- سلام الله عليه- نیز آنچه جبرئیل املا می کرد همه را به رشتہ تحریر در می آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید. (الاصول من الكافی، ج ۱، ص ۲۴۱). در روایت دیگری در کتاب کافی، از امیر المؤمنین(ع) نقل شده است که: «در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست»

۱۷) « - (باقر العلوم) اسم مبارک آن بزرگوار محمد، و لقب مشهور او باقر است که حضرت رسول(ص) آن حضرت را طی روایاتی به این لقب ملقب فرمود. کنیه مشهور آن حضرت، ابی جعفر و عمر مبارک ایشان ۵۷ سال بود. امام باقر دو امتیاز در میان ائمه- عليهم السلام- دارد. اول، جد پدری ایشان امام حسین(ع) و جد مادری آن حضرت امام حسن(ع) است. از این جهت در حق ایشان گفته شده: «عَلَوَىٰ مِنْ عَلَوَىٰينَ وَ فَاطِمَىٰ مِنْ فَاطِمَىٰينَ وَ هاشِمِيَّىٰ مِنْ هاشِمِيَّىٰينَ». امتیاز دیگر آنکه وی پایه گذار انقلاب فرهنگی شیعه محسوب می شود. گرچه انتشار معارف شیعه به دست امام صادق(ع) صورت گرفت ولی به دست امام باقر پایه گذاری شد. در دوران امام باقر(ع) دولت بنی امية روبرو باشد، مردم از آنها متنفر بودند. به علت وجود کسی چون عمر بن عبد العزیز، که علاوه بر اینکه نفع بزرگی برای شیعه داشت ضرر بزرگی نیز برای بنی امية داشت و اختلاف شدیدی که در ممالک اسلامی پدید آمده بود و هر کسی از گوشاهی قیام می کرد، خلفا به سرعت تغییر می کردند. چنانکه در مدت امامت امام باقر(ع) در مدت نوزده سال پنج خلیفه روی کار آمدند: ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک- پس موقعیت مناسبی برای آن حضرت که از ظلم بنی امية فارغ شده بود، پدید آورد که انقلاب علمی را آغاز نماید و بزرگانی از عامه و خاصه در اطراف ایشان جمع شدند و حقایق اسلام، لطائف اسلام و بالآخره معارف اسلام را منتشر کردند، از این جهت رسول اکرم(ص) به ایشان لقب «باقر» داده است. صاحب لسان العرب می گوید: «لُقْبَ بِهِ لَانَهُ بَقَرُ الْعِلْمَ وَ عَرَفَ اَصْلَهُ وَ اسْتَبَّطَ فَرْعَهُ وَ تَوَسَّعَ فِيهِ، وَ التَّبَقْرُ التَّوَسُّعُ» امام باقر ملقب به این لقب است چون شکافنده علم است، پایه علوم اسلامی را شناخت و فروع آن را درک فرمود و آن را توسعه داد و ریشه تقریب به معنی توسعه است. عامه و خاصه نقل می کنند که رسول اکرم(ص) به جابر بن عبد الله انصاری فرموده است: «يا جابر يوشك ان تبغي حتى تلقى ولدا من الحسينين يقال له محمد يبن رجل علم النبيين بقرارا، فإذا لقيته فأفرنه متي السلام» ای جابر، تو زنده می مانی، مردی از اولاد حسین را که نامش محمد است ملاقات می کنی که او علم انبیا را می شکافد. هنگامی که او را دیدی سلامم را به او برسان. (چهارده معصوم علیهم السلام، آیت الله مظاہری، ص ۸۴)

۱۸) « - (صهیونیست جهانی) صهیونیست، تفکری متعصب متعلق به سرمایه داران افراطی یهود است که در اواخر قرن گذشته در اروپا به وجود آمد و اکنون به ایدنولوژی رسمی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شده است. این نام از «صهیون» نام کوهی در نزدیکی اورشلیم گرفته شده است. صهیونیسم مبتنی بر تبعیض نژادی است و قوم یهود را دارای وضع استثنایی در جهان می داند که به عنوان قوم برگزیده خدا دارای رسالتی ویژه است. بر اساس این تفکر، در سال ۱۸۹۷ میلادی جمعیتی به نام سازمان جهانی صهیونیسم به وجود آمد که هدف خود را انتقال یهودیان جهان به فلسطین اعلام کرد. این سازمان اکنون دارای قدرت مالی زیادی، برابر با دارایی بزرگترین شرکتهای انحصاری جهان است و مرکز آن در ایالات متحده امریکاست و فعالیت جمعیتهای صهیونیست را در بیش از شصت کشور جهان کنترل می کند. در حال حاضر نزدیک هجده سازمان صهیونیستی در دنیا فعالیت دارند. همچنین در امریکا ۲۸۱ سازمان ملی یهودی، ۲۵۱ فدراسیون محلی یهودی و نیز انواع مجتمع مشورتی، صندوق و غیره وجود دارد. دولت امریکا یکی از حامیان اصلی صهیونیسم جهانی است. سازمان صهیونیسم دارای مراکز اطلاعات و جاسوسی در اکثر کشورهای جهان است که این مراکز با سازمان جاسوسی موساد و سازمان سیا در ارتباط هستند. مهمترین و کارسازترین حربه صهیونیسم

جهانی بهره‌گیری از رسانه‌های عمومی در سراسر دنیاست و مجموعاً ۱۰۳۶ روزنامه و مجله در اختیار صهیونیسم جهانی می‌باشد که معروفترین آن روزنامه «نیویورک تایمز» است

(۱۹) - (اسرائیل بزرگ) پیروان صهیونیسم از ابتدای پیدایش یک هدف اساسی و عمدۀ را دنبال می‌کردند و آن تشکیل یک دولت یهودی یا حکومت جهانی تحت سلطه یهود با عنوان اسرائیل بزرگ در فلسطین بود. بر این اساس پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، صهیونیست‌ها در صدد ایجاد اسرائیل بزرگ برآمدند و برای توجیه این سیاست خود، آن را مطابق تعالیم تورات دانستند. نقشه اسرائیل بزرگ بیشتر کشورهای اسلامی و یا بخشی از آنها را در بر می‌گیرد. نقشه مزبور در گزارش پژوهشی «بنیامین مارزار» که تحت نظرارت دولت اسرائیل منتشر شد وجود دارد. در نقشه مزبور، حدود اسرائیل را از نیل تا فرات قرار داده‌اند و اسرائیل همه خلیج فارس، شمال عراق، مسقط، عمان، نجد، ترکیه، سوریه، جنوب لبنان، شرق فلسطین، غرب اردن، بخشی از مصر و جنوب سودان را شامل می‌شود. به علاوه نقشه بزرگتر اسرائیل که می‌تواند مرحله بعد از پیاده شدن طرح اسرائیل بزرگ باشد، کردستان، منطقه جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان، و بخشی از شمال غربی پاکستان را نیز شامل می‌گردد.

(۲۰) - (حسین اردنی) حسین بن طلال در چهارم نوامبر ۱۹۳۵ میلادی در امان متولد شد. دوران کودکی خود را در کوکستان انگلیسی‌ها در امان گذراند، سپس در مدرسه ویکتوریا در شهر اسکندریه در مصر به تحصیل پرداخت و تحصیلاتش را در مدرسه هاروارد انگلستان ادامه داد. در سال ۱۹۵۱ میلادی پدر بزرگش عبد الله به دست یک جوان انقلابی فلسطینی به قتل رسید. نفوذ او در خاندانش و سیاست انگلستان اقتضا کرد که سلطنت در این خاندان باقی بماند، لذا با کمک انگلستان، طلال پدر حسین به پادشاهی رسید و نیز حسین ولیعهد اردن شد. چند ماه پس از به قدرت رسیدن طلال، در ۱۱ اوت ۱۹۵۱ میلادی پارلمان فرمایشی اردن او را از حکومت عزل کرد و شاه حسین را به جای اوی بر تخت حکومت نشاند، بعد از این انتخاب، شاه حسین رهسپار انگلیس شد و در ۱۹۵۱ میلادی به اردن بازگشت و حکومت را در دست گرفت. او در طول حکومتش همواره از حمایت امریکا انگلستان برخوردار بود. به دنبال خروج انگلیس از شرق کانال سوئز و جایگزینی تدریجی امریکا در منطقه، اوی از حمایت امریکا برخوردار گردید. سیاستهای حکومت شاه حسین در منطقه خاورمیانه، همواره دنباله روی از سیاستهای امریکا و انگلیس در منطقه بوده است. در سال ۱۹۶۷ میلادی که جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد، با خیانت شاه حسین صهیونیستها توافقنامه کرانه غربی رود اردن را اشغال و به خاک اسرائیل ضمیمه کنند. در نتیجه چهار صد هزار فلسطینی آواره و به اردن رانده شدند. در این برده شاه حسین نه تنها در جهت حقوق حقه مردم فلسطین قدمی برداشت بلکه با فاجعه سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی که به سپتامبر سیاه مشهور شد با کشتار مردم مظلوم و آواره فلسطین در خاک اردن، لکه ننگی برای همیشه در پیشانی حکومت اردن باقی گذاشت.

(۲۱) - (شاه حسن مراکشی فرزند سلطان محمد پنجم در سال ۱۹۲۹ میلادی به دنیا آمد، اوی تحصیلات خود را در فرانسه گذرانیده است و بعد از درگذشت پدرش به نام سلطان حسن دوم به پادشاهی رسید. بعد از به قدرت رسیدن سلطان حسن دوم، روابط فرانسه با مراکش همان گونه که انتظار می‌رفت، گسترش یافت و مراکش بیش از گذشته مورد تهاجم فرهنگ غرب قرار گرفت و دولت مراکش نیز در بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از حمایت فرانسه برخوردار گردید. گفتنی است که انور سادات رئیس جمهور خائن و معبدوم مصر از طریق شاه حسن با صهیونیستها آشنا شد. چرا که اوی دارای روابط دیرینه با آنان است و همه ساله کنفرانس یهودیان در مراکش برگزار می‌شود، شاید این تنها کشور عربی است که صهیونیستها تا این اندازه در آن رسماً آزادی عمل دارند تا آنجا که در سال ۱۹۹۱ میلادی شاه حسن یک یهودی بنام «اندره ازوی» را به سمت مشاور عالی خود انتخاب کرد.

(۲۲) - (حسنی مبارک در سال ۱۹۲۸ میلادی در استان المنوفیه مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۷ میلادی وارد دانشگاه علوم نظامی شد و دوران آموزش خلبانی را در آنجا گذراند، بعداً برای تکمیل آموزش خود به شوروی رفت. در سال ۱۹۷۲ میلادی اوی فرمانده کل نیروی هوایی گردید و در هنگام جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ میلادی، حسنی مبارک فرمانده نیروی هوایی مصر بود. اوی یکی از زدیکان انور سادات، بانی قرارداد ننگین کمپ دیوید بود و در ملاقات‌های مهم وی حضور داشت. درباره زندگی او گفتنی است که اوی با یک دختر انگلیسی به نام سوزان ازدواج کرده است و دارای دو فرزند به نامهای علاء و جمال می‌باشد. مبارک پس از ترور سادات توسط سرهنگ انقلابی، شهید خالد اسلامبولی در سال ۱۹۸۱ میلادی، زمام امور مصر را به

دست گرفت. وی پس از جایگزینی اعلام کرد که تمامی سیاستهای سادات را در زمینه‌های داخلی و خارجی دنبال خواهد کرد و در سال ۱۹۸۲ در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی امریکا گفت که: « دروازه‌های ما به روی دوستان اعراب باز است اما نه به قیمت از دست رفتن روابطمان با اسرائیل، ما می‌توانیم نقش خوبی را برای رفع هر گونه تشنجه که در هر زمان برای دوستان عرب و اسرائیلی ما به وجود بباید ایفا کنیم. »

(۲۳) - (احکام اولیه و ثانویه) عنوانی که- یعنی افعال و ذواتی که- بر آن حکم شرعی قرار می‌گیرد، دو حالت دارد: الف) حالت اول، «عنوان» صرف نظر از هر گونه حالت و وصف برای آن می‌باشد، حکمی که برای آن قرار داده می‌شود «حکم اولی» نام دارد. ب) حالت دوم «عنوان» در صورتی که برای وی وصف و حالت جدیدی مثل اضطرار، اکراه، حرج، ضرر، فساد و ... حاصل شود که در آن صورت حکم آن «ثانوی» نامیده می‌شود. مثلاً خوردن گوشت مردار به عنوان اولی حرام است ولی اگر شخصی در حالت اضطرار قرار گرفت خوردن آن جایز است. (اصطلاحات الاصول، تالیف آیت الله علی مشکینی، ص ۱۲۴)

(۲۴) - (ملی گرایی) تمایلات ملی به طور مطلق مطروح و نادرست نیست، بلکه آن نوع گرایشات ناسیونالیستی که باعث جدا ساختن نژادها و ملت‌ها از یکدیگر و ایجاد تفرقه و چند دستگی است مطروح می‌باشد، بدیهی است که اگر ملیگرایی در حد یک احساس ساده دوستی نسبت به آب و خاک و وطن و ملت خلاصه شود و به صورت یک بت مورد پرستش واقع نشود و همه حقایق الهی فدای آن نگردد، چیز مذمومی نخواهد بود ولی اگر بنا باشد این احساسات جایگزین حقایق و ارزشهای انسانی و اسلامی شده و به عنوان یک ارزش والا مورد توجه و عنایت مفرط قرار گیرد و به صورت یک مکتب و مسلک درآید، جز گمراهی و شرک و فساد به بار نخواهد آورد و اسلام با چنین گرایشاتی بشدت مبارزه می‌کند. (خدمات متقابل ایران و اسلام) استاد شهید مرتضی مطهری- رحمه الله عليه- در این باره می‌نویسد: «ناسیونالیسم آن گاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد یعنی افراد را تحت عنوان ملیتها مختلف از یکدیگر جدا می‌کند، روابط خصمانه‌ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد ...» حضرت امام- سلام الله عليه- مکرر خطر ملی گرایی و گرایشات ناسیونالیستی را گوشزد نموده، آن را عامل تفرقه و جدایی بین ملت‌ها و سدی برای پیشرفت اسلام معرفی کرده‌اند: «... با دست حکومتهای فاسد این نژادپرستی‌ها و گروه‌پرستی‌ها در بین مسلمین رشد کرده عربها را در مقابل عجم‌ها، عجم‌ها را در مقابل عربها و ترکها، و ترکها را در مقابل دیگران قرار دادند و همه نژادها را در مقابل هم. اینکه من مکرر عرض می‌کنم این ملیگرایی اساس بدختی مسلمین است برای این است که این ملیگرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های مسلمین قرار می‌دهد و ملت عراق را در مقابل دیگران و ملت کذا در مقابل کذا، اینها نقشه‌هایی است که مستکبرین کشیدند که مسلمین با هم مجتمع نباشند. ...»

(۲۵) - (حدود و تعزیرات) حدود جمع حد و در لغت به معنی منع، کناره فاصله بین دو چیز و انتهای هر چیزی است. تعزیرات جمع تعزیر و در لغت به معنای نکوهش کردن و ملامت کردن است. در تعریف اصطلاحی حد و تعزیر، محقق حلی می‌فرماید: کُلُّ مَا لَهُ عَقْوِبَهُ مَقْدِرَهُ يُسَمَّى «حداً» وَ مَا لَيْسَ كَذَلِكَ يُسَمَّى تعزيراً. حد: هرگاه در شرع مقدس برای تخلفی، مجازات معینی قرار داده شده باشد آن را «حد» گویند مثل مجازات دزدی و آدمکشی تعزیر: و هرگاه برای تخلفی مجازات معینی مشخص نشده باشد آن را «تعزیر» می‌گویند و تعیین مقدار آن بر عهده قاضی و حاکم شرع است. (شرح لمعه، شهید ثانی، کتاب الحدود و التعزیرات)(شرایع، محقق حلی، کتاب الحدود و التعزیرات)

(۲۶) - (يا ائمّة الّذينَ آمّنُوا ما لَكُمْ اذْلَمَ قَيْلَ لَكُمْ ائْفُرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ اثَّاقْلَتُمُ الْأَرْضَ أَرْضِيتُمْ بِالْحَيَوَهِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَهِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوَهِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَهِ إِلَّا قَلِيلٌ). ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید(و سستی به خرج می‌دهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست. «الا تَنْفِرُوا يُعَذَّبُكُمْ عَذَابًا الْيَمَّا وَ يَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَصُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». اگر(به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، (خداآوند) شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد، و هیچ زیانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی توانا است. (سوره توبه، آیه ۳۸ و ۳۹)

۲۷) - (قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ عَهْدِهِ حَتَّىٰ قَامَ حَطِيباً فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَىٰ مُتَعَمِّداً فَلَيَبْرُوْمَقْعَدَةَ مِنَ النَّارِ». وَبِهِ تَحْقِيقُ دَرَزِ مَانِ رَسُولِ خَدَا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِهِ آنَ حَضْرَتُ دَرَوْغَهَا بِسْتَنَدَ تَأْيِنَكَهُ بِهِ خَطِيبَهُ خَوَانِدَنَ اِيَّسَتَادَ وَفَرَمَوْدَ: «هَرَ كَهُ اَزْ روَىْ عَمَدَ وَدَانَسَتَهُ بِهِ مَنْ دَرَوَغَ بَنَدَدَ، دَرَآتَشَ جَهَنَمَ قَرَارَ خَواهَدَ گَرَفَتَ». (نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه ۲۰۱)

۲۸) - (إِنْ تَصْرُّوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيُبَيِّثُ أَفْدَامَكُمْ) شَمَا اَگْرَ خَدَا رَايَارِي كَنِيدَ، خَدَا هَمَ شَمَا رَا (همه جا) يَارِي كَنِيدَ وَ(در جَنَّهَا فَاتِحَ سَازَدَ وَبِرَ حَوَادِثَ) ثَابَتَ قَدَمَ گَرَدانَدَ. (سُورَهُ مُحَمَّدَ، آيَهُ ۷)

۲۹) - (سازمان چریکهای فدایی خلق) سازمان کمونیستی چریکهای فدایی خلق در سال ۱۳۴۹ ه. ش. توسط جوانانی که از سیاستهای حزب توده وابسته به شوروی ناراضی بودند تشکیل گردید و سلسله جبال البرز بخصوص جنگل سیاهکل را به عنوان مرکز عملیاتی انتخاب و دست به تحریک روستاپیان منطقه علیه رژیم زندن که با تلاش رژیم شاه این سازمان در اوایل سال ۱۳۵۴ و ماههای اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۵ شکست سختی را متحمل شد و از هم پاشید. پس از این شکست جز چند ترور و درگیری با نیروهای پلیس فعالیتی از آنان دیده نشد. با آغاز انقلاب اسلامی، و ایجاد فضای مناسب، سازمان دست به تجدید تشکیلات زد و از اوایل سال ۱۳۵۷ مبارزاتش را بر علیه ارتیش و نیروهای انقلابی افزایش داد. که در مقایسه با امواج توفنده و خروشان مردم که در سایه رهنماوهای پیشوای منجی خویش، حضرت امام خمینی، پایههای ستم را به لرزه درآورده بودند، به حساب نمی‌آمدند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این سازمان با وجود نداشتن پایگاه مردمی، بر اصول و مرام وارداتی خود پای می‌فرشد لذا همگام با استکبار جهانی به ضدیت با انقلاب اسلامی پرداخت و دست به ترور افرادی عادی و نیروهای مذهبی زد، با کشف پایگاهها و خانههای تیمی آنان، سازمان به دو شاخه اقلیت و اکثریت تقسیم شد. که «اکثریت» هماهنگ با مواضع حزب توده، اصل را بر مذاکره سیاسی به جهت کسب وجهه قرار دادند و «اقلیت» بر مبارزه مسلحانه پای فشرده و کردستان را جهت تداوم عملیات انتخاب کردند. سرانجام با تلاش پیشمرگان مسلمان کرد و نیروهای مدافع انقلاب، آنان منطقه را ترک و به خارج از کشور گریختند

۳۰) - (حزب توده) حزب توده در سال ۱۳۲۰ ه. ش. بر بقایای حزب عدالت که در سال ۱۲۹۹ ه. ش. پس از ورود ارتش سرخ به رشت ایجاد شده بود، تشکیل گردید. به دنبال سیاستی که قوام السلطنه برای تخلیه ایران در پیش گرفته بود سه وزیر کمونیست وارد کابینه او شدند. با خروج قوای روس و شکست فرقه دموکرات آذربایجان و انشعابی که در داخل حزب در سال ۱۳۲۶ ه. ش. روی داد عده‌ای از اعضاء، تز استقلال حزب از شوروی را مطرح ساختند. در بهمن سال ۱۳۲۷ بدنیال سوء قصد به جان شاه، که ضارب توده‌ای شناخته شد، حکومت نظامی اعلام و اعضای حزب دستگیر و حزب غیر قانونی و منحل گردید. در سال ۱۳۲۸ ه. ش. حزب با اعلام مارکسیسم- لنینیسم به عنوان مرام حزبی، رویه خود را کاملاً آشکار ساخت. با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت حزب توده با دو جناح کیانوری- قاسمی شکل گرفت که بعدها با سکوت در قبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ و فعالیتهای پشت پرده نقش مهمی در سقوط مصدق داشت. در مرداد ماه ۱۳۳۳ با دستگیری افسران شبکه نظامی و سایر شبکه‌های حزب توسط رژیم شاه، عده زیادی، از سوابق حزبی خود ابراز انزجار کردند و به همکاری با رژیم شاه و سازمان امنیت آن دست یازیدند. در دهmin کنگره حزب در اوایل دهه پنجاه، حزب به تعریف و تمجید از رژیم و رویگردانی از مبارزه پرداخت. در سالهای ۵۰ تا ۵۶. ش. که روحانیت با شیوه‌های نوینی مبارزه را آغاز کرده بود، حزب به تجدید سازمان پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب پلنوم شانزدهم خود را در تهران برگزار و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی اعلام کرد. هدف حزب پس از انقلاب اسلامی این بود که بتدریج جای پایی در بین نیروهای انقلابی باز کرده و در ارکان اقتصادی و فرهنگی کشور نفوذ نمایند. سرانجام با دستگیری رهبران و کادرهای اصلی حزب توده، سیل اعترافات و تنقیرنامه‌ها آغاز شد و با اعترافات طولانی و گسترده افرادی چون کیانوری و طبری به جاسوسی و تلاش جهت نابودی نظام، ماهیت این حزب بر همگان آشکار و به عمر سراسر خیانت ۴۲ ساله حزب توده در ایران پایان داده شد.

۳۱) - (استالین) ژوزف و سپاریونوویچ جوگاشویلی، معروف به استالین، ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در گرجستان به دنیا آمد. از سن پانزده سالگی با مکتب مارکسیسم آشنا شد و از آن به بعد وارد فعالیتهای سیاسی شد و بارها به خاطر این فعالیتها دستگیر و زندانی

شد. در سال ۱۹۰۷ میلادی در کنفرانس سوییال دموکراتهای روسیه در لندن، لینین به او لقب استالین (پولاد به زبان روسی) داد. سرقت ۳۴۱۰۰۰ روبل از بانک تفلیس در ۲۶ ژوئن ۱۹۰۶ که بزرگترین سرقت تاریخ تا آن وقت بود، او را قهرمان مشهوری در بین کمونیستها ساخت. در سال ۱۹۱۲ میلادی حزب بلشویک رسماً تشکیل شد و استالین به پیشنهاد لینین به عضویت در کمیته مرکزی آن درآمد و بعداً روزنامه «زوزاد» و سپس «پراودا» را منتشر ساخت. به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر به سمت رئیس سازمان بازرسی حزب از سوی لینین انتخاب شد و در سال ۱۹۲۲ میلادی به دبیر کلی حزب رسید و تشکیلات آن را قبضه کرد. لینین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ در گذشت و وصیت‌نامه او که حاوی اظهار عدم رضایت وی از استالین بود، به همراه مقالات تند وی علیه استالین، توسط بیوه لینین در اختیار «کامنف» قرار گرفت و او نیز در اختیار دفتر سیاسی حزب قرار داد که این امر خشم استالین را برانگیخته و مقدمه‌ای برای تصفیه‌های خونین بعدی وی گردید. در دسامبر ۱۹۲۷ در کنگره پانزدهم حزب با سخنرانی هفت ساعته استالین آهنگ تسریع در پیشرفت کمونیسم تصویب شد که اشتراکی کردن کشاورزی از پیامدهای آن بود که منجر به قتل ده میلیون کولاك یا کشاورزان مرفه دوران استولیپین (از نخست وزیران مقندر دوران تزاری) گردید. بعداً استالین تصفیه‌های خونینی را تا سال ۱۹۳۹ میلادی به راه انداخت که تنها در سال ۱۹۳۵ میلادی ۵۳۶۵۰۰ نفر کشته شدند. با وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال لهستان، لیتوانی، لتونی و استونی استالین شوروی را به سوی یک قدرت جهانی پیش برد. بالاخره این دیکتاتور بزرگ تاریخ در روز پنجم مارس ۱۹۵۳ به صورت مشکوکی درگذشت و حکومت سی ساله خفقان، ترور و کشتار وی پایان یافت

(۳۲) - (حادثه آمل) حادثه آمل به دنبال اعلام مبارزه مسلحانه مخالفین نظام نوپای اسلامی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به وقوع پیوست. اتحادیه کمونیستهای ایران که متشكل از مارکسیست- لینینیستهای چپ بودند با ارزیابی موقعیت‌های جغرافیایی، جنگلهای آمل را مناسب برای عملیات چویکی تشخیص دادند و در آنجا استقرار یافتند. تصور واهی اتحادیه بر این بود که به خاطر وضعیت اجتماعی منطقه آمل و بافت دهقانی جمعیت اطراف آن، در صورت حمله به شهر، مقاومت پراکنده نیروهای انقلاب بسرعت سرکوب می‌شود و در مرحله دوم پس از قطع خطوط ارتباطی و تقویت نیروهای مخالف داخل شهر، دیگر مناطق مازندران به تصرف نیروهای اتحادیه درآمده و پس از آن آحاد مردم در یک زنجیره متشكل در سراسر ایران پیا می‌خیزند و رژیم جمهوری اسلامی را ساقط می‌کنند. حمله آنها شب ششم بهمن آغاز شد. آنها به دو گروه تقسیم شدند. گروه اول وارد شهر شده و به گشت زنی پرداختند و هر کس را به اصطلاح حزب الله‌ی و پاسدار تشخیص می‌دادند ترور می‌کردند. آنها سپس به کمیته انقلاب اسلامی شهر حمله برندند. مردم آمل که با صدای تیراندازی به خیابانها آمده و متوجه وقایع شده بودند، آمده مقابله گردیدند. صبح روز ششم بهمن حمامه مردم آغاز شد و مردم آمل با سنگربندی در شهر و مقابله با نیروهای اتحادیه آرایش آنها را برهم زدند. در نتیجه نیروهای اتحادیه که ایمان و مقاومت مردمی را در برنامه خود لحاظ نکرده بودند به گروههای کوچکتری تقسیم شدند ولی بر اثر شدت مقابله مردمی، ارتباط آنها از هم قطع و بالاخره تا غروب همان روز تارومار شدند. در این واقعه ۳۴ نفر از کمونیستها کشته و چند تن زخمی و سی نفر دستگیر شدند و از مردم شریف آمل نیز چهل نفر به شهادت رسیدند

(۳۳) - (کمونیست امریکایی) اصطلاح کمونیست امریکایی، در رابطه با عملکرد بعضی از احزاب چپ در کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای اسلامی است. این احزاب در حالی که در ظاهر اعتقاد به اصول و مبانی کمونیسم دارند ولی در موضع‌گیریها و عملکردهای خویش در راستای سیاستهای غرب قرار دارند. مانند بسیاری از احزاب کمونیستی ایران، نظری پیکار، کومله، دموکرات که همسو با سیاستهای سازمان سیا در براندازی جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند و از کمکهای مالی استکبار برخوردار بودند و در یک بررسی عمیقتر می‌توان گفت به طور کلی رودررویی کمونیستها با نهضت اسلامخواهی در ممالک اسلامی بویژه ایران، قطع نظر از شعارها، نوع روابط و وابستگی احزاب کمونیستی به کشورهای عضو بلوک کمونیسم در گذشته، همواره در راستای منافع و هماهنگ با سیاستهای خصم‌انه غرب و امریکا علیه انقلاب اسلامی قرار داشته است.

(۳۴) - (حزب دموکرات کردنستان)، این حزب در سال ۱۳۲۲ ه. ش. با حمایت و تشویق شوروی سابق توسط قاضی محمد تشکیل شد. در بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد به عنوان دبیر کل حزب در راستای سیاستهای شوروی و تجزیه ایران در مهاباد تشکیل حکومت داد اما به دنبال توافق دولتين ایران و شوروی سابق، قاضی محمد به همراه برادرش سیف قاضی و حدود چهل تا پنجاه نفر از

اعضای حزب اعدام شدند. در سال ۱۳۳۸ فعالیت‌هایی در جهت احیای حزب انجام شد که با شکست موافقه گردید. با گذشت زمان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این حزب دوباره شروع به فعالیت نمود. رهبران جدید با استفاده از سابقه حزب و بهره‌برداری از ضعف دولت وقت و برخی خیانت‌ها موفق شدند با تصرف تعدادی از پادگان‌های نظامی و غارت سلاحها موقعیت خود را در قسمتهایی از کردستان تحکیم بخشنده. از نظر ایدئولوژی، حزب دموکرات علی رغم تکیه بر مارکسیسم، اصلتی برای مبارزه طبقاتی قائل نیست و از همین رو فئودال‌ها و خانهای محلی در داخل حزب و کادر رهبری آن از موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. پس از انقلاب اسلامی، رهبری حزب با عبد الرحمن قاسملو بود. وی در سال ۱۳۳۸ با تعهد سپردن به سواک شاه از ایران خارج و به مدت پانزده سال در کشورهای سوری، عراق و اروپای شرقی و فرانسه اقامت گزید و در فرانسه در مدرسه «السنہ شرقیه‌ای» که یکی از وظایفش تربیت و پرورش جاسوس برای کشورهای مشرق زمین است، مشغول به فعالیت می‌شود در مدت اقامت در سوری در بخش فارسی رادیو مسکو به سخنپراکنی مشغول، و در عراق نیز شغل مهم دولتی داشته است. خاندان وی از فئودال‌های معروف منطقه می‌باشد. قاسملو در روز دوشنبه ۱۳۶۸ / ۲۲ / ۴ شمسی در وین پایخت اتریش به قتل رسید. استراتژی حزب دموکرات، تحت پوشش خودمختاری، انتزاع خاک کردستان از پیکره جمهوری اسلامی ایران است. این حزب همانند دیگر احزاب منطقه با انشعابات پی در پی که در درون ساختار آن ایجاد شده است دریک سردرگمی و بلا تکلیفی به سر برده و حیات آن به میزان زیادی به حیات حزب بعث و حامیان غربی آن بستگی دارد. بر اساس اسنادی که از لانه جاسوسی امریکا در ایران به دست آمده و منتشر نشده است، دولت امریکا در وارد آوردن فشار بر نظام نویای اسلامی بیشترین استفاده را از حزب دموکرات کردستان برده است و همواره ایجاد اختشاش در این منطقه و حمایت کامل از حزب دموکرات و دیگر گروهک‌های محارب در کردستان، در برنامه سازمان سیا قرار داشته است.

(۳۵) - (حزب کومله)، بنا به ادعای این حزب، سال تاسیس آن ۱۳۴۸ ه. ش. می‌باشد اما نداشتن هیچ گونه فعالیتی تا سال ۱۳۵۷ ه. ش. و عدم وجود مدارک کافی این ادعا را مشکوک جلوه می‌دهد. در سال ۱۳۵۷ به دنبال کشته شدن فردی به نام محمد حسین کریمی که حزب، او را از خود می‌دانسته، اعلام موجودیت کرد و بدنبال آن در پی کسب وجهه و مانورهای مردم‌پسندانه با شعارهای دفاع از دهقان در مقابل فئودال‌های منطقه «کرمنو» از توابع سفرز برآمد. با توجه به سوابق و روحیه و فرهنگ خاص حاکم بر منطقه، شعارهای عوام فریبانه آنان تا حد زیادی موثر واقع شد و جو ضد دولتی در منطقه به وجود آورد و به موازات آن با سلاحهایی که از پادگان‌های منطقه غارت کرده و نیز کمکهایی که از سوی رژیم بعثت به آنها می‌شد وارد جنگ مسلح‌انه علیه نظام جمهوری اسلامی شدند. از نظر ایدئولوژی این حزب از نقطه نظرات مائوی الهام گرفته است. به دنبال گسترش تحرک نظامی جمهوری اسلامی، تشکیلات گروهک مزبور از هم پاشیده و بقایای آنها به شهر بوکان پناه برندند. حزب کومله با توجه به واستگی اش به استکبار جهانی و کمکهای رژیم بعثت به آن، هم صدا با بوقهای تبلیغاتی جهان بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی موضع گرفت و ایران را آغازگر جنگ اعلام کرد. در طول دوران جنگ اعضای کومله مانند دیگر احزاب کمونیستی و منافقین، به عنوان ستون پنجم دشمن عمل کرده و برای دولت عراق مزدوری می‌کردند. در زمینه اخلاقی، این حزب با طرح نظریه‌هایی چون «عشق آزاد» و ... در صدد موجه جلوه دادن مفاسد اخلاقی درون حزب برآمد. به هر تقدیر تحولات جاری در منطقه کردستان و تحکیم قدرت دولت مرکزی در منطقه موجب گشت که حزب کومله در انزوا و اضطراری کامل قرار گیرد. مردم ایران این حزب را در کنار منافقین به عنوان یکی از منفورترین احزاب خائن به ملت و انقلاب اسلامی می‌شناسند.

(۳۶) - (شهید سید حسن مدرس)، در روستای «سرابه‌کچو» از توابع اردستان اصفهان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در اصفهان عازم عتبات عالیات شد و در نزد اساتید بزرگی چون آخوند خراسانی و میرزا شیرازی به ادامه تحصیل پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. مخالفت با ستمگری‌های ظل السلطان (فرزند بزرگ ناصر الدین شاه و حاکم اصفهان) او را در امور سیاسی آبدیده کرد. در مجلس دوم به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول از سوی مراجع تقلید انتخاب شد و با حاج آقا نور الله نجفی (یکی از پنج نفر علمای طراز اول) به تهران آمد. در جریان قیام محمد علی میرزا به همراه سایر مشروطه خواهان به مقاومت برخاست و در نتیجه این قیام با شکست رو به رو شد و به دنبال آن مصادره اموال شورشیان پیش آمد که با اولتیماتوم ۱۹۱۱ میلادی روسیه مواجه گردید. این اولتیماتوم با مخالفت شهید خیابانی و شهید مدرس رد شد. در قضیه مهاجرت که به دنبال اشغال بخش‌هایی از خاک

ایران در جنگ جهانی اول به وقوع پیوست، وی تصدی دو وزارت خانه دولت آزاد در تبعید را به عهده داشت (۱۳۳۵ ق.م.). قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که به دنبال پیروزی بلشویک‌ها در روسیه و سعی انگلیس در روی کار آوردن دولتی مقتصد و وابسته در ایران، بین وثوق الدوله و کاکس منعقد شده بود با مخالفت شدید مدرس لغو گردید. در جریان کودتای ۱۲۹۹ ه.ش. رضا خان، بشدت با آن به مخالفت برخاست و این مخالفتها با رضا خان تا هنگام تبعید وی در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۷ ادامه یافت و سپس، پس از ده سال در شهر کاشمر در عصر روز ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۶ ه.ش. با زبان روزه او را مسموم و به دستور رضا خان او را به شهادت می‌رسانند. آنچه که از مدرس در خلال حیات سیاسی اش به یادگار باقی مانده روحیه مقاومت و سازش ناپذیری او در مقابل قدرت‌های شیطانی و یک عمر مجاهده در دفاع از اسلام و میهن اسلامی است. حضرت امام به کرامات از شهید مدرس یاد می‌کرده‌اند و او را الگوی مبارزان و مجاهدان و مصدق بارز روحانیت انقلابی می‌دانست.

(۳۷) - (فاجعه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ تلاشی بود که از سوی عناصر وابسته و سازشکار برای بازگرداندن مسیر انقلاب به سوی یک رژیم مورد پسند غرب صورت گرفت. در این روز بنی صدر رئیس جمهور اسبق و مخلوع با اعلام برگزاری مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران که از سوی گروهها و جمعیتهای معارض حمایت می‌شد با سخنرانی تحریک‌آمیز خود، سعی در اغوای مردم و انزوای نیروهای انقلابی داشت. این مراسم که از ساعت ۴۰:۱۵ دقیقه آغاز گشته بود منجر به درگیری بین شرکت کنندگان در مراسم و مخالفین آنها گردید. در جریان درگیری بنی صدر با سخنان تحریک‌آمیز، هیجان جمعیت را بیشتر می‌کرد و گارد مخصوص او به همراه میلیشیای منافقین خلق شروع به ضرب و جرح مخالفین نمودند. در این حادثه تعداد زیادی از مردم که در دانشگاه و بیرون دانشگاه به حمایت از آرمان‌های انقلاب اسلامی شعار می‌دادند، به دستور بنی صدر مورد تهاجم قرار گرفته و تعداد زیادی زخمی شدند. حادثه ۱۴ اسفند نقطه عطفی بود که صف‌بندی نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی با خطوط انحرافی را عمیق‌تر و آشکارتر کرد و همین حادثه و اعمال بعدی بنی صدر، موجبات جدایی کامل او را از ملت و نهایتاً پنهان بردن علنی او به منافقین و سقوط و فرار وی را فراهم ساخت.

(۳۸) - (چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده‌اند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام داده‌ام.»

(۳۹) - (به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و استقرار نظام کمونیستی در آن کشور، پهنه عظیمی از جهان، از بالتیک تا آدریاتیک در حصار آهنین اندیشه مارکسیستی گرفتار آمد. مظاهر این تفکر در خشونت، قتل و انهدام اندیشه‌های مخالف در شدیدترین وضع ممکن بود. پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ میلادی و روی کار آمدن استالین، جهان شاهد آغاز وحشتناک‌ترین کشتارها در تاریخ معاصر بود. استالین پس از نابود کردن رقبای سیاسی خود همچون تروتسکی، زینوفیف، کامنف، و تشبیت قدرت خودش اقدام به پیاده نمودن برنامه پنج ساله اقتصادی خود جهت توسعه شوروی نمود. از سیاستهای اصولی این برنامه، لغو مالکیت‌های فردی و اشتراکی کردن سیستم کشاورزی بود. در راستای این سیاست، اقدام به درهم شکستن مقاومتها به صورت وحشتناک‌ترین شیوه‌های ضد بشری نمود. در ماجراهای کولاکها و تبعید آنها به سیبری تنها ده میلیون نفر کشته شدند. در سال ۱۹۳۵ تحت نظر «یژوف» ۵۳۶۵۰۰ نفر به قتل رسیدند. استالین به نوعی بیماری به نام پارانو دچار بود که علائم آن جنون عظمت طلبی است. سیاست قتل و سرکوب در دوران زمامداران بعدی نیز ادامه یافت. در زمان برزنف حادثه بهار پراگ و تجاوز به چکسلواکی با کشتارهای وسیع همراه بود. بسیاری از جنایات هفتاد سال سلطه کمونیست‌ها در این بخش از جهان، در دوران روی کار آمدن گورباچف بر ملا گردید. سرانجام لهیب آتش ظلم از زیر خاکستر سر درآورد و زبانه‌های سرکش آن کاخ ظلم را بر سر سرنشینان و اهل ظلمه آن یکسره ویران ساخت (سقوط شوروی و تجزیه آن).

(۴۰) - (احلى من العسل) شیرین‌تر از عسل. این تعبیر در روایات در وصف آب نهر کوثر و برخی دیگر از نعمتهای بهشتی به کار رفته (بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸ از پیامبر گرامی(ص) و ص ۱۸۳ و ۱۸۹). و همچنین این تعبیری است که قاسم بن حسن(ع) در شب عاشورا در جواب عمومی خویش، حسین بن علی(ع) فرموده است ... قاسم بن حسن(ع) به امام(ع) گفت: آیا من هم در کشته شدگانم؟ دل حسین(ع) بر او بسوخت و گفت: ای پسرک من! مرگ نزد تو چگونه است؟ گفت: ای عم! از انگیben شیرین‌تر. گفت:

آری به خدا سوگند- عم تو فدای تو باد- تو یکی از آن مردانی که با من کشته شوند بعد از آنکه شما را بلاعظیم برسد. (ترجمه نفس المهموم حاج شیخ عباس قمی، به قلم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی)

۴۱) «(ای کاش ما با شما بودیم و به رستگاری بزرگ نایل می‌گردیدیم». این اقتباسی است از فراز آخر زیارت امام حسین(ع).

